

۱۱۷۵۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۲۰۸

کتاب: **فقه حنفی**

مؤلف

موضوع

شماره قفسه: **۱۴۷۱۰**

**بازدید شد**

**۱۳۸۷**

۱۱۷۵۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب **نعمه حنفی**

مؤلف **بازدید شد**

موضوع **۱۳۸۷**

شماره قفسه **۹۰۲۰۸**

شماره ثبت کتاب **۱۴۷۱۰**

۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰



این کتاب را در کتابخانه  
موزه ملی ایران  
ثبت کرده اند

این کتاب را در کتابخانه  
موزه ملی ایران  
ثبت کرده اند

می آمد و راز واران دین خرد دین رازی را و حقیقت کشف گفته اند  
عقل گرفتار آه دین رفیع بین بدیست **فخر** رازی راز واری دین بدیست  
پس گفته رازی که در آن اوتو راضی نبود چه عیب دارد آورده اند آورده اند  
که آدم از راه غصه بر آن زمین آمده گفت که تو خون جگر کوش من بخور یک لاری  
باز زمین سوخته خورد که خون فرو برد و بعد از آن صد سال آدم علیه السلام  
زیست خیز و نمکین و کاه خنده نکر و عجب اتفاق واقع شده که قاتل  
که عذمت قتل است اول اسم قایل وار و شد و لهذا قاتل که دیده و کما که  
نشان بدایت مصیبت ز نام قایل شده و ندانک بدایت باقی گفته اند  
که قایل بعد از قتل قایل متر و کرده که این را چه باید کرد حکم شد حضرت جبرائیل  
که قتل شد تبخل جانور و گشت یک جانور را و غسل و تجنیز و تکفین کرد و چون  
قایل همچنان دید همچنان کرد غسل و تجنیز و تکفین از آن وقت شده است  
پس غسل مشغول کردند **فصل** غسل و هند با یک در جات ثاب  
استعمال میکرد و در و بر کنگار یا اشنان جوشانده باشند سحبا  
اولا بر کهارا گفته عالم ساخته و در یک اندخته جوشانده آنرا گوشت  
در آب ل اندازند تا آب صاف گردد و دو تجنیز معمول است که در نماز غسل



۱۴۷۱۰  
۹۰۲۰۸

غسل در دین  
این کتاب را در کتابخانه  
موزه ملی ایران  
ثبت کرده اند



انداخته خوش انداختن غسل نمیشود و غنبت است یک آب در میان  
 آتش بمان نداشتنای فقه جاری است فایدا از کدورت کراهتی نیست  
 یا بصر ف آب گرم و سرد که بر احوال واجب گفتار آنچه از حقوقی است  
 گفتار است مثل تکفین و خبازده اما نارسوای غسل و رخت کذا فی الکتاب  
 چه طهارت است برای نماز فرض است مثل طهارت دیگر صلوات  
 بآب باران یا بخود شسته شدن نماز جاریست اما وجوب غسل بر مردمان  
 باید که باز غسل دهند پس غرقه را اگر وقت بر آوردن از آب نیست غسل  
 کرده بر آردن همان کافی و ملا باقی است مگر بغیر چنانچه سقوط کرده در جاهای  
 باشد خلاص غسل غسل و نفث و نفث است و غسل نو مسلم جنب است  
 واجب و غسل جمعه و غرض و عیدین و احوام سنت غسل غرقه و احوام  
 حاج راست اگر غسل جمعه و غیره سنت مکرره است بخیفیه که در  
 مستحب دیده گاهم من اسلطانیه حیاتی مساواک بقایم مقام سبانه غسل  
 کافر مشرف به اسلام بغیر خبابت و کسی که نبال بالغ گردیده و کودکی  
 که جنبه است و غسل است آنکه مردن حدیث پس می باید یا کی تمام  
 چنانچه خواب موجب حدیث است این اعاده و ضواید و مردن ازین

یا بصر است می آردند

است برای نماز فرض است

غسل فرض و واجب و غیره  
 ازین گفته است  
 است که غسل روز جمعه  
 است که غسل روز جمعه

دادن میت را

کلان

کلان است لهذا تمام بدن باید و نژد محققان مردن پیدار شدن است  
 پس هر که پیدار کرد و دست و پا میشود و نژد کلان چون مردن پیداری تمام  
 کل اندام باید شست و طریق شستن این است اول شستن دست و غتال و  
 یک کس دیگر باید که آب بریزد زیاده از حاجت نشاند و شست باشد غتال  
 اقرب الی میت و اگر نماند غسل پس اهل امانت و ورع و غیره شست  
 باشد غسل فقه سائل تمام غسل را و پوشیده چیزی که پیدار از قبایح مثل  
 سواد و وجه و طاهر است اگر عیند چیزی که در عجب آرد او را مانند نور وجه  
 و طیب رایحه و اگر باشد میت مظهر بدعت پاک نیست حدیث او  
 برای زجر مردم از بدعت و نیز مستحب است که قریب غسل محمدی که در آن  
 موطا باشد بیوی عدم تنش را رایحه کریمه میت و افضل است که باشد  
 غسل میت مجانا و حدیث من غسل میتا غفر له سبعون مغفرة و غیره  
 منهاست جمیع اهل حق که غسل و بدعت را بخشد و او را  
 بخشد که اگر قسمت کرده شود یک مغفرت از آنها بر تمام خلاقی میرسد  
 فراخ باشد این را عینال و ضواید و این مستحب است و بعضی  
 نفاس و خبابت مکرره بعدة تحننه است کرت بشوید و حنوط کند چنانچه

از غلظت مکرره

ازین گفته است  
 است که غسل روز جمعه  
 است که غسل روز جمعه

و طریق غسل دادن میت این

است برای نماز فرض است

فصلت غسل



خود و نحوه مست مرتبه یا پنج نوبت با مفت باز بر و بالای پنجه بگرداند و آنکه  
 فی المحقر و میت و بر آن راست بخلط اند جنبه سرش سخت شرق و یا  
 بجز باشد تا فوجه قبله حاصل آید و حجر دکنه میت را استجبا یا بنا بر تسبیح  
 و غسل در ثياب مخصوص بر بنی خاص است صلی الله علیه و سلم غسل  
 مع چرا که او علیه السلام شسته شده است در قیص خود بدافع عیب رضی الله  
 علیه السلام در پسینه خود تکیه کرده عباس و فضیل و قاسم ابوالقاسم را بگردان  
 و سقان و اسامه آب میبخشید که افی النافع و نه بند که سار زریاف و زانو  
 بیوشند گفته اند که یا شتر بکنیم که طول و عرض دو کز و قبل ستر عورت غلیظه  
 کافی است در کثرت العباد است و عورت غلیظه او را چهار چوبه جامه بپوشند  
 و هو الصبح اما اصح آنست که واجبست پوشیدن او را از زریاف  
 تا زانو قال علیه السلام لعیال منی احد عنہ لا تظن الی فخری ولا میت و  
 بگذارد فی الترعیب و در سلطانیه گفته و عورت غلیظه او را بر دایته از  
 زریاف تا زانو بپوشند لیکن اگر میت مو برست فتوی بر ستر برود و غلیظه  
 و غلیظه است و اگر معبر است ستر عورت غلیظه کافی است پس درین حال  
 و بدن میت از زریاف تا زانو سوا ی عورت غلیظه منع نه بخلاف حی و مادی

السلام شسته شده است و قیص

غلیظه میت

و بدن میت از زریاف  
 تا زانو سوا ی عورت غلیظه

مرا حق را عریان نیز و است که دوست و بدین عورت او در حین حیات  
 صغیر باشد یا صغیر و آنچه نوشته اند که صغیر را بعد پنج سال و بدین بر نه  
 مضائقه نیست بخلاف صغیر محمول است بر حیاطه و وجوب جنبه ستر نام  
 اندام عورات را پس وضو بدید بالترتیب یعنی اول بر پینه یا سیر صید و این  
 کند بعد پینه باز رو بشوید پس دست راست بعد چپ تا آخر پنج یعنی دست  
 نماند دست اول نشوید و مضموه استنشاق نکند تا آب اندرون نرود  
 و قایم مقام آنها بر پینه یا سیر صید و این و پینه صاف کند و خلال را بشوید تمام  
 خلالات فغی و مسح بر کوش و گردن نکند لیکن در غشی و مسطو و خواب  
 و نوادر گفته که صحیح و ظاهر روایت آن است که مسح بر بدن زیر که موت  
 نیز حدث است جنبه جنایت منقول است از ابو حنیفه نه منقل که پینه را در  
 سوراخ پینه و دهن نبند و بعضی گفته اند در سوراخ کوشش نیز نبند که این  
 کثر العباد اما معمول عدم مسح است بدانکه انسان را در و حالت است حال  
 حیات و حال ممات و اعضایی وضو یا نیز و و حال بعضی غسل و بعضی  
 مسح و این است که گفته اند فرض وضو و است غسل و مسح میت را  
 نصف حال حی که غسل اعضا باشد مقرر نمودند و مسحا موقوف دانسته

در این کتاب آمده است

ترتیب

از سر و دارم

مسح سر میت



تأخر باشد میان وضو و میت و بالعکس نکرند که غسل قوی  
 از مسح قبل رعایت قوی بمیت ضعیف اولی و بنده دست میت نشوند  
 بنا بر آنکه اول دست که میشود بجهت آنکه دست آنست این را پاک کرده  
 استعمال آرند و میت ازین فارغ است و قدم مضطر و استنشاق بواسطه  
 آب اندرون نرود و وقایع مقام آنها پاک کردن برینه است و یا بشوند اول  
 راست باز چپ تا شش تا تک و صغیری که نماز نماند او را وضو نهند کما  
 صلوات ما چینی تعبیه استیجا و برای فرقه بدست پیچیده سورت او را بشوند  
 اما جنب قبل از وضو استیجا دهند کذا فی البرهنة من الخلاصة پس غسل  
 بدست چپ کند و بوجه وضو کند و همان از سنده استیجای میت بسیار ناواقف اند  
 و حی و میت را استیجا یکسان میکنند و بقویا غسل انگشت را بخرقه  
 پیچیده و بدان لب و پینه و ناف او را مسح تمام صلوات بکف او و غسل  
 است کذا فی البرهنة بعد سروریش او را بآب خیر و که در تازی خطمی  
 معجمه گویند شوند ترغیب یا بصایون و بعد ازین به بلوی چپ بپایند و  
 پیروی راست را غسل نمایند و باز عکس و باز بدن تمام بشوند و غسل  
 زیر خرقه کنند و از بالا شوند کذا فی الملتقط چه وضوی که دیدن آن

غیر سورت سوره  
 استیجا را بعد وضو  
 استیجا را بعد وضو

لی

خود را بر سر خرقه نهند و از بالا شوند

البرهنة من الخلاصة

مس آن مخدور است و نه بین موی آنجا واجب عضو مقطوع چنین حکم دارد  
 رینه و روایت مطلقه محمول است بر وانی که دیدن هر دو غورت میت  
 منوع است یا متفرع است بر حیاط و بعد از آن نشاندن آب بسیار  
 نیست که بجای جفت کنند و بعد از شستن را با لکه اگر چیزی ظاهر شود همان محل را  
 ظاهر کنند فقط بذاتی المستودی و غیره چنانچه بواسطه قوه بازال و اگر چیزی ظاهر  
 هم استیجا محبت نیست استیجا مکرر غورت است و اگر در حوض ده ورده غسل  
 ریان نموده اند کوره غسل او میشود تا ماعسل از کلو یا از کردن  
 رفته و می بیند او را از آب بیرون دارد و آب بکشد میت گرفته شود  
 و من و پینه بشوند و سروریش میت را شانه کردن و نافع بر بدن  
 کذا فی الشیخ و نه قص شعر که آنها برای زینت و میت مستغنی است ازین  
 کذا فی البحر المحیط کما کل و نحوه نباید گرفت خلاف آن فعی و اخذ  
 مکتور لا بأس کما مر و اگر چیزی از موی یا نافع او مافوف شد در نفس  
 کذا فی البرهنة و حالت غسل قرآن و دعا منع است چون مدح مرده بعد  
 زینت زده کرده کذا فی الذنوع و علیه الفتوی پس غیر مافوف است آنچه  
 در بر مان است بگوید ماعسل غفرانک یا رحمان تا فراغ غسل بعد فراغ غسل

موت از ناف تا زانو و بین

در حالت غسل

سر در پیش میت را شانه کرد

در حالت غسل



در غسل خدا یا رسول

مغسل معتدل محمل  
مغسل در وقت سینه ۱۲

آب غسل میت مقدره

الکسول بنیون

در غسل میت مقدره

در غسل میت مقدره

در غسل میت مقدره

غسل غاسل افضل است که او علیه السلام غسل میکرد و از چهار از جنات بقیوم  
جمعه و از جنات و غسل میت که اقی مشکوٰه و بر غسل میت و غسل معتدل  
برای احتمال اصابت ریشش بحسب میت و با حیاط داشتن غسل میت  
بمکان آنکه روح نجس آنجا بیوج است و آب غسل میت مقدره غسل  
غسل جنابت و غیره هر قدر که میت خوب بمالعه شسته شود و صاف نماید  
و آب غسل جنابت چهار شیشه چهار تانج سیر و یک نیم یا یک پیر یا یک  
از نخله بنیم سیر تنجای کلدن که فرض است چهار محل این فرض است  
مذکور و دویم حیض یکوم پس نقاس چهارم از غائط که زیاده باشد از دم  
که چهار نیم ماست بغتوی سوای دم مقعد و یک نیم سیر و صندوبان غسل  
و برای وضو عین قدرت و تحقیق آب و غیره در فصل اسقاط است  
مشکویت که امر کرد علیه السلام بغسل میت خود که زمین بود بعد وفا  
بزمان غسل که غسل میداد و راسته بار یا پنج یا زیاده هر قدر که نفاذ میشد  
در روایت دیگر غسل میداد و ترسته بار یا پنج یا بیفت پس معلوم شد که تقدیر  
آنست برای غسل میت غسل چون رجال است و ارسال شود  
بر صدر است نه بر ظهر شش و طحاوی غسل و بد فرقه مردان مردان و فرزندان

زنان

نات را و غسل نه هر یکی از آن مرد دیگر یا و فرق نیست میان میت به و غیره  
طحاوی فاضلان و ضروره چهار است غسل معتدل مخصوصه ما و ام که حادث  
نشود موجب بیعت مثل لب و لبه و مانند آن لبشوت مرز و  
و بالعکس تخم است بخورده همه را نظام این تسیم می نمیشد شهادت  
و الا آنچه در نماز عورت نیست عورت بخورده و کفین مخلوط نموده اگر مخلوط باشد  
و آن روی و دو دست نماید و آب است که اقی الترخیب و علیه القیوم  
پس غسل نه هر موی ام و دو دبره و مکاتبه و جاریه را که با بالعکس  
و غسل و در جل مانت خود را عند ایش فعی بر قیاس غسل علیه رضی الله  
عنه فایده را رضی الله عنهما جواب مالت است که این زن او است نه مرد و ما  
چون شهوز و مالت است که اسامی ششینی او را غسل داد و حسین رضی الله  
عنهما آب می آوردند و میر خنیزان این از یا فعی است و خنیزان مشکل را در  
کهواره انداخته آب بر روی زن این منتهی بعضی است در انواع العلوم  
نوشته که این را هم تسیم است اگر مادر و پدر و پسر و زن و دست و در  
ان هر دو پیر جد بدست حی یا با اعضا می میت اختیار همین است  
در خفا و وقایع است و نیز درین است مکرده است مرد و زن را غسل

۱۲۰۰

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت

در غسل میت







و لا ینقض ما قبله و لا ینقض ما بعده  
مسلم زنده در جمیع امور

چونکه زنده بیدار کرد و از آنکه اعتقاد او بخیر است ازین او سحانه فرموده آنجا  
المنه کون بخشش پاک عقدا گفته اعتقاد است که زنده در جمیع ضایع است  
حق تعالی دوست دارد اعتقاد پاک و لا ینقض مخالف زنده موافق مسلم زنده در  
جمیع امور مثل سوره فطر غسل و انداختن دست در روغن و نحوه بنا بر رفع  
حرج برای اسلامی عام الا در آب چاه که با فساد او قصد یا غیر قصد آب چاه  
بخشش و بقبوی اگر چه غسل افند چنانچه در مایه ای از عتبات گفته که خوک و کافر  
و سگ با فساد غسل بخشش تم کلامه در جایی است که زنده امام خوک و سگ نیست  
و هو الاصح و ازین است که اگر سگ را در جایی سازند گوشت و پوست و بی پاک  
کرد و نماز بان جایز گذاشتن است لایحه همچنین حیوان کاکل الله سوان خوک  
و آدمی اگر عورتی فرزندان زنده را در آب اندک افتاد آب بپاید کرد و اگر غسل داند  
او در مجموع خانی است در بر نه در زنده است که غسل میت هر سه بپاید است  
اگر جایی قرار گرفت و بخیری بپاید بپاید کرد بد اما اگر غسل در آن غسل رسد و ازو  
اضرار نکلی نبوده انتی خباخته زنده است غسل متوضی نزد امام هم بخلاف جنب  
و حیض گذاشتن الطهری و اگر مونه مرد و جنب و حیض که پاک شده از حیض نه  
همراه دارد و آب بقصداری است که یکی ازین سه کافی است صرف آب سه

مسلم زنده در جمیع امور

مسلم زنده در جمیع امور

مسلم زنده در جمیع امور

صورت

صورت دارد و اول اگر ملک یکی ازین سه است همان غسل کند و هر دو تبسم دوم  
اگر مشتکی است در هر سه بر زنده خرج نمایند سوم اگر آب سباح است  
رفع جنابت کند و دیگران تبسم کنند که رفع جنابت برای امامت او یا است که  
الفتاوی الحجه القیادین است دوزن است یک جنبت و دیگری پاک از  
حیض و آب یک کافی است هر که را ملک است همان صرف کند اگر سباح است  
غسل کند طاهره از حیض و دومی تبسم کند و اگر است سباح برای غسل میت و  
اعتقادی تبسم نذر او همچنین دفع کنند و حکم نماز می آید اگر سباح نباشد  
بر همه فرضیه کرد که بشویند و کفن کنند و نماز گزارند و دفن باشند چون  
کردار همه نیابت دارد و حدیث علی علیه السلام هر که زنده را بشوید بر شستن  
او سحانه ویرا از کفایتان پاک گرداند و هر که کفن کند رضای او و ثواب الهی  
کرده باشد خوشتر از ده هشت از جمله ای هشت و هر که کور کند رضای حق  
طهارت باشد جای خود را گوشت که در بر نه و اگر دو کس بشوند در سفر  
یک سفر کرد بدان دیگر واجب شود شستن او بد و جوب اجرت و اگر میان  
جماعت گذشته فرد غسل واجب شود فی المسعودی تبسم است  
زنده بر زنده است فی السراجی و آیه مسلم را غسل کافر واجب است  
ازین ازین

آب ملک کفایت

بر حقیقت گفته او به  
بر رسول هم سلام با  
فضیلت غسل دادن میت

فمن غتله

بدرت بدید

مسلم زنده در جمیع امور







گفته و اینست و بر هر واحد از عقاید است و را هم در ثلث استین و واجب شود  
 اکثر از ثلث که اینست خوانند و اگر عقاید باشد از ثلث المال است  
 اگر باشد موجود و اگر بر جای است که او کند و بر سه ثلث در اینست  
 و این حسن است بقول ناظر از آنچه زاهدی گفته که او کند ثلث و در اینست  
 سنین گذشته اجماع و در مجموعی است و بر عقاید او نیست که در اینست  
 مدت سه سال و بر هر یک در هر یک از چهار درم نبود پس اگر کم باشد  
 و دیت و فاکتور از ثلث المال و چند و آنرا مال و بر هر یک در هر یک  
 مالش است فقط در موجب و جوبش خطا است و در فقاوی زاهدی  
 که دیت در زمان مانیت مکرر مال و جوبش خطا است و در فقاوی زاهدی  
 الا ان المال قریه که مناصر میشود که از البر خدی این روایت است  
 و در شرح و قیاس است و در صورت فعل این را این نیز شایسته است  
 حال رخصه واجب شده است اما غرض فعل واجب شده است بل سقوط  
 مقاصد بحکم است این روایت شرح و قیاس معتبر است از هر دو  
 منوره انواع و مفسر می این است بعد خشم بخور و وفات در و جوب  
 نموده و جوب را با او کند و یک وقت نماز بهوش زنده ماند و از هر  
 و غار زنده

عقاید از ثلث المال موجود  
 و اگر عقاید باشد از ثلث المال  
 و اگر عقاید باشد از ثلث المال

و در شرح و قیاس است

و در شرح و قیاس است

و غار زنده و بارگاه پیران بسیارند پس اگر در ثلثی را بوقت برون بارگاه  
 جان بحق تسلیم شود و در ثلثها و ثلث فیت شود و اگر در بارگاه فوت شود  
 فوت شود و اگر در ثلث و علی اسبیل و مردم آورده باشند این در ثلث گفته  
 ایضا و این است اگر در ثلثها که شایسته نمیدارند و اگر در ثلثها که شایسته  
 میشود و وصیت کنند یا در ثلثها که شایسته نمیدارند و اگر در ثلثها که شایسته  
 با آخرت بخندد از ثلثها که شایسته است از ثلثها که شایسته است از ثلثها که شایسته  
 و قائم است و در ثلثها که شایسته است از ثلثها که شایسته است از ثلثها که شایسته  
 پس ایضای امور دنیوی مثل است با ثلثها که شایسته است از ثلثها که شایسته  
 محمول است بر ایضای امور دنیوی و بدین مثل است با ثلثها که شایسته  
 محمول است بر ایضای امور دنیوی و بدین مثل است با ثلثها که شایسته  
 این هفت عددی یک و جوب یا در ثلثها که شایسته است از ثلثها که شایسته  
 حیات پس هر که آن شایسته است از ثلثها که شایسته است از ثلثها که شایسته  
 موقوف شود و ثلث و ثلث واجب و اگر باقیه شود و ثلثها که شایسته  
 شایسته است هر که آن شایسته است از ثلثها که شایسته است از ثلثها که شایسته  
 بای شایسته و ثلثها که شایسته است از ثلثها که شایسته است از ثلثها که شایسته  
 و غار زنده

و در ثلثها که شایسته است

و در ثلثها که شایسته است

و غار زنده







و دم باید کرد و آلا نازش که گذارد و در بواقی انواع جواز کاف الذبائح  
 و بختیادت قائم و ام و ارث نمیشود بالا جماع مگر بواقی راجع به خون  
 یا و این در محل و نزد امام محمد یک روایت وقت که ظاهر شود عقل  
 کفن است نه ناز و اگر وقت تولد نوزاد از طرف پاست غرض  
 بختیادت است برای لزوم غسل و غیره و اگر از سرست سینه باز نکند  
 شرط است و حیات پیر و پخته است برای ارث و نام غسل غیر  
 و جهت نفاس و انقضای عدت و ام و ولایت کنیز و تحقیق طلاق  
 و عتاق عتوق کا نه است یعنی اختلافی بجهت تمام پیش از صورت آدمی  
 در امور اخیر علم فرزند دارد و شرط ظهور بعضی اعضا که موی ناخن پاک  
 باشد و در دیگر است که مدت ظاهر شدن خلقت و نفیج روح مقدار  
 بعد و پست روزی که خفته خاک و حکم مولودیت در ارث تا اگر شدت حمل  
 که دو سال است معتبر است و در حمل غیر میت اقل مدت که شش ماه است  
 پس حمل را چهار حل شده که مولود را که نام نیک است نیز لازم است  
 زنده اگر فرد است سنی مردان کنند و اگر زن است بزنان و اگر غیر  
 خلق او نامیده شود با هم مشترک باشد طلحه و لیکن مختار نزد ما نیست

در وقت کفن و غسل و کفن

در وقت کفن و غسل و کفن

والله اعلم

و این در وقت کفن است بعد از این کفن است  
 از آنجا است معتبر در وقت کفن است که غسل شده باشد اگر چه  
 غسل کفن نیست بل همان عبا بهای خون آلوده ناز را کرده بدوین سازند  
 از غسل کفن نیست نه بار و پوسیدن و اسلحه و موز و خود را که کشند  
 همچنین هر چه از اندام کفایت بود حاصل آنکه هر چه زیاده از مقدار کفایت مرد  
 باشد دور کنند و اگر کم باشد کمی را پوره کنند پس اگر با جامه بود بگذارد  
 و جامه دهد و اگر جامه نپوشد یک جامه دهد و اگر دو جامه بپوشد آن  
 را دور کرده جامه کرده و اگر از سر نوزاد کفن دهند و خون آلوده دور  
 نیندازد و بپوشد کفن نیست کشیده یافته مفسد و الشرطه کشیده مذکور  
 فصل سالی را و متفح و سوخته را که زکال یا ناز کرده که امر و کافور  
 اعضا را که بدن سبج میشود باید و آن پسته و دو دست و دوز انود و بیا  
 و این است که انی العمق و خنود کرده شود و آن را قبل و منع میت و آن  
 بکشد یا نه یا نه از این است و کلمه میگوید این شش است  
 و بختن بکفاح یا که از سبکها یا بختی نفع نمایند که رستم نیز کافور است  
 بلکه هر چه در غسل معاد مردم شده که در دور حدیث است و نه قول

در وقت کفن و غسل و کفن

در وقت کفن و غسل و کفن



محمد بن علی بن عیسیٰ صاحبی و صفت نوشتن بر سبک کرده بود نوشته  
 شخصی بخواب بر سرش فرمان برسد که از بیهوشی بگردد بگردد که است که  
 در مردم عقلاست و لیکن ترک تسبیح و غیره او را برای نابودن برای مجتهدین و  
 کفن از ترک به شد میانه یعنی رجال را بجهنم و عید می پوشند و کفن را بجهنم  
 در خانه مادر او پدر او پوشیده میرود اگر با بشو و الا بر او لیا است و اگر وید  
 نباشد یا غفلت است از بیت المال و هند و اگر مالی در بیت المال نباشد  
 یک کفن سوال کنند و زیاده منوع است بکذا فی الانواع العلوم و اگر معلومی  
 باقی ماند بعد از حب معلوم کردند که معلوم شود و الا بریت او نشد صرف کنند  
 مقدور نباشد بر فقر الصدفه کنند در سراجی است کفن مرد و زن اولاد و نیت اگر چه  
 میسر نباشد بخلاف عکس که بر عکس است هر چند میسر نباشد و بجهنم نرسد  
 اگر محسره باشد نزد ابو یوسف رحمه الله بخلاف طرفین که نزد ابی حنبله است  
 و علیه الفتوی و در موسعه دور و بر است که اندام موایب الرحمن و در محققه  
 انصاف است خبر رقیق بر حق مقله بجهت عریث حالت جات ضحاک محمد  
 و الفتوی عکس قول ابو یوسف بکذا فی القیاسه یعنی خبر کند قاضی از رقیق  
 برای کفن این نزد قاضی الفتوی که گسوت او و در حین حیات لازم است پس  
 مازم

مشهور است و لازم نیست  
 و غیره و غفلت و غفلت

نقل  
 در کتب معتبره  
 کفن و تدفین

مات هم چه است که کفن بر فرض اگر مال مشبه باشد گرفته اند که مدار  
 بجز موجب عمل است و حق و کتب بجز و بکتاب الیه بر نوعی که باشد و نیاز  
 و آتش و قرض یک کفن است کفانه و برابر است نو و کفن و مقدم است  
 بر دین و وصیت و ارث بعد از نیت مگر خدای تعالی مقدم است بر یک کفن  
 اول آنکه عظام او در حین حیات جانش جانی که باشد باشد بعد از آن  
 همین عظام ملکیت دارد و دوم بجزی زمین که باشد همان خبر  
 است سیوم محبها و ذوق در زندگیش مقروضی که کرده باشد و  
 بنده تر که مانده چهارم که ایشک است گرفته آن را در قبض کرده و آنکه  
 مرده و همان مرده که او باشد بجم قیمت مسیح که قبض قبض از بایع جان  
 قبض شده یا عوض جانش خبری بطریق گرو بفر و نشند و داده و مرده و  
 بزرگ مالک است فقلا پس در صورتی که در آن اشیای ضروره فروخته  
 اول قرض او اندوده کفین او نامند این حکم و قیاس است که ترک گشته  
 و الا همان حکم نقدیم است و سنون مرده است است ایضا میران و از ار  
 و لغاف و کفن کفایت مردان از ار و لغافه است یعنی ازین که  
 سنت نمیشود کفن گرفته شد او علیه السلام بستر ردای سحر لیه بایست  
 کفن سوره بجهت

در کتب معتبره

شیخ ابی حنیفه مقدم است بر







شماره ۱۰۰۰

الحمد لله الذي هدانا لهذا

تقریباً

المشهور

سید بن محمد  
نور محمد بن محمد  
نور محمد بن محمد  
نور محمد بن محمد  
نور محمد بن محمد

سکون حقیت

کتابخانه مرکزی و اسناد و کتابخانه ملی

Chickadee











و نصف صاع بیه عالمگیری هم دو سیر عالمگیری است شصت فلوک کم چوب  
 عالمگیری شصت چهار سیر عالمگیری است و وزن بیه عالمگیری چهار  
 ماسه و وزن بهلویش چنانست و یک سیر بیه عالمگیری  
 شصت چهار سیر است و وزن چهار سیر عالمگیری نصف صاع و دو سیر عالمگیری  
 شصت سیر کم شصت زیاد کند خدا شصت او و در قانوس است صاع چهار سیر است  
 و هر یک در طایفه است و در موزن است چنانچه چهار منی ای چهار من سنگ  
 است و قول مؤید مؤید شج و قانیه و مسعودی است و غیره و من شری  
 یک سیر شج است که سیر شری وزن بیه شاهیانی است و از  
 قانیه و سیر همانند و منی مفهوم میشود در باب بیه سیر وزن این من را  
 خوانند و وزن آن در کتب معلوم است و مال هر واحد واحد است و در قانیه  
 سنجید چنانچه اینست که در آن سیر ده سیر کم و شصت سیر یک سیر  
 که شش درم سنگ است و سیر چهار سیر کم کنیم موازنه باشد و وزن  
 طایفه است و پنج مثقال است که دو نیم بهلویش چنانچه باشد و این  
 کتب در وزن صاع با غنیمت بار اختلاف وزن هر دوازده است و مال هر یک  
 یک است در قانیه و مسلمین است در موزن که یک سیر و یک سیر و شصت

چنانکه سیر نام نه است  
 از این کتب

بنویسند

میشود و در موزن بیه عالمگیری هم دو سیر عالمگیری است و درم شصت  
 و درم سیر شصت چنانست و در قانیه و سیر درم شصت بوزن مثقال  
 و در شصت می گفت که مثقال چهار نیم ماسه باشد و این راجع است و در  
 آورده و در علم موزن شج او در نظم نظم نموده و درم شری من سنگین  
 کان و در قانیه موزن ماسه نیم بود و یکی گفته و درم شری من سنگین  
 کان و در قانیه موزن ماسه نیم بود و یکی گفته و درم شری من سنگین  
 و اگر رسد و چهار سیر چنانچه مقدار ماسه در حبه آن تفصیل نماید و این  
 بخش ماسه درم است و وزن ماسه شصت سیر است و در شصت سیر ماسه  
 که عبارت از سیر چوب است و در موزن ماسه تا یک چهار ماسه است  
 چهار سیر و شصت دانق چهار سیر و سیر سیر اوقیه و در قانیه و در مثقال  
 در موزن است اوقیه با سیر یک سیر است و در موزن ماسه درم شری من سنگین  
 است و بعد قانیه شصت ماسه است و غرق بفتح غین شصت سیر  
 رطل است قانوس رطل بعد از آن نوزده سیر است و شصت سیر من سنگین  
 و در ماسه شصت سیر است و در موزن ماسه درم شری من سنگین  
 و این بار شافعی رضی الله تعالی عنهما و غنیمت صاع چهار سیر است

از این کتب  
 از این کتب

قله بوزن

حساب در موزن







در خطه قزوین و در حواله  
 ایام و در روزهای ۱۳  
 و در روزهای ۱۳  
 و در روزهای ۱۳  
 و در روزهای ۱۳

[illegible]

تتمتع بغيره



البيان في سقايا النساء

10

مذکور بود و نیز این است که در حدیثی آمده و نهاده که باجم است بخشدیم  
از این قدر که رست از نقد یا از خمس در عوض فدیه عیال میت و یا یک فقر  
مشته می قبول کردم که این رساله التجنید که از مولوی عطار اصفهانی مدد رس  
و دلیل شریعی حضرت عالمگیر است این در ذریع جاز است بخلاف آن  
شد بر کی و اتم دارد و آن را عوض از کت بر مقوم بخشد پس مسلم  
فرض محسوب از کت کرد و نیز از کت آن فرض است نقد شود و بعضی جهل  
در استقامت که با یکدیگر بطریق دور و ستار می بخشند و نیز در ختم قرآن پنج  
در بعضی مدارس مروج است بدینست و اخراج مروجان ازین غلط کرده  
اند که با یکدیگر روزی نزد او علیه السلام آمد و گفت که یا رسول الله! هیچ کار  
و خدمت از خدمت که بدان دیگر میکنند محمود و مناسف حضرت فرمود  
که تو غنی سیح ثواب آفراد با سکن آواره کردی حضرت باز دو بخشید  
فرمود که من برین مهر کردم تا قیامت کند از با یکدیگر اتفاق و در صدر صحابه نبوده  
چرا آنها تارک صلوات و معصوم نبوده و اتفاقا بر مفسر صلوات و معصوم است  
آنکه احوال مسلمند که عظیم و مدینه منوره نیست که در خیابان تارک نیستند و از  
امام عظیم هم به شما خبری بقیاس فدیه بفرما اتفاقا فانی تجوز کرده اند پس  
از است از جمله که از

جہاں پر صلی اللہ علیہ وسلم  
نظر ہو وہاں ہر شیئے پر  
نور حق تعالیٰ ہے

نقاط در زمان



و در کمال صحت و محرم نبودند باشند حال قدر عقاید متکلفین  
 اگر وصیت کرده لازم و الا احسان و اولی آن است که بقدر تقییر  
 او انعام و اگر قضا بسیار بود و مال کم پس مصحف ظاهر است که قیمت بسیار  
 دارد و همچنین چیز دیگر چنانچه مذکور شد و هیچ ساقط نمیشود و به جهت اولا  
 باشد اگر وصیت حج کرده از ثلث مال واجب شود و اگر آن مال مردمان  
 شود ثلث حق و بکمال لازم شود و اگر از مالک کرد و باز جان واجب شود علی  
 بنابر حیدر مال تمام صرف شود که انی شرح الوقایع در اساس الکسب است  
 و بین زمانه بعد از آنکه در افض در میان میباشد نزد مردم خند و ماوراء النهر  
 حج ساقط گشت که ماه قریبیم ملک است و در آن و لا تقوا یا یکم ای  
 التلکة و راه شک و افض و واسطه اند میزند یا که کفر گویند و حجر  
 عذر است نزد جمهور که از الکفایه و الکفا و شرح ابد المکارم و فتح  
 والقبض و المصبرات و الظهیری و غیره بپس بر بعد از آن از هر فرض  
 و اعتقاد از موتی هر وقت که داد میزنند مودی میشود بیک نوع  
 غسل اولی و اخری میباشد مثل عقیقه نه و نیمه عقیقه گشت که اگر چه  
 تولد شود و بزرگبگ هم گایه و اگر صبی باشد یک نوع سازند و بزرگ

این کتاب در بیان عقاید متکلفین است  
 و در بیان حقایق و کلمات  
 و در بیان احوال و عیال  
 و در بیان اسرار و مخفیات  
 و در بیان اسرار و مخفیات

این کتاب در بیان عقاید متکلفین است  
 و در بیان حقایق و کلمات  
 و در بیان احوال و عیال  
 و در بیان اسرار و مخفیات

این کتاب در بیان عقاید متکلفین است  
 و در بیان حقایق و کلمات  
 و در بیان احوال و عیال  
 و در بیان اسرار و مخفیات

این کتاب در بیان عقاید متکلفین است  
 و در بیان حقایق و کلمات  
 و در بیان احوال و عیال  
 و در بیان اسرار و مخفیات

و در کمال صحت و محرم نبودند باشند حال قدر عقاید متکلفین  
 اگر وصیت کرده لازم و الا احسان و اولی آن است که بقدر تقییر  
 او انعام و اگر قضا بسیار بود و مال کم پس مصحف ظاهر است که قیمت بسیار  
 دارد و همچنین چیز دیگر چنانچه مذکور شد و هیچ ساقط نمیشود و به جهت اولا  
 باشد اگر وصیت حج کرده از ثلث مال واجب شود و اگر آن مال مردمان  
 شود ثلث حق و بکمال لازم شود و اگر از مالک کرد و باز جان واجب شود علی  
 بنابر حیدر مال تمام صرف شود که انی شرح الوقایع در اساس الکسب است  
 و بین زمانه بعد از آنکه در افض در میان میباشد نزد مردم خند و ماوراء النهر  
 حج ساقط گشت که ماه قریبیم ملک است و در آن و لا تقوا یا یکم ای  
 التلکة و راه شک و افض و واسطه اند میزند یا که کفر گویند و حجر  
 عذر است نزد جمهور که از الکفایه و الکفا و شرح ابد المکارم و فتح  
 والقبض و المصبرات و الظهیری و غیره بپس بر بعد از آن از هر فرض  
 و اعتقاد از موتی هر وقت که داد میزنند مودی میشود بیک نوع  
 غسل اولی و اخری میباشد مثل عقیقه نه و نیمه عقیقه گشت که اگر چه  
 تولد شود و بزرگبگ هم گایه و اگر صبی باشد یک نوع سازند و بزرگ

این کتاب در بیان عقاید متکلفین است  
 و در بیان حقایق و کلمات  
 و در بیان احوال و عیال  
 و در بیان اسرار و مخفیات

این کتاب در بیان عقاید متکلفین است  
 و در بیان حقایق و کلمات  
 و در بیان احوال و عیال  
 و در بیان اسرار و مخفیات

این کتاب در بیان عقاید متکلفین است  
 و در بیان حقایق و کلمات  
 و در بیان احوال و عیال  
 و در بیان اسرار و مخفیات

این کتاب در بیان عقاید متکلفین است  
 و در بیان حقایق و کلمات  
 و در بیان احوال و عیال  
 و در بیان اسرار و مخفیات







کبریه است و شش بر دوش آن کذا بانه اول راسی که آزار بزند و  
 بیت زرد بر دارد تا آنکه کسی خود بخورد کبر و چون کبر و همراه برود و ششانی  
 بر نفس باید دوم نکند باز بانه دوم بدست و یکدیگر برین قیاس هر چهار بانه بگیرد  
 تا کسی معلوم نکند و اندام کسی و بیت زرد و آله کبریه اندام و غامضی میگردد  
 و برای همین که بعد از شش باز است بر مکان ازین محل احوال بخورد تا کسی  
 میماند عکس کبریه اختلاف کرده اند بقول یا آنچه منع از دوزخ آن بود  
 کبریه است و هر چه منع از دوزخ در حدیث آمده است و بقول اگر عصب  
 شش بشکست کبریه بود و الا صغیر و در طهارت العتوب انما الوطائب  
 گفته که کبریه را از افعال محایه جمیع آدمی معنی یافتیم شرک و اصرار بر گناه  
 و قتل و آتش و شهادت زور و قتل زور و قتل و قتل و قتل و قتل و قتل  
 و شرب خمر و اکل مال نسیم با علم و زنا و ولایت و قتل و شرب  
 و قتل و حلف و عقوق و الدین یعنی اگر ابوبکر بولد بکشد خورد و در بازار  
 بفروشد حاجتی خوانند و او را بکشند و اگر بکشند و بخورند و بکشند و افی آنکه  
 عقوق است و هر دو هم است و در قرآن مذکور است مکر و ه است و منع  
 جنازه بر عقیق بن اعمودین و افضل است که بردارد جنازه بمیی حال  
 دلمه است

اگر چه در شش کبریه کبریه

حلقه در شش کبریه و عتوب

اگر چه در شش کبریه کبریه

و مکر و ه است و وضع جنازه آن بر پایه و پاک نیست که بردارد آن را را یک  
 بردارد که استی البدایع و پاک نیست حمل صبی رصیع یعنی شبیه خوار و عظیم  
 اقل طعام مره و شبیه مره باز داده ازین طعام که قبیل باشد بریده و احد  
 غذا اول مردم و بعد حمل و صغیر حامل افضل است کذا فی مشکوٰۃ  
 بابت ششون از جهت نزدیکی با احتمال اصابه شش  
 و چون آن اقوال یکن که مراد از وضو شستن و شستن فقط نه اعضای  
 خیاچه در ترغیب گفته که نسیم مصافحه ذمی وضو کند یعنی دست بشوید  
 این در تحفه قاضی گفته که آن بعضی و غیره میرسد نه اعضای  
 آنها چطور باشد با احتمال اصابه شش غسل و چون آن تحفه غل  
 در غسل بعد غسل است مستحب است که از وضو و عتوب انداختن دام  
 و بادام و نحوه بر جبار و در عتوب است اگر بردارد طعام را نصف خاثر  
 ای آنکه در عرف نوشته بگویند حلال است اصل او مگر این است که  
 می خایند و عاقرین است لیکن ابایی قبر در کورستان بردن است  
 پس باید که برین قبرستان قسمت کنند و نوشته فرموده است  
 تحقیقه را و این اعمال حسنه و تقوی است حکم و تر و تر و تر و تر  
 اگر چه در شش کبریه کبریه

حلقه در شش کبریه و عتوب

نوشته در شش کبریه کبریه

اگر چه در شش کبریه کبریه



از اول تقوی که خود پیش خود باید فرستاد و پیش برکت  
 کسی خیار و زلفش پیش فرستد و خیاره را شتاب نگیرد و بایان  
 و پیش خیاره زود نداد و بگوید که این است از کوب در خیاره برهنه است  
 که سوار باشد پیش خیاره لیکن در ذخیره گفته انگاه که نزدیک بود  
 امام ابو یوسف به گفته دیدم که امام سواره پیش خیاره میرفت و توقف  
 تا خیاره نزدیک میرسد تم کلام و حج را کب افضل است از راجل و علیه  
 التقوی که ان فی السراجیه و در انواع مکرده است سر رنجک بجهت  
 پیش خیاره و پیش فرض از و اتباع خیاره افضل است از فاضل هرگاه  
 باشد سببه خویش اهل صلاح که ان فی البحر الرائق صاحب این کتاب  
 که این حکم خیاره مطلق باشد که استعمال فرض به از استعمال نقل است  
 مصالح روشن نموده حق حکم بر حکم پنج است از سلام و قیادت فرض  
 و اتباع خیاره و آفات دعوت و شش عاقل و بروایه نصیب  
 او را وقت طلب نصیحت و نصرت مظلوم و در معلوم بودی است برکت  
 پیش خیاره و کل پوشش نیدن بدعت است اقوال بر او آمده من تروید خیاره  
 و خود ملک است باقی ماند انداختن کلمه خیاره حاکم کلمه است

حق مسلم بر مسلم است

الحاکم بر میت است

الحاکم

الحاکم

و کلمه ای غیر است باز ملک صحیح است و خیاره و غیره بدعت است  
 و در هر استیجاب زود نشود و پیش در هر صورت منع و همچنین منع است  
 و نحوه از تکالیفات که از اول بر پا دارند اقول اگر شب باران است  
 شمع و شعل و در فتاوی محبت مسطور است که آیات و کلمه و اذکار و غیره  
 بعد عقب است مکرره تحریمی است و نمودر این منع کرده شود  
 و اعتقاد در پیش خیاره و ارات قرآن و کل شیء بموت و نحو آن  
 و مکرره است پس آن کلام دنیا و مستحب است که کلام مطلق  
 است حتی اگر بگوید هر کی از ما خواهد مرد و مثل این بدعت و همچنین  
 اگر بگوید از خدا متعال برای وی مغفرت خواهد تا خدای شادان مغفرت  
 کند مکرره است که ان فی رساله النجیه در رتبه شجاعت خاموشی پس  
 که وقت غیر است و اگر ذکر و دعا باشد آنست که بگوید از تقیه مستفید  
 مستفاد است سخن کردن پنج جای مکرره است یکا پس خیاره و دوم  
 خواندن قرآن سیوم و وقت خطبه و در مجلس ذکر چهارم در خطبه  
 در طالع جماع تحفه خانه و مکرره است ای تحریمی خندیدن نزدیک  
 و در بقعه و پیش مصیبت زده و نزدیک مصلی و چون کسی نهد این در

و از کار ماکولانه عقب  
 میت مکرره تحریمی است  
 حاکم بر میت است  
 حاکم بر میت است

سختی سبب است

در وقت نشستن و قیام است







این ملک بن انس را بعد از وفات پسر سید که خدا بقا مانو چه کرد گفت  
 بسبب گفتن تسبیح که از ذبی النورین منقول بود که یوقت درین شب  
 خیاره گوید سبحان فی الذی لا یموت کانه طهارت القلوب و در  
 خیاره مشکین رقم زده که نماده شود میت را جهت نماز عرض بقیه میت  
 میت را کج کنند تا عرض بقیه شود برای نماز خیاره **نسل نماز خیاره**  
 نماز خیاره بغیر اذان و اقامت بجز از جوع عید یا بکس و بکس این نماز  
 واقع آن است که بعد تولد اذان در اذان در وقت و اقامت در گوش  
 چپ مولود گفته میشود پس در معنی اخبار است بحکم الله تعالی  
 بین نماز این اذان و اقامت نیست و نیز فائده بعد از اذان نماز  
 که آن را ایم جیان گویند رفع این بانه است اما این وقتی است که  
 پیش از رسیدن آواز مردم بگوش او گویند و الا دفع نمیشود و وقت  
 مختصی در وقت و چپ بگرداند در مضرت و ترخیص ده نماز  
 که بدان بانه نماز نیست نقل و در تراویح و عیدین و در رکعت نماز  
 و نماز عورات و نماز کسوف و خسوف و نماز مساک و نماز خیاره و تسبیح  
 یا نماز در آسمان حضرت جبرائیل گفت و اول در اسلام طلال بن ربه

نماز خیاره  
 در وقت هر روز یک گفتن است

نماز خیاره در وقت

نماز خیاره در وقت

و اول

و اول در که حبیب بن عبد الرحمن در ماهه کرد اذان اول بعد عثمان بن عفان  
 نه وقت و اول بانی شهر در مصر سید بود و نماوی زیدیه و غیره که و سجود و در که  
 نماز جهت میت و میت مخلوق و در که و سجود و نماز خیاره و تسبیح مخلوق  
 نماید که نشسته شود و بعد از اقامت تسبیح و تسبیح نماید و نشسته شود  
 و اقبال خیاره و غسل و غسل و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح  
 تسبیح نموده و روز نماز بخواند و نماز بد و جبر در دست شود و سلام و طهارت  
 نماز بسبب بیان و نحوه مکرر و در وقت کردن نماز روز جاریست بر کور  
 زمین باشد یا آسمان یا بفعل فتوی برین قول است که اذان و اقامت  
 و متعذر باشد اخراج پس نماز بر جای بخواند و غسل ساق باشد چنانچه در اختیار  
 ازین انظار است میشود که انواع و اگر میت اما سید و یافیه شب نماز  
 چون غسل پس ایام مقدسیت بدین کلمه تا که در نماز باشد که در وقت  
 که این علامت است بخلاف مدفن و در حدیث خیاره فرض نمائست چون در وقت  
 در مدفن اگر کسی مرد یا زن او را در گور او از کردن حدس قطعی و نماز  
 او را در مدفن بر جای نشود بر زمین و با اقامت معنی از مدفن شود و اگر کسی  
 مدفن که در میان اقامت کرد و در بنها فرمن نمود و اگر همه ترک گیرند هر که خبر

نماز خیاره در وقت  
 در وقت هر روز یک گفتن است  
 نماز خیاره در وقت  
 در وقت هر روز یک گفتن است

نماز خیاره در وقت  
 در وقت هر روز یک گفتن است

نماز خیاره در وقت



اول آنکه اگر در متن فتاوی برینه مکرر خاوه کاف است که فرضیت آن با جمیع است  
 فتح العزیز بر آنکه احکام شرعی است اول فرض و آن امری است که است  
 شده زوم او بدیل قطعی ای یعنی در آن شبیه نباشد و دلیل قطعی  
 خبر است نفس خاص و عام غیر مخصوص نیست متواتر و اجماع است که یکی از این  
 فرض است نفس خاص آنکه آیه خاص اللفظ و خاص المعنی باشد مثل آیه من یصل  
 و نفس عام غیر مخصوص آنکه عام اللفظ و عام المعنی بود یعنی مثل بود بر معنای آن معانی  
 همه مقصود باشد چون طبعوا الله و طبعوا الرسول چه این است عام است مثل نقل  
 او از نواری و محمد راوست از و غیر مخصوص است با و اوجه پنج تفسیری واجب  
 و امثال قطعا و دلیل دعوی خواهد شد و است متواتر ای حدیث متواتر آنکه در حدیث  
 بعد تواتر رسیده باشند و آن آن است که عقل را در آن محال کذب نبود و عقل  
 آن مجاهد روایت است و مشهور آن است که در قرن اول را و بیان او بجه تواتر  
 و در قرن ثانی و ثالث بعد تواتر رسیده و آنرا و آنرا و آنرا و آنرا و آنرا و آنرا  
 است مراد از اتفاق مجتهدین است فی الامم بر امری چنانچه رجعت مذاهب  
 و اتفاق و مانند آن اگر چه ثابت بدلیل قطع نحو تواتر طایفه علم الایه اما است  
 او ثابت بر زوم یعنی این امر ثابت است بخلاف صورت و نحوه که امر غیبا است

این حدیث در حدیث  
 این حدیث در حدیث  
 این حدیث در حدیث

این حدیث در حدیث  
 این حدیث در حدیث  
 این حدیث در حدیث

این حدیث در حدیث  
 این حدیث در حدیث  
 این حدیث در حدیث

و حکم بر آن  
 و حکم بر آن

و حکم فرض ثواب است بفعل و عقاب است ترک و کفر است باطن و ظن  
 علیه قبل الاختلاف مثل صورت و مفهوم بخلاف سطح ربع و ربع که مختلف است  
 الا جاذبه نفس سطح سر که اتفاق است کاف و مسح موزه که اتفاق بعد از آن  
 است و آن بر دو فرض است عین و کفایه عین آنکه ادائش بر ذات خود باشد  
 حرفی است از اسنادی در آن و این بر دو صنف است واجب و موقت آن  
 آنکه فرضیت آن بانی نباشد بهر آن باشد مثل نقد بقایان فقط و موقت  
 بر عکس آن مانند ستر عورت و نماز و امثال آن و کفایه صنف عین بانی  
 واجب و آن حکمی است که ثابت شده و جوب او بدلیل مشتبه ای بدلیل  
 که نباشد قطع و یقین در آن چون فرض و آن دلیل نیز است خبر است که یکی از این  
 وجوب واجب است نفس عام مخصوص و ما و اول و خبر و اند و قبس نفس عام مخصوص  
 آن است که آیه عام اللفظ و خاص المعنی باشد مانند آیه و لیوفاؤهم و رجم  
 و باید که ایضا کسبه نیز برای خود یا تو نیز عام است در معاصی باشد یا طاعت  
 مقصود یا غیر مقصود و در جنس او فرض او واجب یا نباشد شرعا و حال  
 مراد داشته شده از وجوب است مقصود که از جنس او فرض یا واجب شرعا که در حدیث  
 نزد در معاصی درست و لازم نمیشود چرا که عبادت است و همچنین در و نحو که هر چه

این حدیث در حدیث  
 این حدیث در حدیث

فرض و موقت

فرض و موقت

فرض و موقت

فرض و موقت

فرض و موقت



در این کتاب  
در بیان  
در بیان

و در عبادت است اما عبادت معتقده نیست بلکه در عبادت مریض و صلبه فزاید  
که اگر چه هر دو عبادت مقصوده اند ولیکن از جنس آن هر دو فرض و واجب نیست  
در شرح و تبیین کماه خاص کرده شد این مواضع مذکوره تبیین شده و در بعضی کتب  
مذکور و واجب پس بدین نظر مذکور واجب شده فرض و نفس ماقول آنکه در بعضی  
وی تاویل بوده و احتمال معنی دوم بود مثل فصل در یک فقره پس باز کرد و فرمایند  
کن و امام شافعی معنی و نظر کبیر اولی که بیدار پس سبب تاویل معنی دوم فرمایند  
واجب است فرض و حکم واجب حکم فرض است بخلاف آنچه در بعض مواضع  
واجب است و در اذان فرض دارند ولیکن ثواب و عقاب این از آن حکم است  
تا اعتقاد ای باشد واجب را کفر واجب مذکور و و این نیز و قسم است عین  
و کفایه ثالث است و آن خبری است که موجب است کرده باشد بر وی علیه السلام  
مع ترک آن یک مرتبه تا اگر ادا است کرد و بر آن و ترک و ادا است مراتب  
سنت بل مستحب الا که موجب است اصحاب رضی الله عنهم بر آن شده باشد مثل تراویح  
که آنحضرت علیه السلام در اول رمضان از مشیت رمضان است شب تراویح خواندن  
فقط و عسر حضرت عمر رضی الله عنه برین موجب است نموده ازین سنت موقوفه  
گشته این است که تراویح در سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت عمر تأکید

در سنت

در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در سنت در رمضان سه ماه و پنج شب و نه ماه و نه سال گزارد و در  
حکم سنت ثواب است بقتل کم از واجب و عتاب بترک و کفر با تها و در بعضی  
پیش از احتیاط مثل فرض و همچنین تها و و سختی است که بقول است  
برین تقدیر فوق بیان سنت و فرض نیست مگر عقاب و عتاب که در ترک  
فرض عقاب است و در ترک سنت عتاب و تها و در شرح نموده نوشته که اگر  
کاه گاهی ترک سنت موقوفه کند یا غدر آن نمی باشد علیه الفتوی است  
بر دو نوع است موقوفه یا بخاطر مذکور شد و غیر موقوفه بخلاف آن و در واقع  
و کفایه مثل تراویح و قسم تراویح راجع مستحب و آن بر عکس سنت است  
یعنی بخاطر علیه السلام کاه کرده و کاه نگرفته و یا عملی است که دوست و آن  
آن را سلف سلف از این قبیل به تأکید جنس و خلف از محمد تأکید الله  
و ما خیر از تأکید الله تا حافظ الدین بخاری و حکم آن ثواب است بقتل  
لم از سنت و قسم تا از اول فرور است که آن میرت بخاطر است  
این و عدم عتاب بترک مال و آن را میندوب و سقوط و نقل خبری  
بلکه با و ب نیز فاسد مباح و این کاری است که خبر باشد و آن  
بین ایشان و ترک مثل خواب و خورد و ریدار خورده شدن ظاهر است  
در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در این کتاب  
در بیان  
در بیان

در این کتاب  
در بیان  
در بیان







مسجد قوی بر سر کوه است

مید و بد آنکه برای نمازهای مؤمنان مسجد او بد که ام است اول است  
مسجد مدینه نبی است المقدس مسجد جامع مسجد نبی مسجد نبی مسجد  
تیسر و قبل مسجد است و از مسجد جامع که جامع و نحوه باشد افضل است  
استفاده این مسجد از استادی حضرت میان بر فروردین است که  
است و قبل از ارتفاع الصلوة در فتاوی نور العین است در محلی که مسجد  
یک قدیم و دیگر جدید برای حضور اولی مسجد قدیم است و اگر در دو در یک محلی  
او یا آنکه از خانه نزدیک بود و اگر مسایقه بود و در حکم برابر باشد  
ففتاوی بر نه و هم درین است رفتن از مسجد مسجد جامع ترک افضل است  
انتهی و ولایت امام می باشد و ذکر است نه انباشت عده و نه آتایه  
یعنی اصل قریب بعد و بعد که آن است نه رفتن و با مقدم است و با  
و از مسجد است اما عظم مسجد است پس اگر باشد پس امام مسجد پس اگر باشد  
پس قاضی و اگر باشد پس او و چون کوفی و اگر باشد حاضر پس امام  
پس اگر باشد پس او و از نزدی و است پس اگر باشد پس او و از نزدی  
و مفتوح خلعت جنازه کوفی در جنازه کاه حاضر بود پس بعد و ولایت  
ملوک و ملک است که افی استعانه ای بعد امام می نویسی است

مسجد جامع مدینه نبی است

من السراجی لفظ السراجی عید است تا مواعید اولی من القاب و القاب و القاب  
مؤمن و در نجی است عید است از غیر و در شرح مجمع البحرین گفته اند  
است را و بی پس رواج اولی پس حیران اختلاف است که آنرا  
است و با همه فقه اقوال و با نام چنین اوج و با کل بیان است و با همه  
او بعد از آنکه خوان که رویش روشن بود و نور فاضلی خوان از اولی  
از نماز که فی الکفر و اگر جمیع فقه باشند ترک جایست کنند که با  
الانواع و امام می از بعد اولی است آذن ولی شرعیت ملوک است  
حق اعاده صلوات و او قدر صلوات بی امانت ولی و فاضلی و امام می و صلوات  
نار از اندر و او بود و اگر ولی اهل بیت چنانکه نارسیده و مجنون و مسافر  
سالی که نماز گزارد و او بود و اگر برادر او بود و پدر او بود و برادر او بود  
بود و اگر این برادر کس را فرستاد که وی نماز گزارد و عید را بپوشد که  
باشد اگر میت از اهل بیت است ایحایه فایده او با و اگر خواهد که آنرا  
حضور است منع او و اگر پدر و پسر از مسجد است که پسر نماز گزارد و ملوک چنانکه  
و اگر زنده و یا نه را پدر و پسر است و وی را بشوی میدهند نزدیک شخص  
پسر و ملوک وی میراث نیستند و او بقول محرم است بعد و ولایت پسر

از اولی مسجد است



قبل کسب و بهر لیکن اجازت بدو اگر مرد و بخواهد بود و بر این مبنیست  
 بر خواهش رغبت اول و تزویجانی در معکوس سابق و موقوفه را  
 نماز خانه شریف است العلوم یعنی و با باشد یا اعتدای او و المسمودی نظام  
 از او به و هو الصبح این در خانه الروایات گفته و بخیر القسم لفظی است  
 و گفته اند که آن که حق الله و هو الصبح و کتب معتقد من القصاب و غیره  
 رفته است اما ولی و سلطان و قاضی و امام می تواند ظاهر و است بسبب گفته و هیچ  
 رو است پس اگر چه کما در ظاهر جایز است بجهت کرامت معتقد که آن  
 منقلب الصلوة و بهر تقدیم مجازه است بر نام نمازهای وقتی بخیر و منقلب  
 اختصار وقت و منع دعا و ذکر مجازه و یا بجهت فصلی است آنست که  
 و مراد از آنست که انتظار انتظار غیر حاضرین است تا اگر انتظار کنند که  
 می آمده است و بجهت حصار مشولان و منکر است نبود و اگر انتظار  
 نه بلکه او به است که و منویشتر از طهاری مجازه و طهارت باشد  
 خیر و در این است از عدم مجاز نسیم و با بروایت صحیح حسن و از این  
 غیر صحیح است که علت مجاز است تاخیر است فوت نماز و  
 و معتقد او را که کتب صحیح واقع شده و یا بجهت که شست و علاقه

در این کتاب مذکور است  
 در این کتاب مذکور است

در این کتاب مذکور است

در این کتاب مذکور است

در

حدیث خودی و غیره از صاحب نامه موقوفه پس صحیح اینان صحیح است و اگر  
 آن صحیح بودی ایشان مخالفت نکردند و فحیمه که و منویشتر با و منویشتر  
 رای صدواته و سجده قدوت و منسب معتقد از و منویشتر و با و منویشتر  
 بیشتر و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر  
 ای خویش تا اگر ولی سعادت با وجود امام می و این با و منویشتر و با و منویشتر  
 سلطان با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر  
 اذان عذر چهار رکعت تاخیر است بجهت کما در ظاهر و با و منویشتر و با و منویشتر  
 با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر  
 تاخیر کند و وقت را تاخیر کند و با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر  
 حرام است و یا بجهت در مجموع و با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر  
 در میان تاخیر کنند که بر قوم و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر  
 و دفع القدر که گفته باید که مؤذن انتظار حاکمیت کند و اقامت گوید و  
 تا بلان و از این پس منتظر نشینند و گفته که تاخیر مؤذن و منویشتر  
 که آن یعنی حرام است چون میل کند با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر  
 و با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر و با و منویشتر

ضعیف

در این کتاب مذکور است







در سبب اینست که

حرام اند و عرق پاک است بر رکعت آن حضرت را نهاده و شستن جامه اند  
عرق شدن بر تن و گوشت سوزن و خوردن و بی و نه طاهر عرق طاهر را میخورد  
شک در نظریت بر دو ظاهر گفته و در ظهور هر چه در حق است اینست  
بیخبر میکند که اندک سبب ظهور خوانند حرام است و بر حق رده و مکر و  
و سواي آنها محال مگر طوطی و زرافه با وجود آنکه در حق نیستند هر دو مکر و  
گفته اند که طوطی اگر چه شکار بیخبر میکند اما بیخبر خورد و زرافه بچکل مشغول  
نیست و در سبب اینست که طوطی و زرافه اند که از صید و بهر  
و اگر گفت بودیم فقط او لی بود و وقت خباز و ایضا نوافل است  
وقت او حضور است و تاخیر کرده و حذف اوقات موقت و عیدین  
و شرط وقت هر نماز بعد از آنکه برای نماز نماز مکرر نماز اوقات تمام  
مشروط است و آن نماز غیر و جمعه و عیدین است و بکار بخشیدن  
صلوات و سجده قرآنی است علیه الصلوات و بر آنکه بجای و در سبب  
ضرورت و عین بخش معلوم بیخبر می اند و تمارت جای پای نیز شرط  
است مثل تفاوت کفن و شست و شستن و استقبال و نیت و توبه و  
بر زمین ایستادن یا بر آنچه حکم زمین دارد و چون چهار پای و سبب  
دگر

در سبب اینست که  
در سبب اینست که  
در سبب اینست که  
در سبب اینست که

و بکری اگر باشد است بر دایه یا بر دوست جار نیست نماز بر و غیر  
در الغرایب و ما دام که نیت از ارض یعنی دست بر زمین و خباز  
باشد آن را حکم وضع است و هوالمخار و همچنین اگر باشد نیت غایت  
یا پس میگذارد این فیه القدر را قول مجازات بخوبی از نیت در خباز  
جای نمی اند لیکن اگر بر مکان مرتفع بود و او در قفاوی رهنم  
و شرط نماز استقبال مصلی است و سبب است مطلقا یعنی نیت  
یا آنچه باین سبب چون یافته شود بعضی نیت بیخبر مفضل و اگر در شود  
و شست و شستن او و طهارت جامه و جاوین مصلی و نیت و نیت  
نیت بر زمین باید استماع چون نزدیک زمین باشند هم کلام پس معلوم  
که شرط نماز خارج نماز شستن و طهارت است غیر وقت و نیت اقامت  
پس روانت روانی خباز و شستن مروج است و قابل صلوات  
را و نما محض آنکه شستن نیت بیخبر بعضی موضوع و سبب  
نماز در نیت گفته اگر چه مخصص بودی شرط اند کوره بودی و نیت  
و تکلیف هم روا بودی و حال آنکه این نیت پس طهارت نیت سبب مانند  
در انظار خارج و دیگر شرط شده در محرمات بر نیت است جامه باید حرام است

در سبب اینست که

در سبب اینست که







و قبله مشبه قبله آسن حجت کعبه است و قبله مخالفت بر جانب که  
 رفته و قبله مشبه حجت تحرری است اگر چه بن نماز استنباء باشند  
 جائز نبود و در یک فصل که تحریر شده باشد و اگر مخالفت بود جائز  
 امام ما امام و غیر امام در و انوار و حجت مخالفت تحرری امام و انوار  
 امام هر که امام بخلاف نمازهای دیگر که فرادی حجت تحرری یکبارند و  
 مخالفان تحرری درست نبود و بر سبب آنکه نسبت مخالفت نیست  
 و از امام آیم استاده کذا فی التمهید من الوفاة و حجت امام  
 و حجت سجد تحرری رو او و در آن نماز تحرری همه برادر و در  
 مقتضایان بطرف امام است و امام بجانب ایشان نماز فاسد نشود  
 که کار و گیران کرده باشد صورت آنکه مثلاً اول تحرری ایشان  
 بوده و در آنجا بنویسد باید که مقتضایان عقب امام است و پس  
 بنشینند امام بجانب ایشان آمده پیش است که درین کار مقتضایان  
 باشد پس نماز فاسد کرد و گفته اند الموعود و امام در خانه موقوف  
 بآنکه سینه بسته که دل در پای است و ایمان در دل پس سینه  
 از جای خود نماند که آنرا العدة در نماز است غیر ثبوت و بل

اینست که در این کتاب  
 در بیان حجت امام  
 و در بیان حجت غیر امام  
 و در بیان حجت تحرری  
 و در بیان حجت فرادی  
 و در بیان حجت جمعی  
 و در بیان حجت انفرادی  
 و در بیان حجت جمعی و انفرادی  
 و در بیان حجت جمعی و انفرادی و تحرری  
 و در بیان حجت جمعی و انفرادی و تحرری و فرادی

امام و بنابر اینست که  
 در این کتاب

هرگاه استادن بمقام سینه نماز نظر فریب بر جای است چرا که و ملایم  
 چنانکه و سزاوارت قابل باشد پس اثبات مدعی بشمار است بر آن صحت  
 معنوی که سینه محل معرفت و محبت است و محبت است چنانکه قاضی کلین  
 حکم التمشیح کف مقدک ابانگشاده سینه بر سینه ترا با نوار معرفت  
 امر محبت کرده اگر مدعی برین مدعی معاند کند که سلطان علیه الصلوات  
 و ایمان در دین او منور است و در دین او منور است و سینه محل ظهور  
 نام نور دل است لهذا علی ابن سعادت شده و شریک شده حجت حوزان  
 که در آنجا و سینه از سینه استقبال است و بار قبله در نماز و حوزان  
 و فاسد نماز است و اما بقدر از میت تفاوت کرده بایسته که حجت  
 میتوان کرد و چنانچه در کفر است امام برار سینه او سینه بدان مقدار که  
 مقتضای پس امام است یعنی در اوقات خضوع و نظر در سجده که سینه  
 در صلوات خضوع کذا فی الظواهر و بخلاف وقت خطبه که توجه سینه  
 خطیب باید هر چند انحراف از قبله شود و در آنوقت سینه با هر دو  
 است که کرده دست و سر بر آنونند و قبل مستقبل سینه باشند اول  
 اولی است و از آن منع کنند و مقتضایان در استادن در اتصالات

سینه محل معرفت است  
 امام و بنابر اینست که  
 در این کتاب



افضل مقام از امام مجتهد بخلاف غیر خباز و خباز می آید و در نظر و  
 قول است بقولی نظر برین مسجد که هر قدر که باشد نشسته و بنشیند  
 و ایضا بکناز برای موی نه جایز است متحد مجلس نشسته ای می رود نشسته  
 با نام میوان یا سبزه خشی و با مختلف مجلس می رود و نشسته هم نشسته  
 یا مرد و خشی یا زن و خشی یا هر یک هم وقوع و منع آنها بحسب نیاز است  
 اگر خباز واحد است برابر باره مختلف یکدیگر بالا جماع و فصل در میان هر  
 یک است اگر دو است و در اینجا اگر مختلف است پس مختلف است  
 بعضی است تا مغایر فایده است اول باشد و سر است می آید و فایده  
 قس و کذا مسوی و نیز و خشی علی السویه نیست خباز و خباز واحد و  
 برین است نه افقی متضاد الصلوة و آیین همه عانی که جائی بود و اگر نشسته  
 اکنون بمانند که دست سجده تا ما افضل تقدیم افضل است پس افضل  
 وقت خباز و اول خباز و مرد و خشی امام نشسته بعد از خشی نشسته  
 سبزه و خشی و خشی است بعد از نشسته که اندک و کثرت و فصل در میان  
 امام می نشینی پس عانت آنکه باشد خباز و عانت بعد از عیون مردم  
 پس خشی و در غیر اینها هر گونه افضل است که و اندک و متصل امام مقدم  
 است

معنی اینست که در هر دو  
 و فصل در میان خباز و خباز

در هر دو  
 و فصل در میان خباز و خباز

در هر دو  
 و فصل در میان خباز و خباز

اگر چه باشد در بعضی انتمی و در قبر عکس نشسته چون در یک کور و دفن باشد  
 نسبت بقدر زمین و دیگر لیکن باز او احسن است از جمیع درختخانه عالی  
 و در مقید است باز خباز و کرار و بنشیند که صاحب می او معروف است  
 و فسخ است مکرر است و همچنین مکرر است مردی را که در زمین نشسته  
 و مشارالیه باشد حاضر شدن در خباز و منبه علان و در عاید است صلیوات  
 کبر افضل است از غیر پس هر گاه که جمع شود خباز و غیر و کبر فایده  
 اول بر پایه اولی است جبره القضاة اقول معنی اگر مرد و زوجه نشسته  
 زمین بحسب خباز و فلان افضل است از خود زیرا که کبر محلی است  
 برای او و حضور عاید کبر و حضور خود حضور است همچنین است اول و خباز  
 طالع بر صالح است همچنین تقدیم کبر بر غیر اولی باشد چون اموات متعدد  
 و نماز واحد و امام نیست بکند در بسیار و و رالاشیاء و انظار آورده  
 لازم است آنکه نسبت برای زن و الدعار لینه المیت متامنه است  
 اشارت پس اگر باز و نذر که هیچ نسبت انتمی قبل پس برین تقدیر لازم  
 مع در لفظ ذکر و تائید و علامه این است که جمع کرده شود در دعا  
 صبی و بالغ نیز اقول اول این است که معتبر نسبت نسبت پس فضا  
 است

در هر دو  
 و فصل در میان خباز و خباز

در هر دو  
 و فصل در میان خباز و خباز

در هر دو  
 و فصل در میان خباز و خباز

در هر دو  
 و فصل در میان خباز و خباز

در هر دو  
 و فصل در میان خباز و خباز







و شریف بیگم از چهره شاد

لکھنؤ میں ۱۲ مئی ۱۹۲۲ء

الحمد لله رب العالمين

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

2/2

مکتبہ اسلامیہ

10

از امام زین العابدین امام اعظم برسد



انقرض

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

در حقیقت این کتاب  
تألیف و تدوین شده است







از رکعت آخر است و دو سجده آورد و اگر یک سجده مانده بک سجده آورد و اگر  
 قنن مانده است سجده بجا آورد و اگر نمیدانند دو سجده آورد و سجده و رکعت  
 و سجده و سجده آورد از حد برون نیاید و در قنن مانده مسکونی در آخر فصل  
 چنین کلام مفید نموده عمل کثیر بخلاف نمازهای وقتی که برای اعمال  
 نماز بود که از مشیج المیه خجسته باشد بجز آنکه در رکوع و سوره سجده  
 و غیره کردن رخصت برون از سجده و کشیدن دو سجده و سجده و سجده  
 و در رکوع است قنن از امام غیر مفید است نزد بعضی مثل سجده از هر جای  
 است از سینه بخلاف نمازهای دیگر که هر قدر که سجده باشد مانع نیست  
 در خیاره و مقدار رکاعی و هر که غنیمت خواند و در رکوع مانع عمل است  
 باشد و راه مقدار نشسته بر شری و بر و است بعد از رکوع و مال هر دو واحد  
 و فرق اندک مانع است در غیر خیاره پس از رکوع و رکوع معلوم شد که هر چند  
 نماز ناقص خیاره است و طریقه او این است اول نیت اللهم فی  
 و او غافل از نیت کند فی السجده کند و بعد از آن که گوید برای زن و او  
 بیده ایست بنیت پس اشاره پس اگر بیاورند که در سجده بقیه نماز  
 در سجده خیاره است که نیت قبل معتبر است نیت در هر نماز  
 که در نماز

کلام مفید در سجده  
 و در سجده و سجده  
 و در سجده و سجده

کلام مفید در سجده  
 و در سجده و سجده  
 و در سجده و سجده

صوت خیاره صوت خیاره نیت کردن ضروریست بخیاره و نماز بخیاره  
 و اگر در سجده است بخلاف نماز وقتی که نیت کند عمل مقصور  
 جز فرض است علم صفت نماز که فرض است واجب بایست و نیت  
 که در رکوع و نیت که در رکوع و نیت که در رکوع و نیت که در رکوع  
 و نیت که در رکوع و نیت که در رکوع و نیت که در رکوع و نیت که در رکوع  
 آن سه قول است نزد بعضی فرض و عند البعض واجب و در نیت  
 سنت واجب تا وکیل کرده اند فرض از روی عمل و واجب است که در سجده  
 و سنت از طریق ثبوت آن بحدیث پس صلوة الیوم باید گفت باجماع  
 شامل باشد و در وقت و در سجده است نزد امام وقت فرضی و در  
 واجب است لیکن میان هر دو ترتیب است و در هر دو وقت آن واجب  
 که در سجده اخلاف جهانی بدیدند که نماز فرضی پس نماز و اظهار کشیده  
 را از نماز امام اعاده فرض است و در سجده و نیت بیان است  
 چنانچه بکثرت و قضی و نماز یک مرد و اعاده هر دو که وقت و نیت  
 و قول امام راجح است و اگر هر وقت و فرض الوقت و سنت الوقت  
 است و در هر وقت بود آن جمعه بجهت احتمال ظن نیت و در وقت

کلام مفید در سجده  
 و در سجده و سجده  
 و در سجده و سجده

کلام مفید در سجده  
 و در سجده و سجده  
 و در سجده و سجده

کلام مفید در سجده  
 و در سجده و سجده  
 و در سجده و سجده

کلام مفید در سجده  
 و در سجده و سجده  
 و در سجده و سجده



فرض سیم است بگویند و شش ماه آنجا در غزاة الروا است که سار  
 را وقت افتد بمقیم در باغچه افضل است که بعد از آنکه بکنند در این  
 و همچنین است بمقابل قبله در تعلق گفته است بمقابل قبله در بعضی روایات  
 صحیح و مفتی بر آن است که فرض بر قبل در بیع و غیره گفته افضل است  
 آنکه اگر کسی که بجا نهد در طاع نشود و باز نماند آنکه بگوید که  
 است قال فی عدة الفداء و الکعبه افلا یفعل غل مکانهما زیارة اصحاب  
 فی ملک فقال بجا زنت منوة المتوحدین الیه ازینا که اسخ الجورم لفظ کعبه  
 در بیع و غیره گفته سزاوارتر و کفایت محتوی الی الکعبه است و اگر چه الکعبه کوی  
 نیست بر خود لازم نمی آید که اگر کسی افضل است بجهت توبه بجهت و در این  
 نیست افتد از فرض سیم که نماز بخواند که اگر نیست افتد آنکه نماز است و در این  
 خواهد که از او این در افضل گفته و اگر وقت منتهی شود که بعد از وقت نماز  
 در هیچ سبب نماند و همچنین نیست مع الی ایام ما بقصد الی ایام من در بر نهاده  
 و امام را نیست تا موم شریف نیست تا اگر تنها از او کسی نیست اگر امام شود که  
 نجوت امام که بدوین افتد انموده و بیان رجال که در عبادت امام نیست در این  
 سبب برای روایاتی نماند بیان خواجه می آید و نماز است در همان روایاتی و بیست

در این کتاب است که در وقت نماز اگر کسی که بجا نهد در طاع نشود و باز نماند آنکه بگوید که  
 است قال فی عدة الفداء و الکعبه افلا یفعل غل مکانهما زیارة اصحاب  
 فی ملک فقال بجا زنت منوة المتوحدین الیه ازینا که اسخ الجورم لفظ کعبه

در هیچ سبب نماند و همچنین نیست مع الی ایام ما بقصد الی ایام من در بر نهاده  
 و امام را نیست تا موم شریف نیست تا اگر تنها از او کسی نیست اگر امام شود که

در وقت نماز

و در وقت الصلوة گفته نیست نماز و فیض است و در وقت اتصال کعبه شریف است  
 و بفضل شفعال کاری در روز و نیز اول نیست از کعبه شریف است فتوی برین است  
 نزد امام را حق نیست تا آشنایی شماست و قبل قبل از کوچ اگر و منوب نیست  
 که در وقت اتصال کعبه نیست بود از او گفته مقید بر این نیست افتد اگر کسی است  
 فتوی برین است و تحقیق نیست نماز امام نیست کردم به بخت در آن روز و در آن روز  
 فتوی برین است آنکه بدو می و غیره گفته نیست تضا بود او الکعبه است  
 فتوی برین است و در وقت شاکست کند اصلی فرض فخر سیم که چنین  
 اسد الکبر بجای هذا الفجر الی آخر الوقت مثلاً و نیست زیان و زیان خود او را  
 زیان مکرر و قوت بمعنی آنست و در عبارت معروف بین الناس طاعت است  
 است که موافق آن ندر حدیث است و در وقت نماز که در جوار حق است این کرده  
 باید که چنین گویند نیست فخر اصلی ستم الفجر کعبین صدق الی  
 نیست و فرض فخر اصلی فخر کعبین صدق الی اسد الکبر خیانت بود  
 نماز عمر بن قیس است باید که منتهی که در زمان در زیارت نماز جمعه خطای  
 میکنند که چهار سنت اول را قبل التیمه و چهار پسین را بعد التیمه میکنند  
 نماز جمعه و از ده رکعت است اول چهار سنت پیش از خطبه است این

در وقت اتصال کعبه شریف است  
 و بفضل شفعال کاری در روز و نیز اول نیست از کعبه شریف است  
 فتوی برین است

نزد امام را حق نیست تا آشنایی شماست  
 و قبل قبل از کوچ اگر و منوب نیست

که در وقت اتصال کعبه نیست بود از او گفته  
 مقید بر این نیست افتد اگر کسی است



با کعبه این هم مختلف بود از جهت این دو رکعت فرض را که بعد از نماز است  
 بدانکه در جمیع سنتها و فرائض نماز عالم جمع کند از جهت فرضی الله عز و جل  
 با دو فرضی که در اول و آخر نماز است و در جمیع عبادت و نماز و غیره  
 نوشته و در همان دو رکعت است را که بعد از فرض است نیز سنت است و در وقت  
 سنت را که بعد از این است است وقت آنست که در هر یک برای روز جمعه  
 و ترویج معنی محبت نماز بر هفتاد و پنج تن است که تا برود و قول کامل شد اگر  
 جمعه گوید هر دو این دو سنت جمعی غرض کرده است که از این جهت  
 وقت است که جمیع احوال جمعه جمع شده شود و چهار رکعت فرض نماز و هر یک  
 از شش رکعت است اولی جمیع شود و اقبالی دیگر از نماز است  
 معتدل است که پیش از رکعت با واقع شده این در نماز اول نماز است  
 سنتی و وقوع با شاه عباسی بود و چهار رکعت است که معنی نماز فرضی  
 که در کتب چهار کاتبی مندرج شده و مردم این پنج رکعت با طواف و غیره  
 تا بران عمل نماند پادشاه از نادانست که چنان کرد این در بعضی کتب  
 گفته چنانکه قل که در مذکور است گوشت در پنج تنه خوانند در بعضی  
 نوشته اند که اول روزه کرده غرضی است این مذکور است

در کتب معتدله است

در کتب معتدله است

مذکور غیر از این کتب اصل نموده اند و جمیع سنتها و فرائض  
 و نماز و غیره و مسافرت و غیره و در نماز که در حدیث صحیح  
 است خبر سنتها و فرائض شده است و در حدیث صحیح و غیره  
 اکتفا کرده بر حدیث این سابق بوده باشد چون در بولای  
 مخصوص که پس از این حدیث آمده شد در عملی که در حدیث صحیح و غیره  
 منجزان حدیث است و در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره  
 حرام است حتی روزه نبی علیه السلام پس عمام برای آن ندارند و در حدیث  
 گفته این قوم میشوند و آن پس رکعت عمام اولی است پس این دو رکعت  
 بیشتر و در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره  
 حدیث در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره  
 این نماز در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره  
 معتدلی مذکور است امام شافعی است چنانکه صاحب شکوت و حصین  
 و اکثر صاحب آورده و دیگر در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره  
 ظاهر نموده در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره  
 بنامه کرد که فائده ندارد و در حدیث صحیح و غیره و در حدیث صحیح و غیره

در حدیث صحیح و غیره

در حدیث صحیح و غیره



رجب و بقية البرات و بقية القدر و موقوف است و فعل او بدعت و در خروج  
 آن از اجازت نماز نیکه آفتاب و روانی نماز شب رات از وقت اقباب  
 و صحت صلوات شب از مغرب انقلب امام شافعی و عملی که در حاکم گفته  
 خداوند فتوی برین این است بدانکه صاحب امام محمد غزالی رحمه الله است  
 و چون مجتهد بود بعضی جهاد او مطابق مذمت است لهذا در بعضی  
 قول او واقع میشود و در اوقات جمیع راجح است و لذلك مقدم ختم قطع  
 عبادت که مجتهد فیه باشد ترک آن بجز در ترک آن نمیشود و در بیان کردن  
 و نماز عاشورا و زنی غلامی نیست و معذرا بجهت که نماز فعل  
 غیر از اربع و نماز است بقول صاحبیه که معمول شده مکرر است  
 و آنکه طریقین متداعی ای باذان و افاضت و ابو موسی بن جابر  
 مکرر گفته اند که آنکه نشسته ازین رجوع کرده گفته اند که مطلقا مکرر است  
 قطع نظر منتهی مختلف فیه راجع الیه و باید کرد که ما جمیع فتوای  
 نشسته دارد و بعضی پس چنین نباید و نزد فتوی مکرر بود و در بعضی  
 درست دارد و گویند که در حرمی نشسته بعضی صلوات عاشورا بجهت  
 بیکر از ناهل آن اکثر شافعی اند و بعضی از نماز و در کردن در کعبه

و اما

نسخ فتاوی که در حاکم  
 کفتم

خوانند جز دیگر ارشیه و ضلال معروف عاشورا میکنند این روز و در نماز  
 یک روز نماز است اما بجا که در بدین روز موعوم ما نمیشود و در  
 فتاوی برین منبرین شده که تعزیت حضرت حسین رضی الله عنه  
 حرام است پس کربین حسین نکشت در محرمات نخند و گفته شد  
 تعزیت حسن و حسین رضی الله عنهم در هر سالی و در روز و در  
 و سینه و سر بجز نوکران منشی است اما مصافحه و مصافحه محکم  
 باقرار بودن باز بدو فتوی با امام احمد اشع موضح القیم و تباران  
 حفظ و از غنیمت خود آرا مکرر گفته اند که لفظ حق موعوم است که عبد بن  
 برحق داشته باشد اگر چه بعضی حق لفظ و در علم محکم است  
 علیه السلام و میبایست السلام نیزه انداز منجیه و کیره در مکررات  
 و چنین ذکر و فعل امیرین رضی الله عنهم و اگر خواهد باید که اولاد ذکر  
 سید صاحب کن رضی الله عنهم نامت بهت بر و افش نشود و انتی و نامت  
 و تبدیل نیاب و غیره حرام و آن نیز ضعیف رخصه است علیه السلام و کتب  
 بود و عزیت و غیره بدعت بدانکه شیخ ابو الحی گفته در باب فضائل  
 عاشورا و استحباب صیام آن خبری دارد نشسته و سایر احادیث و فعل

مشایخ که در حاکم  
 کفتم

تا به وقت و در حاکم  
 کفتم



و فصل صلوات و انفاق و خضاب و از آن و احتیاج و طبع محبوب  
و غیر ذلک مجموع موضوع و منفردی است قال امده اثبات الاحتمال  
فیما بعده ابتدا قلند الحسین یعنی سرمد کشیدن در روز عاشورا است  
که کشنده کان حسین ابتدا گردن تا سر امام حسین بوجه چپین نماید و تمام  
باشد اعمال که در بعض کتب فضائل عیسی از مصاحف و مصاحف و غیره  
گفته محمد ثانی آن را قبول ندارند و موضوع و منفردی گویند اما این  
که در فصل روز عاشورا و وقوع و قانع عظیمه در آن مثل قبول تو آدم  
و رفع ادریس را بسمان و مانند آن همه نزد محمد ثانی موضوع و منفردی  
و قبل آنکه طریقه اهل سنت آن است که درین روز هم از منتهات فرقه  
رافضیه مثل مذبح و نحوه و مثال آن احتساب کنند که آن ندارد و منتهان  
است و آثار روز وفات سرور کائنات عم ابو یوسف بود و این و هم از جمیع  
معتصبه اهل بیت از عید گرفتن آن روز با چهار فرخ و در نهایت و خضاب  
و احتیاج و بسبب ثیاب جدید و توجیه نفقات و مثال آنها  
قبیل مقابل فاسد بفاسد و بدعت بدعت و شر شر است و  
دارند و در آن هیچ از حضرت عم و نه یک از اصحاب و مستحبین

آن را یک از اینها در بعد و نه غیرش بکند از انصاف الحق و منتهای  
المشهور منقر العاده من مصنفات شیخ ابوالفتح و شارح این است  
بسر و بهری که اشتباه جواز جمعه بود چهار رکعت درین شب است  
الذی علی الله کت و فقه و لم اصل بعد ابد اگر بخواند در جمعه بعد  
و در هر رکعت قرأت خواند و دو سنت راست الوقت گوید در  
صورت مذکور که از آن مجموعه ثانی در جمعه سکن گفته در بعضی مقامات  
باشتابه مصر که یک از شرائط انقیاد جمعه است چهار رکعت و هر یک از  
صد هر حبیب تقامی که اصل بنای آن مصر باشد و حکم ملوک قاضی  
در آن جمعه شده باشد در آن شک نیست و بحث جایی است که در  
بزرگ بود که در آن دیده هزار مرد باشد و بر و ای هزار مرد و در  
آنکه در آن هر روز فرزندی نماید و یک آدمی بخرد و بر و ای هر یک از  
از حرفت خویش که نیست باشد و والی و قاضی باشد که تفرقه  
قادر بود در چنین دین نیز چون فرمان سلطان و قاضی جمعه حقه  
بالاتفاق درست بود اما در دیر بزرگ که مثلاً شهر باشد و جمعیت  
حکم قاضی و سلطان در آن تحقیق نباشد یا فقیه میسر نماید بقرینه

ت

ت











عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَبِّكَ الْاَرْحَمَ الْاَرْحَمِينَ نَحْنُ اَعْلَى الْاَعْلَى وَادْبَرَتْ اَشْيَاخُنَا  
 وَكُنَّا مَحْضَةً كَانَتْ اَكْثَرَ نَكْدَةً اَقْبَلَتْ اَلْقَوَاتُ اَمَّا دَرْقُوتُ وَاَوْعُفُ  
 بِرَبِّكَ اَوْ بِرَبِّكَ وَاَوْعُفُ مَوْجِبُ وَبَرِّكَ هَسْتُ جَانِحُ وَبَرِّكَ  
 اَلرَّغِيبُ وَذَكَرُ صَغِيرُ اَزْ رَايِ نَعِيمِ هَسْتُ كَدُ عَامِي اَوْ سَبْطِ  
 كَدُ اَنِي شَرَحُ اَلْحَصْنُ وَكَيْسُ كَدُ عَامِي سَوْرَةُ اَنْدُ عَامِي اَخْرَافُ اَنْدُ  
 عَامِي اَخْرَافُ اِنْ رَّبِّ اَجْعَلْ يَقِيْمُ الصَّلَاةَ وَرَبِّ اَنْدُ رُبِّي رُبِّي وَفَقِلْ  
 وَهَذَا رُبِّي اَغْفِرْ لِي وَرَبِّ اَلدِّينِ وَرَبِّ اَلْمُؤْمِنِينَ قَوْمٌ يَقُومُ اَحْسَبُ اَوْ كَيْ  
 اَزْ مَعْرُوفٍ وَاَكْرَمُ رُزْةٍ فَضْلُ شَدِّ بِمَحْنُونٍ سَتَغْفِرُ كُنْزُ وَاِنْ دَعَا  
 اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ لَنَا فَرْطَا اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ لَنَا وَفَرْطَا اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ لَنَا شَاغِعًا  
 فَرْطَا اَجْعَلْ لَنَا مَعْنَى مَبْرُورًا وَشَاغِعًا اَجْعَلْ لَنَا مَقْبُولًا  
 جَلِيَّةً نَحْنُ اَنْدُ اَكْرَمُ اَشْيَا اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ لَنَا فَرْطَا اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ لَنَا وَفَرْطَا  
 اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ لَنَا شَاغِعًا وَشَاغِعًا نَفْطُ مَا اَجْعَلْ لَنَا كَثِيرًا كَثِيرًا وَرَبِّكَ  
 كَوْنُ رُبِّي جَلِيَّةً جَلِيَّةً وَرَبِّي حَقِيقَةُ رُبِّي اَجْعَلْ لَنَا رُبِّي  
 وَبَرِّكَ هَسْتُ كَدُ عَامِي اَوْ سَبْطِ كَدُ اَنِي شَرَحُ اَلْحَصْنُ وَكَيْسُ كَدُ عَامِي  
 سَوْرَةُ اَنْدُ عَامِي اَخْرَافُ اِنْ رَّبِّ اَجْعَلْ يَقِيْمُ الصَّلَاةَ وَرَبِّ اَنْدُ رُبِّي رُبِّي وَفَقِلْ  
 وَهَذَا رُبِّي اَغْفِرْ لِي وَرَبِّ اَلدِّينِ وَرَبِّ اَلْمُؤْمِنِينَ قَوْمٌ يَقُومُ اَحْسَبُ اَوْ كَيْ

حفظ معنی در ششگان  
 اناک کتابی که در دست من

در سده

در سده چهارم چنانچه رفع بدین تو کند اور و عیای و شنی فیما بین این قدر  
 خود باشد که خود شنود و همین مقدار را بجا بجز به الصلوة در نماز فرض  
 است در قنای وی برین است بلند خواند و بقویا چه سست و اگر امام  
 ای بویست آمده که میان خواند و در انواع مکروه بلند می کشند بجز امام  
 شایان وقتی باشد که جماعه قلیل بود و اگر کثیر است و اولاد امام  
 مکروه و منافعه نباشد چنانچه در عیدین بعد فراغ خبازه دعا مکروه است  
 بسبب قنای در قنای وی برین است و عیده استاده نماز برای مقام  
 بخلاف صلوات دیگر لیکن نوقت کثیر امام برای دعا و کثرت دعا  
 درین مکروه است برین و بعد کثیر چهارم سجده ذکر بیست فی قنای  
 تحتیس و الا بقوم بعد صلوة اجماعاً و الا دعا و الا قنای است او  
 حکم خود اندون بازده بار اخص می آمد صریحاً اگر در نماز خبازه است سجده  
 خواند ادا کثرت و حسب ابعاد فراغ اولی است بخلاف صلوات  
 و عیده و عیدین و سجده سهو در خبازه صورت پذیر نیست بخلاف نماز  
 دیگر الا در نماز جمعه و عیدین بسبب غفر چون سجده و آتی سقط  
 کرده و اگر بیسم نماز کرد و خبازه دیگر همان نیم فی الفور نماند و بجا خبری

بسیار از نماز و صلوات

بسیار از نماز و صلوات

بسیار از نماز و صلوات

بسیار از نماز و صلوات







کتابخانه عمومی و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

ناگهان در عاف بنی وقتی بخای قم از عاف وقتی بنا وقتی است که در جمعا  
 فعلی که بطور رسد بخای بنی پیش کردن برای از عاف و بنی پیش  
 والله درست نبود و نماز فاسد کرده و همچنین استبنا خود بخود و بالا فرود آمد  
 والله درست نبود و حدث اما که آن از کوز است که بعد از آمدن آن در پیش  
 شکم اطلاع نمود حدث را اما از سر نو چنانکه گفته اند که است مسند فتوی و  
 ابرم و لیکن بر بعضی خود عمل نموده یک در صورت مرقوم دوم رفتن بحمام سکون  
 قطع نام در مکرویات بر نه است و رفتن بکرباب کاه غروب و بین الزین  
 این در کتر گفته و کاره از رفتن حمام برای این شده اند که مردم از خجاست عطف  
 نشوند پس رفتن اینجا سرفاشش میشود و کند اگر روز سهام و کلام وقایع  
 تمامند داشته نشوند بخای و در حدیث نشان مرقوم نشان من احکام  
 السلام و البقام یعنی دو مرتبه است که بر درشته شده اند از حمام یک سهام  
 دوم بقام ای توابع پس اگر بعد طلوع بروند موافق معول همه بشود و گفته  
 در حدیثی گفته بکاه رفتن بکرباب از هر مرتبه که درین اظهار خیر است  
 احتیای او منسحب گویند که چون شیخ ابو حفص کبیر بخاری نمود که  
 علم بشده خود در جمیع فرموده از حدیث برین شده است نمود از حدیث

بسم الله الرحمن الرحيم

رسیدند ایشان عرض کردند فرمود که گمان دارم این ایام عذر صلیبه باشد  
 چون بخانه تشریف آوردیم شب برائی مثل روزگاست و بگوشتی رفت  
 چون برگشت لباس نامیان گرفت و قتالم و قتال سفید رسید  
 فرمود که چون بگوشتی فرود رفتیم از گرانه و بکر شخصی سر برکشید و من تیرید  
 که شد از این حال و قوفی یافته باشد خبر این الم و افسوس دارم  
 و در نماز چهارده صف آخر و چپ امام استادن ابرو عظیم خلاف نماز  
 پنج وقتی که در آن نزول رحمت از آن محبت می آمد و در نمازهای اول  
 و در است او و همین پنج صفه و لا فقه و لا شخصی است و محبت  
 که باشد عدد و مصلحت در جبین اگر امام و یک صفه می باشد پس امام  
 و اگر دو باشند بجهت کنند و اگر سه باشند دو صف بگرد و دو یک  
 پنج بگرد و دو و دو یک و اگر باشند شش سه و دو و یک و چهار  
 و در نمازهای دیگر کرده و یا بجهت بخورین بدی المصلی و چهارده جاذبه  
 و در نمازهای وقتی منع نکرد و معفو بائی نباشد و بعضی گفته اند که یک  
 از معفو کشیده و صاحب خود از آن معول متقدمین بود تا آخر  
 گفته که تنها فرایستند که عوام و قوف سال ندارند پس پس

در این کتاب که در حق تعالی است  
و در این کتاب که در حق تعالی است

Handwritten signature: *John W. ...*

کتابخانه عمومی



و کشش خواهد کرد بدو برینه گفته و داخل بانقبض طرفین رو و اگر در پیش  
 باین و اگر صرف بر پیشه صبر کند تا باد گری بخدای امام است و بخیل  
 مگر چون از کت زسد در نماز و فتنی و تنگی که دو کس پیشه مقتدی بخیاب  
 است امام است چنانکه سرانگشت بای او کعب امام باشد این در امت  
 ترغیب گفته اما این روایت امام است چنانکه در برینه گفته باید که یک بار  
 امام است بفرجه و از امام محمد آمده باید که گفتن او نزدیک کعب  
 امام باشد و بر و نشسته از امام محمد رحمه الله مقتدی گفتن بای نزدیک  
 باشد امام دارد و بخی انگشت بای او متصل باشد امام باشد و اول  
 ظاهر است گذشت این در امام است ترغیب گفته و امام محمد  
 که یک نیز در پس امام است پس معلوم شد که از امام محمد دور است در یک  
 سرانگشتان این را بر کعب امام و پس شهادت بود و گفتن بگشتان  
 مقتدی نزدیک باشد امام شایسته میان پس شهادت باشد و اگر مقتدی  
 دیگر آید شایسته که مقتدی اولی پس رود و هر دو برابر است لیکن  
 که مردم ازین و توقف نیستند امام در وقت رکوع خود پیش رو و یاد از  
 کرده آمان پس است چنانکه ظاهر است این در برینه گفتن خود و اگر

لحاظ مقتدی و مقتدی که دو کس با هم

و اگر مقتدی یک کس است مقتدی اولی

است

است باشند امام پیش رو و مقتدی پس امام است چنانچه در جاز  
 لیکن تفاوتی است که سجده پس قدم امام افتد اما تفاوتی  
 که مقتدی در میان نمی که سجده شان عقب قدم امام افتد تواند شد  
 مگر و است چنانچه استخوان بطوری که سجده برابر پیش قدم امام شود  
 و در نماز جاز و چهار اند که هر دو بر و نشسته از امام ابو یوسف امام است  
 است و اگر مقتدی ای امام است عند نماز است مطلقا و جامع  
 اگر قدم مقتدی قدم امام بود و نه و بقولی روایت است اگر تفاوت  
 بجزئی از قدم باشد اما جامع اعتبار از رست و اگر قدم  
 صغیر و کبر مختلف باشد اعتبار کعب است بصح فقه و همچنین اعتبار  
 قدم است نه سر و اندامین حل و حرم تا اگر قدم جانور در زمین حل بود  
 و سر در حرم شکار و او بود و بالعکس بالعکس اگر جماعت زمان محقق نماز  
 بیعت گزارند برابر است مثل بر نهما که بیعت گزارند چنانچه در نماز  
 و بگویند انی الترفیع لیکن عاریان با یک گزارند ایامی سجده فروز  
 از رکوع بود اوکی است که مردان نشسته باید از رکوع گزارند یا بایستادن  
 دست بر پیش کرده و اگر بالعکس و یا بار رکوع و سجود گزارند نیز و اگر

کسیان مقتدی

عاریان و بیعت گزارند



1. The first part of the book is a history of the city of London, from its foundation to the present time. It is written in a clear and concise style, and is well illustrated with numerous woodcuts.



مقدار قصاص بپرداخت و اگر نیست نقد است بکسر و نماز زمان در میان بخندن و گریه  
 و در نماز و سجده و غیره این است بجز در نماز و سجده و غیره این است بجز در نماز و سجده و غیره این است  
 گفته و نزد بعضی این چنین است بجز در نماز و سجده و غیره این است بجز در نماز و سجده و غیره این است  
 بآنکه نزد بعضی دیگر بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه  
 انان در جماعت روان و در مجلس و عطا کرده و اگر امام بخیر فرج کبیر سوا  
 در پیش گفت نقدی معادعت کند و همچنین معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت  
 نقدی معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت  
 نادر و ادر است و اگر کسی وقت شروع این نماز حاضر شود و غصب  
 شاید که منتظر باشد تا امام کتبه گوید آن زمان چه بود و بعد از آن  
 نماز شروع شد و نقدی بکسر بکسر بکسر بکسر بکسر بکسر بکسر بکسر بکسر بکسر بکسر بکسر  
 او گفته بعد از نماز امام بخیر فرج کبیر سوا است و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه  
 عذر و عاقبت است که مسوق بعد از امام هر نماز نماز فرموده و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه  
 که او پیش واجب در میان با قرات چون مقیم مقتدی مسافر بود  
 آخر نماز در مناسبت بر نه است فقید ابو جعفر صدوق و انرا با امام  
 مذکور شد در آنکه مقتبان در پیش فرود مسوقان خوانند باینکه

در نماز و سجده و غیره این است بجز در نماز و سجده و غیره این است بجز در نماز و سجده و غیره این است  
 بآنکه نزد بعضی دیگر بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه  
 انان در جماعت روان و در مجلس و عطا کرده و اگر امام بخیر فرج کبیر سوا  
 در پیش گفت نقدی معادعت کند و همچنین معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت

در نماز و سجده و غیره این است بجز در نماز و سجده و غیره این است بجز در نماز و سجده و غیره این است  
 بآنکه نزد بعضی دیگر بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه  
 انان در جماعت روان و در مجلس و عطا کرده و اگر امام بخیر فرج کبیر سوا  
 در پیش گفت نقدی معادعت کند و همچنین معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت

امام گفت چون مسوق خوانند نقدی گفت چون لا حقان امام گفت  
 شد گردان در نماز اگر رجوع باشند کنند و است باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه  
 خراسان نوینی امام عراق من هر چه کتاب گوید بر آن باشیم کتاب  
 نادرند آن نوشته که خوانند نقدی قبول کرد امام گفت که مردم از  
 کتاب باید کار تر باشد گفت باشد و چون مسوق امام آورد و در اول  
 نوشته بودند که خوانند آن را پاک کرده نوشته خوانند نقدی گفت  
 که مسوق روشن شد امام نقدی رشتی داد نقدی روشن شد و امام  
 مدار کشید چون بازار آمد و او را می سلمان دل شاد گردی کشید  
 استخوانی باینکه که از ترغیب بقیه مسوق و نزد فقیدم لا حقان  
 زمین است که ترتیب رکعات نزد او زمین است و بطور خلاصه و صحت  
 در سجده ای است مسوق آنچه با امام میگردد اول نماز وی است آنچه  
 شافعی میگوید که اول نماز وی است چه هر خری را که اول نمود و آخر  
 عکسهای میگویند که مسوق را دو حکم است آنچه با امام میگردد  
 از راه کتبه بخیر و نقدی اول نماز مسوق است و از راه قرات و قنوت  
 و سهو آخر نماز مسوق از برای آنکه اگر اول نماز وی را در پیش مسوق

در نماز و سجده و غیره این است بجز در نماز و سجده و غیره این است بجز در نماز و سجده و غیره این است  
 بآنکه نزد بعضی دیگر بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه بکار برده و باینکه  
 انان در جماعت روان و در مجلس و عطا کرده و اگر امام بخیر فرج کبیر سوا  
 در پیش گفت نقدی معادعت کند و همچنین معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت معادعت

مسوق را دو حکم است



پیش از نماز نماز امام آورده بود و این حرام است ازین معلوم شد  
 که سبقت سبوقانه درست نه و تنها گفته کسی که وقت بخانه حاضر شود  
 بجز دوز و داخل نشود بلکه امام تکبیر گوید که هر تکبیر غیر از رکعت سبوقانه  
 سابق آوردن روا نبوده بحال ذکر یافته و اخذ فلافین شیانی در  
 زبور بخانه است فقط نزد مومنان و درین سبوقانه پس بحدیث مجموع  
 نوشته که سبوقانه بعد از امام نیست پس اگر پیش از آن آمد و در  
 ترک نیست مرجوح است الا در نماز عیدین که اگر در رکعت اولی است  
 قرائت افتد آنرا وقت و وقت قرائت ادائی تکبیر است که در میان  
 کند و اگر آن وقت وقف تکبیر و در قرائت مؤذنی کرده و حاضر است  
 اول آن خطف نشناختن چون قرائت سموع شود و اگر سبقت سماع  
 نشود و تمام بخواند چرا که فراغ امام مقدم تکبیرات واجب تکبیرات  
 پس تا خبر متعین است همچنین اگر در رکوع افتد آنوقت تکبیرات  
 عیدین بر سجده اختیار کند و اگر امام سر برداشت و خبری از تکبیرات  
 مانده ساقط شدند که آنرا فایده ای رهنه حقین ظهور است در صلوات  
 مگر نشد تمام کرده با امام آید و در وقت اول اکثر و اگر سبوقانه  
 در رکعت اول

سبوقانه امام را در نماز عیدین

کتاب ۱۱  
 در نماز عیدین  
 سبوقانه امام را در نماز عیدین

باشد در سبوقانه تکبیرات بعد قرائت بخواند و نمازات بین تکبیرات  
 هر دو رکعت نباید که با امام بعد قرائت گفته آمده اگر درین رکعت سبوقانه  
 پیش از قرائت گوید نمازات لازم کرد و نمازات باین ترتیب  
 فتح القدر و صاحب عودی میگوید اگر آن سبوقانه حکم منفرد و در  
 عمل قول این عباس که تکبیرات پیش از قرائت است نماند و در  
 که نمازات از برای حصول عمل و قول است پس ازین معلوم شد که  
 ادای تکبیر عیدین هر وقت از احوال باشد که می آید روا آمد و اگر کسی  
 در رکعت سه چهارم او اموزده میشود و نماند تکبیرات عیدین نزد نماز پیش  
 پنج و اول یک و اول و است و نماند و یک رکوع و چهارم در دوم سه رکوع  
 و یک رکوع در بعد از تکبیرات سه قول است از دعای بعد عباس رضی الله  
 نماند است پنج رکعت اول و چهارم دوم و یک رکعت رواست و در نماز  
 پنج عیدین و پنج بدان و یک رکعت رواست و در نماز و در رکعت سبوقانه  
 حضرت کرم الله وجهه شست چهار با اول و چهار بنی و یک رکعت  
 رواست است و با صحنی و یک عیدین رکعت و یک بدوم و بطور عید  
 معبود رضی الله عنده در هر عید شش تکبیر نماند است سه رکعت

سبوقانه امام را در نماز عیدین

سبوقانه امام را در نماز عیدین

سبوقانه



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بخدمت قمر الحسنی علیہ السلام  
اولیٰ العزم علیہ السلام

۱۰۰

و ستم در دم و تحیان داد ای کبریا س قیل است بقول اول کثیر است  
بعد قرات و بقول ثانی عکس اول و بقول ثالث رکعت غن  
قول غنست و رکعت دوم مثل قول ثانی مسعودی و قول اخیر  
ماست مقید ای من متکلم امام ما که اعظم است قول عبد مسعود  
و در اصول مذمب اهل سنت و جماعت و در فروع مذمب امام اهل  
یعنی طریقه اجتهاد است که او اختیار کرده ما را بر گردیم و بر روی  
در بر من است اگر بر سیده شویم از مذمب غنست و عقاید است کونم  
که مذمب با حق است و مذمب خصم باطل و در فرعیات کونیم که  
مذمب با صواب است احتمال خطا دارد و مذمب مخالف خطا است  
صواب را در او از خصم مذمب عقاید و مذمب و تکفیر و ستم اینها درست  
اگر و عینش با کفر رسیده باشد و آنچه آن حضرت علیه السلام کفر اهل  
منع فرموده مر او را از اهل قبله آن است که در مذمب سنت و جماعت  
تکفیر و تعین او درست نه گو که کلمه کفر از او رسیده باشد یا اگر احتمال  
است که به قصد از حد رسیده باشد یا توبه کرده باشد چنانچه در قبل  
شیخ ابو الحنفی و مملو است و مراد از مخالف مذکور است و دیگر گویند

کاروان

توفیق  
برحق تعالیٰ

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 84

نورچهارم

در وقت شش و چهارده سالگی

که ارواح ائمه از بعد روزی بامر دو سجانه حاضر شدند حتی بر حق  
که من یک وجیب من یک شما با خود ما چرا اختلاف کردید احدی جواب  
نذا و روح امام پیش رفته عرض کرد که آن چگونه ثابت شود و فرمود  
که شهادت کرنا کا تبین التماس کرد که گواهی دهید این  
جنازه فرمود که اعضا شهادت می دهند عرض کرد که شهادت غرض  
برنا طبق روایت فرمود که ما شایسته التماس کرد که گواهی دهید  
نود در است نه امر که خلاف شهادت قبول فرمودیم و حضرت عباس  
معوذی حضرت صدیقه رضی الله عنها بوده لهذا عصبه فقهاء  
خواب یافته در جامع گفته نهبت عید بقول قبل الله کرمه است  
و از روز گفته که دوست و نصافحه و عت بانفعال نماز و ترک  
افضل مطلق جایز اند پس ماند که مسوق جنازه مسوفانه در اسلام  
امام در پیش ماند و در آن باد عیسه اشتغال نوروز و یا بعد برود شستن  
جنازه آتش بر انداخته و خراب نشود و اگر بنا بقیم پیش از امام بگیر  
گویند نیز درست نبود چون ادای رکعت پیش از امام و اگر وقت غایت  
ناظر باشد بگیر نشود بانه انتظار بگیر امام نکشد و در صورت وقتی او را  
استغفار فرمود











بجهت همین است و اگر او از دایمی است که محقق است بجهت است  
 خواه اصله خواه بنایه همچنین است و منوطی است بر آنکه گفته که  
 متخذه بگوید که اما است بنم منوفیان را است اگر اینها است باشد  
 نزد شیخین و اگر آب باشد نمازشان بدست خود در سجده است  
 بنم جایز بنم منوفیان را از اینها آب باشد یا نه و از نماز آنها در  
 آب دارند یا نه و حاصل است و قائم بحدی که بعد رکوع باشد چون نماز  
 و اگر کوزه پشتی ناکوع باشد جایز بنم و علیه الفقهی و هو الاصح که فی  
 الترخیب من فتاوی النظمی و مجموعه التوازیل و همچنین گفته است بنم  
 که منیم باشد قیام او از رکوع او که انیم من قوی صلوٰت غیره است  
 پس آنچه در جامع مذکور از نظم است جواز پس احدی مطلق مروج است  
 اگر روایات آن حضرت استنادی فرموده که معتزلی است و قد  
 رکوع اگر چون در آن کرده شود و در دست رسد و از آنکه آنی از  
 الوطایح بخلاف قائم بقاعد معده و بعد قیام قائم است یا قاعد که  
 و قیام کوزه پشتی که ناکوع است آن از روی خارج و معتزلی  
 قائم قیام باقیم و آن این است که آنحضرت علیه السلام در آنجا عله

بنم منوفیان را

لا یزیم

کردن

اگر انداخت احدی و قاری بانی و قادر رکوع و سجود لم یجز  
 و اگر نماز نکرده ای مرد زن و کودک و صحیح معذوره و حاله عذر  
 عیاری و متفرق منفرض آخر و متبطل و متفرق و متبطل با هم نماز و نماز  
 بعات و قطع الطریق جایز نیست الا که در خانه بماند یا در قبه اقامت  
 یا بماند یا بکس عیال که متبطل گردند بشهد و بکن در جامع گفته که در  
 روایت برایشان نماز کرده نشود مطلقا اما غسل و اوده بنم و نماز  
 خود به شستن چون شنج و احراق و زهر و حقن و هوی است که امام  
 گفته که براحص نماز اگر از مذقوبه او بفعل است و این است قول اول  
 ثانی که فی الذخیره و قتل نفس خود و بزرگتر نفس غیر است  
 گفته براحص نماز اگر از مذقوبه است و این است قول ثانی و قال  
 خود را بختل اینکه قصد کرد ضرب عمد و رسید ما و غسل و نماز است  
 که انافی خانه و بر مقتول قصاص و تعزیر و رجم و غیره کرده شود و چه  
 که کرده شود بر سلبین و همچنین بقات است و و الدین و بر ظالم مقتول  
 این از قواعد است و جایز است که بر کشنده یک از والدین نماز کرده شود  
 اما نه و در مصلوب امام و در و است از امام قیام چون بنشیند

اگر انداخت احدی و قاری بانی و قادر رکوع و سجود لم یجز  
 و اگر نماز نکرده ای مرد زن و کودک و صحیح معذوره و حاله عذر  
 عیاری و متفرق منفرض آخر و متبطل و متفرق و متبطل با هم نماز و نماز  
 بعات و قطع الطریق جایز نیست الا که در خانه بماند یا در قبه اقامت  
 یا بماند یا بکس عیال که متبطل گردند بشهد و بکن در جامع گفته که در  
 روایت برایشان نماز کرده نشود مطلقا اما غسل و اوده بنم و نماز  
 خود به شستن چون شنج و احراق و زهر و حقن و هوی است که امام  
 گفته که براحص نماز اگر از مذقوبه او بفعل است و این است قول اول  
 ثانی که فی الذخیره و قتل نفس خود و بزرگتر نفس غیر است  
 گفته براحص نماز اگر از مذقوبه است و این است قول ثانی و قال  
 خود را بختل اینکه قصد کرد ضرب عمد و رسید ما و غسل و نماز است  
 که انافی خانه و بر مقتول قصاص و تعزیر و رجم و غیره کرده شود و چه  
 که کرده شود بر سلبین و همچنین بقات است و و الدین و بر ظالم مقتول  
 این از قواعد است و جایز است که بر کشنده یک از والدین نماز کرده شود  
 اما نه و در مصلوب امام و در و است از امام قیام چون بنشیند

اگر انداخت احدی و قاری بانی و قادر رکوع و سجود لم یجز  
 و اگر نماز نکرده ای مرد زن و کودک و صحیح معذوره و حاله عذر  
 عیاری و متفرق منفرض آخر و متبطل و متفرق و متبطل با هم نماز و نماز  
 بعات و قطع الطریق جایز نیست الا که در خانه بماند یا در قبه اقامت  
 یا بماند یا بکس عیال که متبطل گردند بشهد و بکن در جامع گفته که در  
 روایت برایشان نماز کرده نشود مطلقا اما غسل و اوده بنم و نماز  
 خود به شستن چون شنج و احراق و زهر و حقن و هوی است که امام  
 گفته که براحص نماز اگر از مذقوبه او بفعل است و این است قول اول  
 ثانی که فی الذخیره و قتل نفس خود و بزرگتر نفس غیر است  
 گفته براحص نماز اگر از مذقوبه است و این است قول ثانی و قال  
 خود را بختل اینکه قصد کرد ضرب عمد و رسید ما و غسل و نماز است  
 که انافی خانه و بر مقتول قصاص و تعزیر و رجم و غیره کرده شود و چه  
 که کرده شود بر سلبین و همچنین بقات است و و الدین و بر ظالم مقتول  
 این از قواعد است و جایز است که بر کشنده یک از والدین نماز کرده شود  
 اما نه و در مصلوب امام و در و است از امام قیام چون بنشیند

اگر انداخت احدی و قاری بانی و قادر رکوع و سجود لم یجز  
 و اگر نماز نکرده ای مرد زن و کودک و صحیح معذوره و حاله عذر  
 عیاری و متفرق منفرض آخر و متبطل و متفرق و متبطل با هم نماز و نماز  
 بعات و قطع الطریق جایز نیست الا که در خانه بماند یا در قبه اقامت  
 یا بماند یا بکس عیال که متبطل گردند بشهد و بکن در جامع گفته که در  
 روایت برایشان نماز کرده نشود مطلقا اما غسل و اوده بنم و نماز  
 خود به شستن چون شنج و احراق و زهر و حقن و هوی است که امام  
 گفته که براحص نماز اگر از مذقوبه او بفعل است و این است قول اول  
 ثانی که فی الذخیره و قتل نفس خود و بزرگتر نفس غیر است  
 گفته براحص نماز اگر از مذقوبه است و این است قول ثانی و قال  
 خود را بختل اینکه قصد کرد ضرب عمد و رسید ما و غسل و نماز است  
 که انافی خانه و بر مقتول قصاص و تعزیر و رجم و غیره کرده شود و چه  
 که کرده شود بر سلبین و همچنین بقات است و و الدین و بر ظالم مقتول  
 این از قواعد است و جایز است که بر کشنده یک از والدین نماز کرده شود  
 اما نه و در مصلوب امام و در و است از امام قیام چون بنشیند







اینست که در بعضی از کتب  
مستخرج است

و نحوه و والد و سلطان بود و است تقبل ایمنی و ارجل ایشان است  
علم و صلاح و نحوه و بخت غرض و نبوی منوع است و قیام همچنین  
مصابه بوسیده اند بدین و بر عقبن او علیه السلام ثم کلامه لیکن در بعضی  
اگر متصل فراغ نماز مصافحه کند طریقه رواض است و اگر متصل  
نماند لا باس است که از اسمع من الله استماع الفعیه و در تقبل ایمنی  
اختلاف است چنانچه که شد و تقبل ارجل ایشان در قیام هر بار است  
شخص واحد که بار بار محصل می آید و تیره و تیره در قفص است و لیکن مصافحه  
در عهد معمول است و در غیره غیر معمول اما ترک حسن و افضل است  
ست در مصافحه مسلم بود است پس بیکه است بدین روایت ترک  
ست که از آن شخص غایب لیکن تقوی لازم نیاید قول بدین روایت غیر  
بدین است و طریقی عرب است یعنی در عادات هر روزه بیکه است بایک  
در سنن برینه است و مصافحه بعد سلام هر دو دست بغیر حال از خانه  
خزان ای الصاف کف کف و قبال روی روی و نه اکدیث من صحاح  
احادیث مسلم و حرکیده تمارش است و توبه و چون یکبار در و در که از آن  
بمان پاک شود که گوی آن ساعت از نماز آمده اند و بیکه است

که در وقت

اینست که در بعضی از کتب  
مستخرج است

اینست که در بعضی از کتب  
مستخرج است

اینست که در بعضی از کتب  
مستخرج است

که خلاف سنت است و در کتب ایشان که گرفت که نشسته را فضیلت  
و نظام مصافحه سنت است و با جامه است که داد که این صحت  
در سعوری است که جاد است بر منته مایه وقت تکبیر و دعا و  
مصافحه که در بنماست ترک کرده است در جامع گفته نیست غلبه بقول  
قبل الله و منکم مکرود است غلبه بدعا که شد شایسته مبارکباد و نحوه  
از در رفته که در است جایز نیست خانه کاف و مصافحه که در اصل حرمان  
است که که کلمه هم گوید ما دام که ترک نه کرد و دار و الحاد که شرط  
طهارت و اسلام است و خاک و باین مرتبه اندک سبب کفن کلاه و کلاه  
و در زن سینه غنچه و حال و در اندام است از کلاه که آن واجب است  
نمایان چنانچه در فتاوی صدر اسلام است قال الامام ابو سلیمان  
کنا سر و در بعضی فتوای که از امام محمد از رسول الله و لا حرجون  
حرام الله تعالی و با کفون سبب و اختیار بر قیام آیتون من المزمین او  
ما قول الله تعالی قلتم من قبل الله لا تنسوا انما نسوا انما نسوا انما نسوا  
توجه الی رسوم القفر و لیکن نفع هر دو جایز است پس مصافحه خواص و  
که در این رجوع کند مسلم و نماز کرده شود برگشته که با نیت شد از زمین

اینست که در بعضی از کتب  
مستخرج است

اینست که در بعضی از کتب  
مستخرج است

اینست که در بعضی از کتب  
مستخرج است

اینست که در بعضی از کتب  
مستخرج است

اینست که در بعضی از کتب  
مستخرج است

اینست که در بعضی از کتب  
مستخرج است



باد و غیره و الا آنکه مگر از قول مولانا اکثر بدین وضعف با سیر عالم اگر نیست  
 بمسئله نه زیر کمر با سینه تعمیر سینه البسه باید با سیر باشد یا بدسته سینه این  
 نما اگر سینه غیره زیر کمر با اگر اکثر بدین است نماز روان باشد که سینه است  
 شرط است برای عباد نماز که از کمر تا جبهه اعتبار سینه است نه سیر و این بخاطر  
 اگر سیر بجز بیرون آمدن و قد و وارث و تورات نمیشود و اگر سینه را در قد و  
 هر دو مبکروند و اما عبارت معتزات که در این مسئله واقع است این است  
 جنانچه مستحق و مستنور از برهنه و قد و بدست با اکثر من تعقد و توفیاده بعد از  
 بعضی است و اگر متبینه باشد بعد تبسم و اگر اعضای نیم مثل هر دو دست و  
 نباشد پس نماز پس و فن بر کمر است در مجموع غافی است نه غیر میگوید  
 دست و پای فردی بریده باشد و بر روی او چوب کشیده باشد که نماز بر او  
 و پنجیم بگذارد و آن نماز باز نکرده فتوی برین حق است و اگر او دست  
 او مشل شده است یا دست است طهارت کشیده و این است  
 شده است و نمی تواند که بر دو دست را نماز پنج بوزن مال و در  
 بر دو بار مال نماز بگذارد و ازین کتاب خاد شد که در صورت تبسم آب غصه  
 تبسم حائض نماز بعد از غسل است بلکه پیش از دفن جایز بود که با بخی و حکم

تحقیق در بیان امور و مسائل  
از عطاء الله بن محمد

کتابخانه ای که در این کتابخانه است

دلت و پارسه

و به این ترتیب میسر می شود تا آنکه بگوید

نخاسته حکم اهل تقی است بر تفصیل مذکور حق گشته باشند یا ناقص که چرا  
پیش ما حکم وقت در آنوقت مراقت نمودند و در آنوقت در نماز نیست رینما  
و حکم کشتن آن جنگ است این است اما که عدالت است که شربت  
چنانچه در نفس آورده است که هر عمل فروخته و بخشیده و میراث نشود  
بلکه سپرده شود بچای نو و نو و نواری میبوی مسلمان که عالم بود پیش  
در آن عمل چنانچه قصه افتاد و حساب و امامت و ولایت و اولاد و  
اعمال و اولاد که متعلق و انوار با حکام اهل اسلام و حکام و دلیل آنکه اگر  
وراثت بودی می بایست که عدالت آنحضرت عم بامیرین رسید  
چنانچه در آنوقت است امامت بارت ثابت میشود و بعد از آنکه  
بعد رسول عم ابو بکر و بعد عمر و بعد عثمان و بعد علی رضی الله عنهم  
میراث نشد بلکه حضرت رضامندی شرفا است که علما و مشایخ باشند  
در آنوقت خانه مذکور است نزد یک بعضی تعجب هیچ نفر از اهل علم و عقل  
و دینت کافی است برای انفعال و ایمان است و نیز و بعضی تعجب بسیار نفر و  
بعضی یک نفر اجماع همین است که تعجب بکنفر اهل علم و عقل و دینت  
است برای انفعال و ایمان است چنانکه حکم اولیا در نزوح است و چون بر آید

امیر خسرو و دولت  
مفتی بادی

در مدخل قاصد  
به چشم آن دوست

در اینجا قبول کرده اند

Handwritten text, likely a signature or date, written diagonally across the bottom right corner of the page.



مضاف به نوع است

در فرایتم نم نقطه و رضا بدو قیاس است تحقیق باشد چنانچه هر یک  
کس را با دوشه مغز نماند تا یکی چنانچه خطبه کنند پس تا حدی که خطبه  
آن جاری است با دوشه آن سرحد است پس اگر با دوشه دیگر در حد  
کنده محاذی نماید هر که از آن طرف کشته شود غلام مردود است و حکم اصلی  
دارد و هر کس که ازین جانب بغل رسد شهید است و اگر این بلوساد  
در حد آن دیگر رفته محاذ کند حکم این چون آن شود بکنه آفاق است  
الفقیه و اگر گوید که از شکم مادر زنده برآمده و مردن نماز باید کرد و آن نماز  
کندارد که با غلغله غسل و وضو و دو رکعت چهار رکعتی است و نماز  
بما عتاق و اگر طاعت از در حربه محسوس آمد و گذشت اگر رسد و الی  
نماز خوانده شود و الا لا مکر بشرطی گذشت و فصل اول و اگر غنچه کرد  
میتوانی پس میتیای که اگر باشد یک از علامات غیره شد خسته و سست  
تفریق نموده نماز باید خواند و الا علامه خطبه با و نموده اگر غالب است نماز  
خوانده شود بر تمام و نیت و غار در نماز برای مسلمان و مرفق کل  
در محارب و مسلمان و اگر اکثر مشرکان نماز نباید خواند بر جمیع مسلمان  
غسل و کفن و تدفین و بر وجه غسل اصل اسلام و انبیا و ائمه و غیره

در غنچه اگر میتیای مسلمان

نماز

ساخت و در کورستان کاغذان با اتفاق و اگر مسلمان نباشند و یا غلام  
علم کثرت و وقت پس نماز نباید کرد و در ایشان و در مقام و فن و حد  
است چنانچه بعضی در حد کف و یا بعضی در بعضی در بعضی در بعضی  
بعضی در مکان علیحد و این چنانچه مختار و علیین میباشد که از آن دفع  
و غیره و در بعضی بدین صورت هم نماز است بدستوری که در علمین  
ذکر رفته و در صورت سعادی است اگر کسی را موی بیست بود اگر چه  
سنت و قیاس نبود حکم با سلام است نماز باید کرد و بخلاف بخلاف  
که مرد اگر شصت فرقه یافت که در کنارش معصوف و در میانش زن اگر  
در در اسلام مسلمان است پس نماز نباید کرد و اگر در در اسلام  
نماز است که در مکره است نماز مجازه جای مضروب و مکره و آن  
مکره بین مسلم که در نماز بش و میل خصیت و تنیک کفن با وجود  
بد دیگر چون معلوم است و در مسجد اگر نشخورد مسجد باشد و اگر خار باشد  
و امام باطلایه بیرون مسجد نشد و دیگر در مسجد نماز کردند مانند نماز  
دیگر در او بود و این وقت منظور شود که باشد مسجد را در واره مسوی  
شماره اجتناب و اما مسجدی که نباشد برای نماز خار خار نماز خار خار

در موی بیست است

در خار خار خار خار

مسجد بیستم



کذا فی الزیلعی بسبب همین باشد در عینکه خود در شرح مشکوٰت از این  
 معنی آورده زمان نماز در حقین ترغیب استخوانان المشافین اقل از  
 شفعی مطلقا در مسجد مکروه نیست چون در عرب غلبه نماز است یعنی است  
 لهذا در حقین الترفیقین نماز بخانه دیگر از نماز مسجد مدینه است آن را  
 دیگر مسجد غنی خوانند که اقول اگر کسی در میان مکروه نیست در مسجد  
 نمیکردند می شافعی در میان ایشان را مانع نشدند می بس این هم  
 که در مسجد گزاردن بخانه از آنجا که کردند معلوم شد که مکروه بود پس  
 آن است که بعد از آن دو عام و باران و غیره در مسجد جایز است که  
 حضرت عمر رضی الله عنه در عهد خلافت خود حکم می نمود که  
 در مسجد نهاده و در مسجد می را که میسر نشد برون آن است سوی  
 مکروه است و شایع عام و قبرستان و بن و مثل نماز مطلق  
 و در وقت طلوع و غروب و زوال هیچ فوائلی مکروه است بخلاف  
 قضای خوانند که درین سه وقت روا بود قبل و بعد و در غیر  
 مکروه نیست چون قضای خوانند بر عکس شروع و همچنین مکروه نیست  
 با وجود حضور و غیاب نماز اما زمان طلوع و غروب و زوال و غیره  
 مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

که بخانه بجایز بلکه حاضر نباشد و اگر تاخیر کنند و در نماز است افضل  
 باشد نماز در راه است از زمین مرز و غیره حکمت وجود حق است  
 در اول نماز و نیز در وقت نماز مکروه است که در هر طریق عام است  
 و مرز و حق خاص بسبب این اخفت است انهمی کلامه و اول  
 اولی و مکروه است صلوات بخانه در تابوت یعنی استخوانان  
 در تابوت که نماز از تابوت بخانه است بخانه در تابوت این خوب  
 در حواجر سفینه و همچنین مکروه است اشتغال بخانه در حضور  
 صلوات مغرب و در غایت تقدیم بخانه بر سنت مغرب و تقدیم  
 صلوات است بر نماز و تقدیم است صلوات بخانه بر خطبه و اگر کسی  
 شود و مکسوف و بخانه که حق است تقدیم بخانه و چون بخانه  
 باشد مبتدع و عیون مکروه است تاخیر صلوات و در وقت  
 گزاردن نماز بر مسجد عظیم بعد نماز مخیر و اگر خوف فوت جمعه باشد  
 بسبب و فن تاخیر کرده شود فن را و همچنین نماز بخانه در بر سر  
 فوت در وقت که افضل اقول خلاصه این است که تقدیم بخانه  
 اولی است از جهت کرامت تاخیر بخانه و انتظار مردم غیبی

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است

در وقت طلوع و غروب و زوال  
 نماز جایز است و در وقت  
 طلوع و غروب و زوال  
 نماز مکروه است



سادات در وقت بکرت نماز نماز مغرب که تا بخراب نماز  
 وقت بخیر از چهاره موجب که اگر بکرت نماز است پس او است  
 که اول فرض مغرب او نماز و سنت را که اشته بخانه برود و اگر  
 اول اشتغال فرض نماز اشتغال سنت پس چنین است که  
 دیگر که بعد فرض است و تخفیف سنت مغرب بواسطه آن است که  
 تقدیم فرض مغرب بر چهاره خلاف نماز دیگر است که در اینجا  
 چهاره است بر فرض و سنت معاکس ازین نظر سنت مغرب کرده  
 که فرض مغرب او نموده سنت را که اشته نماز چهاره کرده سنت کرده  
 اگر چه بکرت نماز که خروج از مسجد و زیاده از قدر طعام و زیاده از نماز  
 کلام و نیاز و مفید سنت است خواه پیش از فرض خواه بعد فرض  
 و بعضی گفته اند موجب که قواب العاجون در اینجا خروج از مسجد بکرت  
 قواب فرض است هیچ مذمتی نیست بلی فیه در ذات سنت  
 و نه در قواب و علیه الفیوی هیچ عمل بعد تمام غیبت باطل نمیکند  
 پس اگر نماز کرده سنت فاسد نشود و قواب نمرد و بلکه ترک سنت  
 چه بعد سنت سکوت از کلام و نیاز سنت پس اگر سخن و نیاز و بی

آمد

فاسد شود و نه قواب مرد و بلی که سنت سکوت یا خیر و نه  
 و فتاوی اوج است اگر کسی سنت نماز فجر و ظهر و عصر و کلام  
 کرده سنت فجر و ظهر باطل نشود زیرا که در اینجا خاموش نبودن سنت  
 پس اگر کسی کلام و نیاز کند سنت او تباها نشود و این سنت که کرده  
 قواب او باقی میماند و علیه الفیوی سنتی تواند کلام وین صحبت  
 نماز قباد و نیاز کرده پس کلام وین بعد از نماز و بلی که قواب سنت بعد  
 فرض وجود استنبای فرمود و توقف که میشود بلکه زدام نفل کرده  
 اگر در آنهای چنین سن که اشته بخیر حق شفع غلبه حق باقی نماز و نه  
 بخلاف صاحب بخلاف سن بعد فرض جمعه که بعضی گفته اند  
 و اگر مردی بکرت نماز کرده بود که نماز چهاره شروع بخانه کرده  
 بکرت نماز و نماز چهاره فوت میشود اگر نماز نفل بخانه بکرت نماز  
 چهاره بکرت نماز و بعد نفل او کند که این فایده المسامح دوم نماز جمعه  
 بعدین که برای آنظار مردم تقدیم هر دو است بر چهاره بکرت است  
 بر خطبه بعدین تقدیم چهاره است و پس از نماز بعد از آن عام اعین  
 و اگر چند قدم عراج کند بعضی گفته اند حق میت میشود و رفاقت

کلام در نماز و نیاز

و حاجت و نیاز

کلام در نماز و نیاز

نماز و نیاز

نماز و نیاز

کلام در نماز و نیاز











مقوم شد که منافعت پس مسلم و کتایبه جایز است که که برکشند خوش  
 پس رو است ذبیح و عبادت و تعزیت و مواعلت و شربت  
 ایشان بخلاف غیر کتایبه که ذبیح ناروا و کوفت مکروه و جایز نیست  
 سابقا لیکن در مکروهات تحفه غایب است و عبادت کردن در  
 خوردن با کافر مکروه است اما یکبار یا دو بار خوردن با کافر برای  
 قلب او بر اسلام یا یک نیت که مردوست در نصاب الهی است که رسول  
 علیه الصلوة والسلام یکبار با کافران خورده است و اگر فرد مرتکب شده  
 بروت و فتن کشند در تغایر مومنین مل کند شود مغاک خوردند  
 کعب برای آن کینه و ورنه اقیح حال است از کافرا صیغی فی السیرة  
 است کافر هیچ حق نیست بر مسلم از تجبر و تکفین و تدفین همان  
 روش کشیدن بدینند پس مرند که اقیح حال است از کافر پس  
 بطریق اولی اقول حق کافر و دالی شتم از غسل و تکفین و حجب است  
 بطریق سنست بخلاف نزدیکه هیچ حقی ندارد پس مسلم در وراثت او و  
 از خود ایا باشد و نفقه کافر و دالی مسلم نیز لازم است بشرط مسلم  
 قدرت بر کسب و نفقه و الدین مطلق است و در حجب است بر مرد  
 از کافر و از کتایبه

در کتایبه و کتایبه

در کتایبه و کتایبه

در کتایبه و کتایبه

در کتایبه و کتایبه

در کتایبه و کتایبه

بعد از آن قتل اگر از ارتداد و برگرد و ورتده همیشه بخدا و ام که آن مرد  
 مجوس اند قتل که سید مرتضی باشد بخوردن دهند و قتل باطل کنند و آن  
 این است که کتایبه شود و قتل باطل کنند شود و قتل باطل کنند شود  
 میت را و آن و لایق است که باشد عقی قتل باطل کنند شود و قتل باطل کنند  
 و این زیاده افضل است این چهار در چهار است و از عمر است و قتل  
 افضل است این که باشد مقدار قتل و از قتل باطل کنند شود و قتل باطل کنند  
 و بقول ما کتایبه در جامع گفته که بقدر فاقه است کتایبه است اقول مراد از  
 عقی که عقی عقی است که قبل از کتایبه که کتایبه است و قتل باطل کنند  
 کتایبه و این قدر عقی سار و دفع عقی عقی است و قتل باطل کنند  
 نیکوتر از عقی که عقی که بقدر است که در و میت تواند کتایبه  
 شود و مراد از طول و عرض قبر که می آمد طول و عرض که است و قتل باطل کنند  
 ابو حنیفه رحمه الله طول قبر طول انسان و عرض آن مقدار نصف فاقه  
 سبب المصبرات قتل باطل کنند و در قتل باطل کنند و قتل باطل کنند  
 و عرض او بقدر نصف او در مدینه سعادت و فتنه و و آسامی کور کن بود  
 حد کن دوم سالی کن چون حضرت مکه علیه السلام از مدینه و بناروی

در کتایبه و کتایبه

در کتایبه و کتایبه



مکتبہ اسلامیہ لاہور

کتابت حبیب الرحمن

تاریخ محمدی کتب و عقاید علی بن ابی طالب  
و حضرت ائمه اطهار علیهم السلام و انوار ائمه

مجلس العلماء  
مجلس العلماء

کتابخانه  
مکتبہ  
مدرسہ

Handwritten signature: *James M. Smith*

المجلد الثاني







مختص است بر یار و نحوه و مظهر جانز نه از نفس گفته بایست که رفته  
 و از بنود و جانز بود نظر بعد وضع در فکر کذاغ الخواص و در خلوت معنی  
 عهد نامه در محدث شاید نهادن که از جانبچه در حلقه است و نیز در کدام  
 و عظام حق نویسنده زیرا که فرقه بخش میشود و در فغانی است چگونه نام حق  
 توان نوشت و آینه فیه چون فرقه را در خاک نمیدهر یکا مشتبه خاک کرد  
 و جزی از قرآن بخواند آن خاک اندازد بعد در فرقه و دان خاک خداست  
 نگوئی در نامه اعمال او ثبت نماید و مرده از ان اسایشی است و محاسبی  
 معنی قرآن ذکر کرده و مراد از این خاک در قبر است نه علم و دیگران  
 صحیح فیه قرآن و بسن محدث نوشته اند فاجبه بعد از بسن گفته  
 میشود و هرگاه که بعد بخینه باید که درین اثنا از کورستان کنار کرده و کاف  
 بکانه بکازد و آلات در هر رکعت بعد فاج پنج بار آیه الکرسی بخواند  
 سورة الفاتحه یعنی قل هو الله و پنج پنج کرت نمودن و در  
 فراغت ثواب ناز به فضل حضرت رسالت برسد و محبت  
 که او است بایست این ناز آتش کرد و او بکزد و بی خواندن این ناز  
 در سخن آب بر آتش ریختن است که فیل اقول این ناز و در او است

بعد از آنکه در خلوت است

در هر رکعت بعد از آنکه در خلوت است

سنة

مستند از معتبر است ایند امعول نشد و پس زک او بایکد از اهل ان  
 اند عجب بود که کذب با او بود و جانچه ناز معنی و اشراف و در هر رکعت  
 و این ناز و آن است نزد یک با یک است بد و تسبیح و تحسین تحفه  
 و چوب تن لحه کرده است که انی مجمع البحرین و شرحه که رسول صم  
 نمی فرموده است که آتش سوده را در کمر کارمند بدین کار مرده شود  
 و تسبیح نصب و خشت خام عید و نبات عذات نام بخوده  
 که انی حاشیه السید الشکوت و اختلاف است در دورای  
 از نصب مکر خوف تسبیح بخشت بخته بایست در ترغیب الفصول  
 مشایخ بخارا گفته اند در زمین ما مشیت بخته اگر نه به مکرده باشد  
 لضعف الارض و بعد از طه بسن احمرت فیم است که در طاعت  
 اند اقص خاک اول بگویند منها خلقا و وقع دوم فیهما فیهما کم و توبت  
 و منها تخیر حکم آیه آخری است و این طور اولی است از آنچه در میان  
 از سحر وی مذکور شده و تلقین بعد و فن که عبارت است از این  
 باطلان من فسد از کرد و یک آیه انی انت عقیبه و قدر تحسین با قدر و  
 و زیاده و تحفه علیه الصلوة والسلام بایکد از اهل المعین و زک و اهل المعین

در هر رکعت بعد از آنکه در خلوت است

در هر رکعت بعد از آنکه در خلوت است

در هر رکعت بعد از آنکه در خلوت است

در هر رکعت بعد از آنکه در خلوت است







[illegible]

سنة ١٢٠٠ هـ

جواب

[illegible]

کتابت فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۸۰  
بکتابخانه کتبه کلاسیه



زده بود و بکلام سبح سوال کرد و تسبیحی را در دست گرفت و از کوفه  
 و انگشتی خود را بر او و وقت رفتن چون نقشش بکین منگوبه خود رفت  
 چنانچه با آوی پیوستی خاک بود و سرور وی خدای را برای مبارک باشد  
 فایده میسود و بحال با حال از یکبار سنجیدند و باران کرد و در همان  
 آن شداد بعد از شبنامی سر بر آید و بجا که سر که من غنچه که نشسته  
 بودم تا یکبار دیگر بدیدار سعادت دنیا را بخور و سرخ روی عاوی که نشسته و بی  
 سوی او نیست بلکه از خوشش عشق است که گفته اند **عشق بی شکری** با شفا  
 و دگر ب **جوشش عشق** است ترک ارب و آلا بعد معلوم معلوم گشته  
 در خزان است اگر فراموش کرد و نوب با در هم پیش کرده شود  
 جواهر اخلاقی شفا اگر ممکن باشد اخراج صنایع با کندن جگر کرده شود  
 تراب را از موضع قبر و بر آورده شود و اگر امکان ندارد و در پیش  
 شود قاصی آنکه بجهت حراقت جوش غسل و نماز باز کرده شود و نماز من  
 عیب کرده و شود که عیب عاقل است و معبود و بنیاد بیس اگر در و معانی  
 باورن کرده شود و یک غیر با مال بجا و زود اگر در شکم او فرزند زده شود  
 بکند و در شکم و عاقل باده کنند که مرگین اگر زن بدو در مقام و دانه

شکر عاقل  
 شکر عاقل  
 و تیسر

و چنانچه  
 جود و سرور  
 و عاقل عاقل  
 و عاقل عاقل

و کلام  
 و کلام  
 و کلام

و کلام  
 و کلام  
 و کلام

زده نشود و قبر او کند این لغایب ازین معلوم کرد و که علم حیات  
 هم در خواب همین جواب دارد و تربت را کلام کردن و که میگوید  
 از انی العفرا است ظاهر ازین کتاب غیر از اینها صلوات الله علیها  
 و عظیم اجمعین و او بیا است زیرا که در حق ایشان مکرده نه بل مباح  
 که اگر حیات این است که باران بر کور کنشادان باره و اندر و در  
 کند تا زده در تخفیف عذاب شود و در آب و آفرینان خوف عظیم  
 و خوفی از این خوف و خرن قیامت ندارند (بنا با سر و او با  
 بشر طایفه که خاتم همه معروف است غیر از آب و عشته و مشر و عو  
 و درین مقدمه نظر بظاهر او بیا نموده بکرم عدم کرامت کرده شد  
 و کینه و غیره عمارت را همین حکم کنند که از انواع و مطالب  
 بنابر است و استعدال از این از حرارت و برودت جابجه  
 بنا کرده اند بر قبر بنی عم با وجود که بنود در عهد خلفاء المومنین  
 می شدند و از آن که مادام که کرده نشود و قبر او این از ناما زحالی است  
 و در بخش ضعیف گفته که اگر چه مرده را فایده نیست بیکم فحش است و معنی  
 از او باین که قبر او را خود را چینی کرده بفری بکرم و در تمام است بکرم

و کلام  
 و کلام  
 و کلام

و کلام







گویند که بویست عبدالمسلم را نهیست که در وقت ابراهیم خلیل  
عبدالمسلمت اعدا شود و نهانند از اذن و چون خدا آمد که برون کند  
که پادشاه اردوان حکم ایشان را بر سلطنت مود و نهانند که بنی  
وامی بر جان مسلطین بیاورد و در قنای حیرت فرمود که اید جعفر بن  
قدس احمد زوجه و او منی الیها فتوحه قوت کرد در بخارا و در قنای  
و این کذا و مستور القضاات ستافت در میان بود و ده  
ماه است بمصر و بخواه کسی باشد و در معتزات آشکارانده  
و در سنک شامه استی فرستاده است کرده است و یک که در  
کام و سر کام یک نیم که در گزینست و چهار انگشت بشمار و در  
طیال و در غرض این اربع اصابع و علود او شست و جلد چهار  
ال نهاده شود جلد بر اربع اصابع و جلد چهار را او وسط و جلد ایل  
که از انصاف و زده شود بر نام اندام غیر از سه در وی و فرج  
انگشت عقده شش هوا وسط و خطا لا یغفر له یغفره الله و غیره  
میل شد و همین در غیر است در میل ششم و در زکات و عا و عا  
و این یک است و کز مغوش شش انگشتی است یک نیم

الکذا

از کز نور و جبین ملحوظ است در جوی ده در ده که این را اگر  
شیر که کند و کز حویب بقدر نام رکعات صلوات است و نقل  
و فری که که با نیت که معناد شده باشد جائز نیست برابر است  
از شش شش از مقبره و مقبره نقل نیست که از فرقی نقل  
بر آوردن در جانی برون در دست بود و جانی در کلمات تحفه انداخته  
نقل کردن نیست بعد و فری است که کمر بند زینت  
و جانش عیب عراج کند و نهانند این که در نقل نیست  
بدی می کرد و نیست و اگر و نیست که در جمل پس از و نیست  
و اگر بر در و می میوی آن مو منع پس آن نهان است برای جز  
شود بر عمل آن بخرازن و در شش و شش و اربع خوشه می شست  
و خندع نیست اگر که بر جلد که در جلد است و در آن را اگر  
در بیت شد بعد چهار و غسل و نماز منقل سخته در بالا و نهانند  
تخصیص بین نیست که در خوشش خویش کرده است در سعه می  
هرگاه که یک فرقه از آن باشد و نهانند و جلد شود در هر دو کان  
اگر باز در و نام باشد یکپایه پس اگر از کور است کان سلاح پاره  
بجای آن که در شش است

در اینست جلد و نهانند

در اینست جلد و نهانند

در اینست جلد و نهانند

در اینست جلد و نهانند

در اینست جلد و نهانند

در اینست جلد و نهانند

در اینست جلد و نهانند



و گویند از آن است و کسی دیگر دارد که کند بطریق اولی نامشروع بود  
 و نیز بگوید که آن روایت غیر متنی است تخمین آن است بخود سیدین  
 و در وقت صباح نشود بلکه در شرط باشد که وقت عام دوم تدفین کسی در وقت  
 باذن او تا اگر بعد وقت عام و قبل دفن یا بعد دفن بیش از وقت  
 راجع و مانع باشد باشد که فهم من الغرایب چنانچه می آید و در وقت صبح  
 شرط است وقت عام و سقف تمام مدتی در تمام و آوازی صدوت  
 باذن او و در گو که از یک باشد پس رجوع و منع پیش از وجود شرط اربعه  
 مذکوره روایت در قبرستان اشیاء نباید کردن کذا فی المستوفی  
 و اصل و شرب عاتق و بول و نحو ذلك مکروه تحریمی است و سبب  
 که نشیند و منع است خواندن از قرآن مغفرت عنوان خبری بر جایگزین  
 و سوره ملک که در ملک مادرشای قبور و بطور صلفه و سازشت در  
 خاموشان بخوانند عالی نیست از کرامت تحریمی خصوصاً خواندن  
 چنانچه در نفیس العادقین است خواندن قرآن با جبریت حرام است  
 و از خواندن قرآن در قبرستان نه مکروه را ثواب است و نه خواننده را  
 این محض تنبیح وقت است در خوانندگی اروا یا است حکایت است

در مسجدها  
 وقت کعبه است که در مسجدها

در مسجدها

در مسجدها

در مسجدها

در مسجدها

در مسجدها

در مسجدها

در مسجدها

در کعبه و شمسند از سوال کنند درین حالت سوره ملک باید خوانند تا  
 جواب سوال او را آسان گرداند و قوی الطبیعی است چنانچه قرأت  
 اول سوره بقره و عاتق و آن بدین در و کتایب بخورد و خواندن  
 از غیر است بحدی که حلقه و سازعت یعنی یک کس خواند و دیگران  
 ساکت باشند چون دیگران از خواننده و غیره صحت گرداند و لهذا  
 معتبر است است قال الله تعالی از قرآن فاستمعوا له  
 و انصتوا و علیه السلام مالی آنازع فی القرآن چنانچه در سراسر است  
 قرأت قرآن نزدیک فرموده است نزدیک اینجمله و غیره  
 و علیه السلام و لا تقض العذر و هو الصحيح و قیل مکروه است جبر زنی  
 پس آنچه در نوادر و تحفه حایه از کبری فتوی رجاء قرأت قرآن بر  
 نزد امام محمده فدی نیست و وقت خواندن چنانچه پیشند و سبب  
 باقوال و افعال دیگر مشغول باشند کما فی البرهنه وقت قرأت و شش  
 چنانچه که طریقه بود است بود را بود این بخوانند که مستحق از بود  
 چنانچه در و شش و این مکروه است چنانچه خواندن نوادر را خوانند  
 پیش از آنکه در فیه در قهر المیتین است بعد دفن حضرت علیه السلام

در کعبه سوره ملک بخواند

در کعبه سوره ملک بخواند

در کعبه سوره ملک بخواند

در کعبه سوره ملک بخواند

در کعبه سوره ملک بخواند

در کعبه سوره ملک بخواند

در کعبه سوره ملک بخواند

در کعبه سوره ملک بخواند

در کعبه سوره ملک بخواند



استغفر الله و سأل الله ان يسهل  
 فراغی مذکور کرده باشند مگر از آن جهت که سبب  
 و یک نفر شتر عادی و ستم بر او یک کشتی و فرزند است از آب پی  
 بگذرد و غرقان گردانیم کرد و زند را طاعت جعل سال در نامه اعمال  
 کند و سبب بر سر است آن فرزند شود که از آن غریب در غایت  
 مدفن است از نو و زرد با اکثر را در قبر داده و عتله از دست است  
 که مرایفه و ضرورت شل قنیت از حق و کفر کشتن کمال و در میان است  
 شماره شود و در مقدم متصل قنیت آن کودک بعد از خشتی عقیقه  
 آن نیک پس از نو و زبان هر دو و ستم جانم از خاک باشد که در  
 و همچنین کرده شد و شهادی اقدس رضی الله عنه و جلی از نو و قنیت  
 مرد و زن مراد در رجوع بخاراند و شست که بنشیند زو و فرهاد و زبان  
 شسته و غنیمت علم آن که از آن رساله البخر اخراج و ستم است  
 محضه در وقت نامعبره خواندن از آن و اوقات جنازه در بعضی فری  
 بعد از آن وقت معاودت **مسئله** جانم بجهت خانه و از نو  
 راه بجهت است معروفه باز زو و نه از راه غنی باز زو و نه که در طاعت

مسئله سالی از نو و ستم  
 و ستم از نو و ستم از نو

مسئله سالی از نو و ستم  
 و ستم از نو و ستم از نو

مسئله سالی از نو و ستم  
 و ستم از نو و ستم از نو

مسئله سالی از نو و ستم  
 و ستم از نو و ستم از نو

مسئله سالی از نو و ستم  
 و ستم از نو و ستم از نو

خداوند متعال رحم الله علیهم و زنان که معاد و ان آب نماند  
 زبان است و شکر و قنیت که بر کرد از نو و ستم از نو و ستم از نو  
 آمدن برای غریب کرده است جنازه می آمد و با کشتن غریب  
 اقربا و عتله از نو و ستم از نو و ستم از نو و ستم از نو  
 و زکات اولی از نو و ستم از نو و ستم از نو و ستم از نو  
 باشد که کس مصاب از نو و ستم از نو و ستم از نو و ستم از نو  
 برای مصیبت ناست و روز با کفر و ستم و غیر ستم کرده است  
 که برای مرد و زن رخصت است اما زکات او و ستم است که از نو و ستم  
 غریب است جنازه را و از افطار رخصت و ستم غریب و ستم غریب  
 اند که در ستم رخصت است و زکات او و ستم از نو و ستم از نو  
 که هیچ با کشتن زکات و ستم از نو و ستم از نو و ستم از نو  
 و عتله بعد از رواده و ستم از نو و ستم از نو و ستم از نو  
 و مردمان برای غریب می آمدند و کمال از نو و ستم از نو و ستم از نو  
 با ستم بل برای تقیض کفایت ستم از نو و ستم از نو و ستم از نو  
 و کرد ستم بودی و در مصیبت های صغیر از آن نشسته و حال اندر نو

مسئله سالی از نو و ستم  
 و ستم از نو و ستم از نو

مسئله سالی از نو و ستم  
 و ستم از نو و ستم از نو

مسئله سالی از نو و ستم  
 و ستم از نو و ستم از نو

مسئله سالی از نو و ستم  
 و ستم از نو و ستم از نو







من قاتلک الہ الا بعد بایۃ آیت مکرر و جعل تو ابد الیکیت غفر الله و انک  
 مستحقا بعقوبۃ تم کلمۃ توازن کلمۃ بشیر است که باجماع باشد که این  
 باجماع ممنوع است و آیه خوانند که جبرنا مطوع است و قال انک این  
 بدعت است گرفته اند پس قل که درین مولا در کل شریعت یافته شد  
 قبح کید و مکررات واقع شده خصوصاً که بطبع باشد بطریق اولیٰ منکر و  
 قل از کجا اخذ کرده اند این بدعت در احوال ایشان یافته و در  
 و آنچه در فتاویٰ بر نه است و چون از برای عزت یا عزایان جسته  
 و قرآن خوانند باید که قبلاً متوجه باشند و بالا بجه مشغول شوند  
 بیضام آید مگر برای بدو است تا که از مطالب رد این است این مجاز  
 هم وقتی است که فائزین کید گیرند و جابجاء از مسودی سفالت و اولاد  
 کرده است و در تفصیح اخبار از بر مطلقا کرده گفته و این نوع است  
 که این رد است بخدا است چنانکه این اسم از مسودی غمنا مفهوم میشود و در  
 بزه مریخا در تحفه گفته کرده است که جمعی هم قرآن لب خوانند که در یک  
 استماع و انصاف است و همچنین نزد یک مشرکان و همچنین نزدیک جمعی  
 که از انصاف و همچنین بر بام در شب کافه فلاحه تسبیح است که بود

و این عمل پس بدعت است

و در وقت نماز و غیره  
 و در کتب دیگر نیز مذکور است

و این کتب که بعد از نماز خوانند مرام است

فایده

فایده خواندن مکرر و مرام است که صرف قرآن مجید باشد و درین  
 و قرآن مجید است و چنان خواندن قرآن را نباید که نشین باشد و متغیر  
 باید شد که از البرهنه و وضع بسیار بر ما کنند و بدعت چنان کتاب  
 کتاب آید بخط غبار که البرهنه و ختم فی شوق و احزاب بدعت است  
 که در بدو در هفته ختم میشود و ختم فی شوق بخود است که بخود  
 بسوزند و مراد از فاسوره فاسخ و از نیم مایه و از بابولنس و از بابی  
 و از نشین شعر او را و او و الصافات و از فاف سوره عاف روز  
 اول از سوره فاتحه تا سوره مائده و در دوم از مائده تا سوره بولنس  
 و ختم احزاب باین و این هم بخود است فایده و  
 مراد از فاف تا و از الف الف الف و از بابولنس و از عافه و از نشین  
 و از از مراد و از او و الذاریات چون فاتحه خبر از زمین خود خوانند  
 الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی من خلقه و از انجیل بر فواید  
 از تم از این اهلیم قسماً و بین قوساً باطنی و انت خبر از انجیل خوانند  
 و بعضی سوره فاتحه خوانند و بعضی که در و فاف و دو بار اخذ می کنند  
 باز مسلول و در فاتحه نیست نیست برین دستور مکرر و بکن است بار

و این عمل پس بدعت است

و در وقت نماز و غیره







وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

نزد نبیست رسول علیه السلام پس اگر بپند زمانه پس فرمود عیسیٰ خیر است  
 بدو پس مؤخر گرداورد او را و علیه السلام بید مبارک و گفت بگذارد عیسیٰ  
 پس گفت بر بخت کند از آثار شعیان یعنی از لکهای صومیت کسی گفت که که  
 که از عین و از دل پس از خدای عزوجل است و از رحمت و بخیری که باشد  
 بدو آن پس از شعیان است پس اسباده و از غنای و از جلاله و خود را  
 شعیان است که از انی مشکوه و از غنای و غنی که میفرمود که میبکند آسمان و  
 قول خدای تعالی ما یکت علیکم السماء و الارض یعنی که است برایشان ای قریبان  
 آسمان و زمین که بر آسمان مطهر است و آنچه فعل میکند که بر آن حضرت  
 عیسیٰ بر مجرب و بخت شهادت او و جمع کرده فرستادن سعد بن معاذ و سعد بن  
 عباد و معاوی بن جبل زمان را بخانه آن سرور برای که است بر جزوه که با آن  
 یکس داشت و حضرت حضرت بکر بن عبد الله بن بکر بن بکر بن بکر  
 آمد خود در دولت این عمر کرده که چون آن حضرت بیدار شد نزد ایشان  
 میبکند فرمود که ای وای بر ایشان تا این زمان میبکند پس میبکند  
 باز کرد و بعد از این بر یکس نکرد پس نمی که بر زمان از دولت  
 مذکور معلوم شد و آنچه که حضرت آباد فرمود شد و روایت عبد الله

59

و انصاری است اعتبار با نشاء بذر بر اگر چنان بودی مردی نریز  
کردی و حال آنکه روایات نمی از لغوت کثیر است چنانکه مستور شد ابتدا  
بوده از حق منسوخ گردیده چون اطلاع متعوض نیست نقاب اکثر قول  
نه قول و لا فوة الا بالله تعالی العظیم و در تفسیرات شود خبر و در حق  
و توحش و جود و کثر شعور و تشر زاب بر روی و تشر زاب رفتند  
و ایضا و نابر بر سر خود و بر سر خود در خانه است و تشر زاب کان او  
دقتن سر و پاره عقیقه از زر سوم جاهلیت و حرام است نمود  
و تشر زاب رجال را و ناک نیست را و در نقاب است  
طیب و بوم نانت شب است چرا که حرام است بر زن نریز  
ای سوک فوق نکات مکر ز و ج خود بش کرده شود طیب از بد و ج  
سوک پس این رسیج است که معما و شده گرفته اند او را در دم بسیار  
گای در و زغره شب است باین پس بر نیز کرده شود مسل آن را نه  
برای آنکه طیب است بل طیب است بهر بن انتهی دستور مند و نشان  
که در روز سوم بیاید از که طیار نموده کلهای کسح ای طیب و بعضی  
هم در خزان می کنند فاخته خوانند که در هر که می آید فاخته گفته کل گور

دستور استانی است



کتابخانه عمومی مسجد جامع اصفهان

مستقیم است تقریر است

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الحمد لله" (Praise be to God).







حکایت دوم در مورد حضرت عیسی که در آن

او علیه السلام باهل خود فرمودند انصتوا لعلکم تفلحون  
منع کرده تو را از این مقام فرستادند فرمود انما ننبئک عن الزمان  
لکن ربکسل خورانی در غور است که در میان ما که باشد و اگر من در آن  
نمی است چه الهامت میشود بر حیثیت و آن منی است یعنی نافع المسکین  
اقول لحاظ منی روز دوم و سیوم است بخلاف روز اول که بار است طاعت  
که انصت من مکرویات بر من فاعلم من فاعلمه و غیر اهل بیت را الهام  
در اهل که که همان بود کرده است که انی اداس اهل الطعام و محرمین  
در اسلام و مشرک و کوفه در شادی و غم که در عرف بهای میگویند  
گفته علیه السلام شما و او و خانواده اینی باید که بفرستند و با هم  
دوستی کنید و قوله نعم اذا بیعتم بخیه فمجرایا حسن شما و او و او  
تا و علی یعنی و منی که گفته کرده شود پس گفته کنید یکو ز از آن بفرستند  
مثل آن این معز یک اویل است و طعام و نیمی که با هم است  
این هم بهای است و نهاده اصحاب آن شایع حد فلاح زمین  
زید که او سبحانه خوانده باعث و حرکت شده گفتند که بار رسول الله

در این حدیث که در آن روز دوم و سیوم است بخلاف روز اول که بار است طاعت

در این حدیث که در آن روز دوم و سیوم است بخلاف روز اول که بار است طاعت

در این حدیث که در آن روز دوم و سیوم است بخلاف روز اول که بار است طاعت

خواسته خود چرا میفرماید و لیس از آن حضرت علیه السلام گمانند که  
در نقشه مفسر است و از حضرت علیه السلام همچنان بعد ناکت خانون جنب  
چنانچه آنحضرت روزه خود فروخته و بعد که از حضرت عثمان باز فرمود  
از بس خانه اش بجایه اش انداخت و علی در روزی آنحضرت علیه السلام  
بر جاست آن فارس قطرات زعفران و در مفرس فرمود تو که گفت  
شده گفت یا رسول الله گفت چرا و بیه یک گفت طاعت دارم گفت  
که که کنج است که ای آنحضرت حکم بفرس میفرمود روزی آن رسول  
در دشت طاری شد بستان فارس گفت یا رسول الله برو و ما در فدای تو  
با و به حال است فرمود و انکم در و منک المحدثین فاضی میافس در آن  
شمار و آورده که آن سرور با تو و زدا فرمود که با ابا در و انکسب و و او  
سجانه هم مشکلم بکلام فارس در آن شده و میشود چنانکه فرموده چون  
کنم با این منت ستمکار خدا که با بر زده آن پس چنانکه حکم بفرستد و در آن  
مستود انبی معلوم کنند که این امر چیست و در حکم در خست امر بود  
حکمی بیکرو و از این فرستگان معلوم میکنند که این فرمان غضب است  
که در الهام غیری در نقشه و علی است سائل رسول الله علیه السلام

در این حدیث که در آن روز دوم و سیوم است بخلاف روز اول که بار است طاعت

در این حدیث که در آن روز دوم و سیوم است بخلاف روز اول که بار است طاعت



















چنانچه خوردن مردان و زنان با هم و فتنه و کدورت است که نیست  
 نه بد که بگفته است که مصدق با هم می خورند است بخلاف مشهور  
 بلکه از شیعیان آنست که آنرا حرام می دانند و از آنرا آنرا حرام می دانند  
 و اگر این سوره از راه خشنی گسسته که باقیست عیدم همانا بل است  
 که از آنرا الله تعالی بپس گرفته است و شوق بر حرام بود و الله تعالی که  
 هرگاه سوار کا فر با یک پاک بود پس سوزند که حرام بود و شوند  
 که امان اکثر این سبب از پیش باشد که حرام خوردن آنچه در عیال است  
 عدم طهیت سوزند که در است روانست معتز است که سوا  
 در معتزات واقع شده بکن زبان قرآن که نه باشد روز حرام است  
 تا که از ترک زیارت او است بخلاف عیال که مبادی اعیان او از سوا  
 قلب شود و که از آنرا این از انواع است و ولایت بود و هر چه  
 با وجود حاکمیت این برادر زیارت مشایخ و قبور اولیا و جز آن که این  
 بدان محتسب از اندیش از قضای محبت حنا جان پیروز از آنکه معنی  
 اتم است از آن با در خانه و کار و جهان کردیم آنکه گفته و گفته که  
 که آنرا تحفه خانه چنانچه شیخ در بوستان نقل کرده برادر و این است  
 در آن

در بیان عیال با زبان فارسی

بل است که از آنرا

در بیان عیال با زبان فارسی

باز بقیه بی شکین برادران است که آنحضرت فرمود و معنی آن  
 و آنرا که آنرا دعوت یعنی اهل کار جمع باشند و مرجع مشغول بود شود  
 معنی است و آنکه بپوشند و نخواهد بود و معنی است و بگفته اند  
 که هر گاه می بود که در دین یا بخواهد یا بخواهد بر رسید فرمود صاحب العیال  
 معنی بودی شبیه ترک و در دین آنحضرت شبیه فرمود و آنرا که آنرا  
 چون زیارت رود و در دین زیارت که در بیان در شبانه کار و روز و سلام  
 و در چون و بجا است و قطع فعلیست که در از قبل با می شود و در آید از عیال  
 سر و کلاه فتح القدر و بخت است و در دین سوی میت و بخواهد  
 خبری از قرآن که آسان است بر و در شیخ و در عیال و اخلاص و محبت  
 و آنرا پس خواند او با سلام بر اهل قبور دین دستور ظهور است  
 السلام علیکم یا اهل القبور من المؤمنین و المؤمنات و السالین  
 ان است آیت تقدیر است و آنرا آن است که آنکه در حق تعالی  
 نقل آید و آنرا و آنرا تعالی و حقیقت که در عیال و زنده مقدم باشد  
 بر دین است که آنرا شیخ احسن و همچنین بعد صلوات دعای پیش  
 بر دین اجنبی و خویش و بعد از خود دعای و ایدین و بعد و دعای صبر  
 در آن

در بیان عیال با زبان فارسی

در بیان عیال با زبان فارسی

در بیان عیال با زبان فارسی

در بیان عیال با زبان فارسی

در بیان عیال با زبان فارسی

در بیان عیال با زبان فارسی



نیاید که اول خود مغفود گردانند و تا شش سیاحت کرده و تمام وقایع و محاسن  
 کذا فی قضاوی برهنه و در کثر العباد است هرگاه از راه زیارت کثرت  
 که در عاز و در کثرت بخواند بخواند فاتحه کتاب از آنکه در اعظمی است  
 و بگوید انوار آن را بیست و پنج شغل نشود و بآل تقی در راه و قصد و  
 و بخشه ثواب این بیست و پنج چون برسد بغیر برادر و کفش پس  
 مستقبل بر وجه برشته بر قید و گوید السلام علیکم یا اهل القبر یعنی  
 السلام علیکم انتم من سلف و نحن من الابرار السلام علیکم انتم من  
 رفقا و السلام علیکم و بیایند و غفرتم من عذاب سیرت و شرح  
 حصص حصص است از غیب قدری که زیارت است چون زیارت کور است و در عالم  
 حیات مستقبل باشد و در وجه او پس اگر باشد در حیات او و زیارت  
 نیست بر وجه برای بودن او و عظیم القدر است همچنین و در زیارت که  
 یا شبند رعد و اگر می نشست از و بر قرب در حیات شبند یعنی  
 و در زیارت و حق زیارت بخواند سوره فاتحه و غفرتم من عذاب سیرت  
 و در این دو از دو مرتبه حسن است و بخواند اللهم انظر لی و بگویند پس  
 و منکم و من غیر منکم و کفر سبناکم رب اغفر لنا و لوالدینا و لیسلمنا

ولله استأذنت

[illegible]

مجلس شورای اسلامی

الحمد لله







قاله من قهر العزیز العظیم و اگر افتد لابد قبول مسلمانان خبر کافران  
 و همچنین اگر در یک مجلس نشسته باشند و همچنان اگر منزلهای ایشان  
 با هم است سلام و وداعی خبر داده شود نیست و یا بگوید سنان گوید  
 السلام من ایتع الهندی ظاهر او اگر سوار کند ز کند بر سر مقبره سواد  
 تکبیر گوید و در کتب است که کند و بیاورد استاده تکبیر گوید بقوله علیه السلام  
 من کبر مع السابق فسبق فسبق السابق بقبر هر که تکبیر رفتن گوید در وقت  
 بگذرد سابق گرفتار شود و در عرف معروف است که در روزان روز دنیا بخواهد  
 و در دنیا وی چهار سلی است هر که بگذرد در عمارت و نماز و دعا قطع شود و  
 و در معلوم شودی است اگر زن مرد را بخیل گوید و مرد گوید اگر من بخیم  
 سلفی بعضی گفته اند که اگر وقت بقبر قبور تکبیر بگوید بخیل شود و طلاق  
 نشود و الا شود و او با است زیارت قبور چهار روز و روز شنبه چهارشنبه  
 و چشبه و جمعه که اوقاف و نظائر آن و اجماع و در ذکر گفته که زیارت قبور  
 مستحب است و در هر هفته و افضل ایام چهار روز است و روز و شنبه  
 و جمعه چهار نماز و با دعا و شنبه با طهور آفتاب و روز نهمی در اول روز  
 و بخور و در آخر روز و در آفتاب و حساب است همچنین است در میان معتبر که

یا در وقت تکبیر گوید

یا در وقت که شوقم

یا در وقت چهار روز و شنبه

یا در وقت

یا در وقت

یا در وقت اوقات و در از منتهی منتهی چنانچه عشره ذوی حجه و عشره  
 و عاشورا رخصت و در عشرین کربلا و در شب و در بین حجاب و در  
 و در بین آن بشود و در بین منتهیات آن چهار است که در حجاب است و در  
 که زیارت روز جمعه بعد صلوات حسین است و در شرح شیخ طبرانی است  
 زیارت یوم معراج افضل است خصوصاً اول روز این معاف است و در  
 همین شهر یقین از او عالمه شده و آنچه استناده یافته از منع و در روز  
 بسبب حضرت ادریس علیه السلام فرج الله علیه صلوات الله و فضل ملکته  
 از اثر فرزند او شد است بر آنکه در اوج تکلف نیستند و معتقد اگر چنین بودی  
 مذمت و عافیت گشته به حاجی تجسس و آری نیا است که دنیا فرزند  
 الا فیه نه مکان آخر که لایزال و اقله ای ارواح بسیار است و خداوند  
 امضا و سجده فی شعیر است بر یکبار در اوج بسیار قدرت است که  
 منت کل میشود بصورت آن در معراج بر منتهی تکلف خاصه همچنین است  
 بر من و معتقد که آن تکلف با آنها نبود و عجب که او سبحانه بوده و در  
 گفته معاف بر قدم ثواب حج را زیارت است که در منتهی قدر و کثرت  
 و است در حدیث نبویه علی مصدوره آنچه کسی که زیارت میکند بر قدر الدان

یا در وقت

یا در وقت

یا در وقت

یا در وقت

یا در وقت

یا در وقت



[illegible]

کمر کعبه شریفه را حفظ بفرموده و بفرموده علیه السلام بفرموده است که هر کس این کعبه را  
 در بروی مراد شریف بآورد نام نشسته تا بهشت و انکار درود و حقا  
 طواف و غیره و چون ایام روزه بسیار معاینه شد و حاجت کعبه  
 با تمام استیانت جوابت علیه السلام یا امام المسلمین قشیت فرمود  
 و هر چه خواند بود خواند و هر چه بسیار نظر نمی آید که در شش چهار دیوار  
 از حضرت جبرئیل پروردگار نشسته است ایشان و کعبه که زیارت  
 گفته نور من را و بگوید اللهم انی اسألك بحق محمد و آل محمد ان تاجب  
 هذا البیت و در یکینه غذا غذا از این صیت نروزی که درم کرده  
 شود و صورتی تا که کعبه حق در رو غیبه است که این صورتی  
 بحق محمد و آل محمد و بنی ابی و اوست که ابو یوسف زید  
 عنه که از اکثر و شرح الوفاء و روایت میکند ابو هریره از سر و گردن  
 صلی الله تعالی علیه سلم چون شخصی عبور بنور کند و بگوید لا اله الا الله  
 لا شریک له اللهم انی اسألك بحق محمد و آل محمد ان تاجب هذا البیت  
 انی و هو علی کعبه شریفه و هر چه از حضرت حق سبحانه آن جمیع شود  
 و می نویسد برای آن کارنی که یک و محو سکر و از بی قشیت و کعبه

البركة والبركة والبركة  
بالحق والبركة والبركة

بعضی مثل ہذا ہوتا  
کے لئے مستعمل ہے







والاستخوان و با قاضی است و کور را خانه نشاند ساقین که زمین کورستان  
 را مغلط ساخته و در کورستان بیع و شرا را درست و بیع و شرا  
 بیع و شرا را کورستان نزد بزرگواران و همچنین تمام اوقات که  
 وقف بهار است از حبس زمین بر ملک اصف نزد بزرگواران و همچنین  
 از ملک عسکری میشود و شایع او بحال خود موقوف و همچنین ارشد شود  
 نزدیک او در حدیث و تفاوت صاحبیه مکرر مسجد که با جماع نادر است  
 پس فراموش شود از وقف لا ینکح محمد است بر فواید صاحبیه و برادر  
 مانع به است همچنان منع کردن نهادن تر و تان و دیگران هر چند  
 که از ملک خود کرده و بر سر در غایت است چون درخت زمین خود را  
 برای سکنین جابر است و نسبت اراد را رجوع از آن بعد نام مغیره  
 و تمام مغیره این است که غیر کرده شود در آن و اعدا با اکثر باذن او  
 و شرط نسیم بنویسند مختلف فیه است و برابر است در آن زمین  
 و بغیر قاضی آنکه دو شرط باحت با اتفاق است یک وقف عام دوم  
 وقفی که در و باذن او و شرط نسیم که نسیم بنویسند مختلف است  
 و آنست که بزرگواران است پس آنچه مخالف این در صورت سعادت  
 اگر

در کورستان  
 در کورستان  
 در کورستان

در کورستان  
 در کورستان  
 در کورستان

در کورستان  
 در کورستان  
 در کورستان

در کورستان  
 در کورستان  
 در کورستان

اگر کسی زمین خود را کورستان خاصه را می خرد و بکشد  
 یک نخه از ازار خفت در خاک نشاند آن زمین بر همه مکان مسلمان  
 مباح شود اگر باز دارند عالم باشند و حج است که اگر از کورستان  
 مباح قطعه را عیاده کرده که مد که این ازان است و غیر امانع آنست  
 و امانع که در زمین داشته شده که کورستان ملک کورستان است و مباح  
 کلیت زمین که میشود و چنانچه تصرف آنها بقصود آنها نیست و بعضی  
 و میل ملک نه می عدالت قاضی عادل غرض از وجیل بر آنه که او ای  
 محل است در سکونی قبل استمداد از اهل قبور خود را در وقت استقام  
 بخیرت و الا توفیق است یعنی این اهل القبور را می وقت که نذر است  
 کار را طلب میکند از اهل قبور و در غرض شایع که بر شک است  
 ثبت نموده استمداد از اهل قبور و غیره می با و بسیاری دیگر علی  
 علیهم السلام الکهار کرده اند از آن بسیاری از فقهاء و اثبات کرده اند شایع  
 موقوفه و بعضی فقهاء این استمداد و غیره است نزد اهل کشف و حال  
 و گفته است امام عجله الله سلام هر که مستند بر وجوب استند باشد در  
 محلات قبل اعدا میت قوی است از اعدا و نمی و قبل ایضا و حقیقت  
 اگر

در کورستان  
 در کورستان  
 در کورستان

در کورستان  
 در کورستان  
 در کورستان

در کورستان  
 در کورستان  
 در کورستان

در کورستان  
 در کورستان  
 در کورستان

در کورستان  
 در کورستان  
 در کورستان



و حقیقت است که او این است که داعی ملک کند حاجت خود را حاصل  
 نماید و متوسل بشود بروح عبیه مغرب عن افندی و غلبه برت کبر و  
 وقار نیست مگر امید و این طور مثل آن است که ملک که در شود و عیار  
 و اولیا در عالم حیات نیست حدیث است که هر که در عالم حیات  
 مگر شکستنی خواهد بود که استوار است و استوار بود از غیر احد  
 نیست بلکه شرک خفی است شکم محکم و پاک نشد و پاک نشد  
 منحصر است بر او سبحانه برای هر معنی می آید که این بود که مؤمنان را  
 که مقول است و عقیده کم بنا بر تقدیم مغیر مقول که می آید و انبر است  
 فلک بسیاری از فضا شریک بر معنی و قوی تر قول اکثر است و در  
 او را و نیست که عمل باقیق باقیق او فن و این است اگر چه عالم را  
 رو است بلکه عالم را روانه و کشف بر وجه برین است و در عالم  
 اشرف و استوار است از اهل قیور که در حدیث مزبور است و روانه  
 را و آنکه مکان ارباب است استعانه از اهل قیور است نه از اهل  
 اهل قیور و بر و این معنی حدیث مذکور است که اگر از جریست احوال اهل قیور  
 رو قیور آید و در جرایق است ندری که میکنند اکثر اعلام پس این

و حقیقت است که او این است که داعی ملک کند حاجت خود را حاصل نماید و متوسل بشود بروح عبیه مغرب عن افندی و غلبه برت کبر و وقار نیست مگر امید و این طور مثل آن است که ملک که در شود و عیار و اولیا در عالم حیات نیست حدیث است که هر که در عالم حیات مگر شکستنی خواهد بود که استوار است و استوار بود از غیر احد نیست بلکه شرک خفی است شکم محکم و پاک نشد و پاک نشد منحصر است بر او سبحانه برای هر معنی می آید که این بود که مؤمنان را که مقول است و عقیده کم بنا بر تقدیم مغیر مقول که می آید و انبر است فلک بسیاری از فضا شریک بر معنی و قوی تر قول اکثر است و در او را و نیست که عمل باقیق باقیق او فن و این است اگر چه عالم را رو است بلکه عالم را روانه و کشف بر وجه برین است و در عالم اشرف و استوار است از اهل قیور که در حدیث مزبور است و روانه را و آنکه مکان ارباب است استعانه از اهل قیور است نه از اهل اهل قیور و بر و این معنی حدیث مذکور است که اگر از جریست احوال اهل قیور رو قیور آید و در جرایق است ندری که میکنند اکثر اعلام پس این

بر بعضی قیور اهل قیور و کو ندری است که اگر رو اکی و حاجت من  
 پس این است از قیور با اعداء چنین پس این نذر باطل است و  
 بواسطه آنکه قیور قیور غیر حیات نیست بلکه کوید یا اعداء نذر قیور  
 بر اکی قیور است این است که اعلام و هم قیور را بر و از این سید  
 حیات نیست نذر اکی قیور نذر قیور است و نذر نذر نذر نذر  
 و نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر  
 غلبه پس قیور نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر  
 نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر  
 که نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر  
 و نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر  
 فضل نم درامد قوله اگر رو اکی قیور حاجت من می گوید اکثر شرک  
 جمع و آنکه گفته نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر  
 نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر نذر  
 عن اید بر و این معنی حدیث مذکور است که اگر از جریست احوال اهل قیور  
 قیور آید و در جرایق است ندری که میکنند اکثر اعلام پس این

و حقیقت است که او این است که داعی ملک کند حاجت خود را حاصل نماید و متوسل بشود بروح عبیه مغرب عن افندی و غلبه برت کبر و وقار نیست مگر امید و این طور مثل آن است که ملک که در شود و عیار و اولیا در عالم حیات نیست حدیث است که هر که در عالم حیات مگر شکستنی خواهد بود که استوار است و استوار بود از غیر احد نیست بلکه شرک خفی است شکم محکم و پاک نشد و پاک نشد منحصر است بر او سبحانه برای هر معنی می آید که این بود که مؤمنان را که مقول است و عقیده کم بنا بر تقدیم مغیر مقول که می آید و انبر است فلک بسیاری از فضا شریک بر معنی و قوی تر قول اکثر است و در او را و نیست که عمل باقیق باقیق او فن و این است اگر چه عالم را رو است بلکه عالم را روانه و کشف بر وجه برین است و در عالم اشرف و استوار است از اهل قیور که در حدیث مزبور است و روانه را و آنکه مکان ارباب است استعانه از اهل قیور است نه از اهل اهل قیور و بر و این معنی حدیث مذکور است که اگر از جریست احوال اهل قیور رو قیور آید و در جرایق است ندری که میکنند اکثر اعلام پس این

و حقیقت است که او این است که داعی ملک کند حاجت خود را حاصل نماید و متوسل بشود بروح عبیه مغرب عن افندی و غلبه برت کبر و وقار نیست مگر امید و این طور مثل آن است که ملک که در شود و عیار و اولیا در عالم حیات نیست حدیث است که هر که در عالم حیات مگر شکستنی خواهد بود که استوار است و استوار بود از غیر احد نیست بلکه شرک خفی است شکم محکم و پاک نشد و پاک نشد منحصر است بر او سبحانه برای هر معنی می آید که این بود که مؤمنان را که مقول است و عقیده کم بنا بر تقدیم مغیر مقول که می آید و انبر است فلک بسیاری از فضا شریک بر معنی و قوی تر قول اکثر است و در او را و نیست که عمل باقیق باقیق او فن و این است اگر چه عالم را رو است بلکه عالم را روانه و کشف بر وجه برین است و در عالم اشرف و استوار است از اهل قیور که در حدیث مزبور است و روانه را و آنکه مکان ارباب است استعانه از اهل قیور است نه از اهل اهل قیور و بر و این معنی حدیث مذکور است که اگر از جریست احوال اهل قیور رو قیور آید و در جرایق است ندری که میکنند اکثر اعلام پس این



بدستی نزد منی نیست از قدر زنی را و جز این نیست که خارج میشود آن از  
 محل بر رتبه است بعضی عورات نیست یک و نیم کمره خیارچه حضرت  
 فاطمه زهرا علیها السلام بدستی بدی غرض بود بدی بای و بدی غرض  
 و غیره از روزه نذر بر خوردن نمیکند و در میان در کوی خود می بندد و باز  
 طعام نیست کمره می زنند و از نظر مردان سر بر میکنند نه علی بن جنس و نه  
 و انجنین فعل کردن نیز چهار میشود نه لعنه بر آنکه بدی بدی بدی بدی  
 و بی بی نباید سباده انجنین اسامی اختراع زمان مختصره است و نیست  
 چگونه باشند پس باید است که انجام مطالب از غیر احدی گرفت  
 چنین سجده بر زار را در سجده عبادت با اتفاق و در سجده نیست  
 با اختلاف و وضع بدین و قبیل و طواف نامناسب و کرده و اکل ناب  
 خاک کوب تیرک حرام تو ذبح ماسوی اقد فرزند اگر همان شش کعبه نیست  
 غیر کرده و ذبح سار و کوه که بسامد کعبه بر و اگر ذایع غیر بود و کمال  
 چون قصد او چون آن نباشد که از آن کتب بر آنکه ذبح غیر است  
 عادت انجنین سلطان و همان و بر قبر و غیره رو است و حرام است  
 در زمانه عابلیت بوده که و حجب نیست و عدم آن موجب نداد

اینست دلیل بر اینست که در روزه

حجب است تا روزه

اینست دلیل بر اینست که در روزه

اینست دلیل بر اینست که در روزه

واصل

واصل کار و بازی نیست باشند لهذا هیچ حرام بود و میوه است مسکین  
 بلکه برای رکت می افکند پس حرام نبود ذبح هر گشته و بچین فعل  
 در حق نماز است شجر است بدین نظیر لیکن سبزه و بنار و نخود و بادام  
 و غیره ذبح کردن و خوشن و بنار و غیره و بچین و گوشت این ذبح خود  
 با خرم و در غیر از آنکه کس نادان و ذبح کردن باید سلطان و غیره  
 باین طریقه که ذبح کنند باوشاد و غیره و اقل شده با خانه نشود و بدی  
 این را نمیگویند بدی ذبح حرام است و علقه و اکل حرام و قتل  
 هم که انهم من البریه و در حق خانی است در کوه است خوردن گوشت  
 مذکور که برای بدن امر نیست مکره است کراهی است نه بخانه را و خوردن  
 ذایع جن یعنی مذکور که ذبح کنند بافت خود و سرای و بر روی  
 چشمه و بقیع مانند آن است از خوف ابدای جن مکره است پس  
 نشان ناقصه العقل و البین که فرزند از پدر کان شناسند و کتب  
 و بایس از اینها هستند که مختص کافره میشوند و بر شوهران حرام  
 حرام میگردند که در کوه کفر تهاشد و نخود و بنار گشته کعبه و غیره  
 این است اقصای احوال و باین ان از کرب و با و اما علم و استغفار

ذبح که در سبزه حرام

ذبح که در سبزه حرام

ذبح که در سبزه حرام

ذبح که در سبزه حرام











عقاید متخذه را بر است اعتقاد کردن بحرف خوانند همه مومنان را و اولیا  
 و غوث و قطب همه را بر این تکیه بر یکان معلوم میباشد که در اساس اسلام  
 در شرائط ایمان آورده ششم از غذای این اعتقاد رسیدن تا اگر کسی تمام  
 روی زمین را بچشم نگاه خود ساخته باشد و هیچ ناز و نکرده باشد و بگذرد  
 بر روزه و شب نهار کند و روزه و شب و در آن سبب خود را مطلق بپوشد  
 و با دیگر ایمانین مثبت شود و در هر دو اگر شخص دیگری یقین کند که ثابت  
 را سود کند نیز کافر گردد و اگر شخص دیگری یقین کند که ثابت را سود  
 کند او نیز کافر گردد و چنانکه دین ایام بعضی سادست و در بعضی و پیران کلاه  
 عوام الناس را قریب میببینند و مومنان میگردانند و مومنان کمان هر دو  
 کافر گردد و نیز آنرا که محمد آفرینان صلی علیه و سلم با کمال غرور و شجاعت  
 ابدی را مومن نشده با ایمان و عمل صالح چنانکه یک روز پیغمبر صلی  
 علیه و سلم با فاطمه خانم و بنت را قبال یافتند و داشتند که آنکس نبی رسول  
 احدی از انبیاء است که ای فرزند کنیه برین من که بر آیه خود رسول  
 خدا هستی عمل کن عمل کن عمل کن ای کنیه را ایمان و عمل خود کن و این حدیث  
 باقیل از بیست و نهم است یا برای نشانه و تفسیر پس هر که بخواهد

کتب معتبره  
 در حدیث

محمد آفرینان عمل است و شش خطی را مومن شود با ایمان و عمل صالح کافر گردد  
 آنرا که کسی را گوید که اگر تو بر اعتقاد و ایمان و بر عمل صالح باشی و هم بر این  
 من و ایم که ترا جنت و دیدار من این سخن گفتی و راست پس هر که بگوید  
 از روز و روزه و شب و هر که بگوید هر که بگوید هر که بگوید  
 خاک در پیشش خاک و قابل هر دو کافر گردد و اگر چنان در روز و شب و هر که بگوید  
 حضرت علی علیه السلام فرمود پس هرگاه این گفتن آن بگوید اگر چنین بودی همه  
 چنان کرد و بپوشی شنی و میباید اعمال با آن گفتنی و در رعایت اوصاف  
 همه فتنه آورده است که بزرگ از مضار و در و اهل غلات انداخته  
 بر لب غره شوند و عمل صالح را پس شب اندازند و گویند که ما شیخ زاده  
 عالم زاده و با سید زاده این ما را اعتقاد است باشد اگر عمل کنیم ما را حدیث است  
 این غرور شیطان است بلکه کفر است زیرا که انکار قرآن کرده اند و گویند  
 فی الذین فی الصور فلان بنیم یومئذ و لایست از آن فانی اگر گفتند  
 انکم و این من را اکثر سادست و در واقع این ایمان اعتقاد کرده اند  
 و بسبب این اعتقاد مردمان بسیار کفر و مومن گردیدند و با ایدین فتنه  
 و کفر و دفع عقاید باطله این را از شرح مشرق و از تفسیر فاضل

هر که بگوید  
 که من کافر  
 هستم



تا گویند و از غیبه خبر نتوان یافت درین غیبه است مدافعه اول است  
 انشعاب غیب مومن است که از محمدان و از اباصحابان و از اهل بیت  
 و در غیبه و حرام خواهد که گفتار دهد باید بخورد و در شجران زمانه و در باشد  
 که ایشان در حقیقت مکران قیامت نیستند و ببار وقت که خود رسیده  
 کنند و گویند که مکران مانی خلقان از ان است و همه دنیا کانی فاعله  
 و تمام اهل حق را دشمن میدارند و مرد بسیار میکند این غیبه است  
 پس هر دو سه نباید داد است و دست افش در شجران است و زانکه  
 اندر دام غیبت است یو آبی را کورین و در باطن ازین نوع مردم و غیبت  
 علیه و شیخ محقق کن تا ایمان را بسازد و می نمود با مدنی و ملک تر غیبت  
 پس هر چه خارج از احکام شرع است آن را به شتابین است و مومنان  
 عجب آنکه بعضی مردمان زبان و عوی میکنند که ما بنده خدا ایم و موارا بنده  
 و ان میکنند و از سر قول او نقل افزانست من انشاء الله بخواه الله  
 غافل و بداند که ما در امتحان این ساز می مقدم ای مظالم است  
 فلان مقدم معذوریم که درین خوف غیبت است و برانی غیبت  
 این است که بر داشته بابر است سواد در شمل بعضی است که اول و دوم

این مقدم معذوریم که درین خوف غیبت است و برانی غیبت  
 این است که بر داشته بابر است سواد در شمل بعضی است که اول و دوم

و اول و دوم

این باشد منافست پس فی سکوته سیده اول و سنین است غیبت اهل بیت  
 بنابر اگر کسی سید برای آن است که اول و دوم است و هر که من است  
 سید و غیبت اول و دوم است قول شیعه و در و افش است که غیبت  
 و جامع الی روز و غیبت از ادبی در در است و غیبت و غیبت  
 عباس و حیز غیبت و عباس بن عبد المطلب و در غیبت است غیبت  
 چهارم بود و غیبت و مطلب غیبت و غیبت و غیبت و غیبت  
 نسل عباس را شرف است بر سادات دیگر نسبت غیبت و غیبت  
 سادات این است که گفته ابراهیم غیبت غیبت غیبت سوال کردم از امام همام  
 فرمود که این باشد غیبت شود اول و دوم رسول علیه السلام غیبت  
 را غیبت است اول حسن و علی بن ابی طالب غیبت غیبت غیبت غیبت  
 را غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت  
 دارد و سید و اول و دوم غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت  
 غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت  
 غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت  
 غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت غیبت

این مقدم معذوریم که درین خوف غیبت است و برانی غیبت  
 این است که بر داشته بابر است سواد در شمل بعضی است که اول و دوم

علاصات سیادت

در غیبت و غیبت

غیبت و غیبت











جز این نیست که غصه شود بجا به که گردانیده است اورا خداوند  
 برای هدایت و آنکه مبد کرد و بجا به آتش هدایت میگردد این را در  
 ممکن خدمت بزرگان سعادت و تبار و شهر بی خودست و حکم شریف  
 و نیاز آمل ائمه اگر مصلحت بکار می کرده باشد مثل نذر واجب کرده و اکل این  
 خداوند کار و اصول و فروع آن را و مفتی و مبنده اورا و با هم زد و میس را  
 مثل و گوشت جائز نیست و قدری که خوردن همان مقدار در زمانه مخلوق می  
 که مقدس درین زمانه چون زکات و صدقات آخر بخور کرده اند که هرگز  
 شریک با همی فخر و برتری که بخورد بخورد فی عین الله و اگر فایده  
 و نهاده التوفیق التذوق و الایمان یا فیها الناس علی قیور الشیخ و فیهم  
 و بحسب آن تعریف علیهم السلام غیر هم و لا یفضل احد من التوریه الا با  
 و التوفیق فیان لم یوجد من اولادهم احد یقرق علی قدیمه قیوم فایان  
 یکن عسک قیوم قدیمه فعلی الفقراء و اهل الیقین و هو المختار یعنی در وقت آنکه  
 است مذکور است در فایده الحقیق و نهاده التوفیق مذکور می که می آید در  
 برقریر شایع پس آن می است در و ارشاد شایع را و در این حرف  
 برایتان نیز غیر اینها و فضل و کرم می از و در مکرر بیسم و تقوی پس

و فیما لا یجوز التذوق  
 و فیما لا یجوز التذوق  
 و فیما لا یجوز التذوق  
 و فیما لا یجوز التذوق

لیس التذوق

و فیما لا یجوز التذوق

الله

و فیما لا یجوز التذوق

اگر با فیه فتور و از اولاد ایشان کسی خرج کرده شود بر خداوند قیور ایشان  
 نباشند بر کرمای ایشان پس بفرموده و صاحبین است و این حکم را  
 مشکف خواهد بود که آنچه در کتاب مشهور واجب گفته خبر واجب بود  
 فرقی میانجی سابق مستفاد شده از جوار الحق مگر بقول امام محمد و در  
 متفرع کرده شود و اما در بیان لفظی بحسب که معنی واجب از حد و حد  
 نیست و حاجت به خواننده گان گویند مگر این است که محلی اند و باز هم که  
 میکنند و باز هم که میکنند و باز هم که میکنند و باز هم که میکنند  
 که اختیار و امت وصال او علیه السلام باز هم که میکنند و باز هم که میکنند  
 نموده روح بر فوج او علیه السلام طعامی بحسب معتقدان ایشان تقدیم  
 ایشان نموده میکنند پس مقرر کردن باز هم که میکنند و باز هم که میکنند  
 محبت و ان باغ نموده اختیار کردن عالی از شایسته و در یک سهر  
 و شایع جلی جلی است قدس و قدس طعام و فاسد و کلمات  
 حاجت و چهار شبه آخرین صفر که از سبب کتب متداوله و دانی نیست  
 نمیکند از و در چندین صبح میگویند این طعام مروج است و در  
 سوره و در هر سال عرس آن خداوند ارواح

و فیما لا یجوز التذوق

و فیما لا یجوز التذوق  
 و فیما لا یجوز التذوق  
 و فیما لا یجوز التذوق  
 و فیما لا یجوز التذوق

و فیما لا یجوز التذوق



شغی آورده ارواح مویتین می آیند در بر شرب مجعه در روز جمعه استاده میشوند  
 بر در بویست خود با بسند می آیند تا با و از نرم ای اصل من وای اولاد من  
 وای از برای من عطا کنید بر ما صدقه را و یاد کنید ما را با نانو و فواش  
 بکشید ما را و شفقت کنید بر غریب ما و وقت میل ما را که غریق است  
 و شوق و غم تلویل و تفرقه شد به تحقیق بوده است این مال که در دست  
 شماست در دست ما آید اگر نفقه بکند در راه است سوال کرده  
 شدیم از آن مال شما بخورید و می بوشید و ما سبب عذاب کرده ایم  
 پس بگردان از ایشان که بران و علیکن پس می آیند صیبت بکنی انعم  
 فظلم من از غنای من فظلمت من الله عار و الله قدیه ترجمه آنکه ای پادشاه  
 محروم کن ایشان را از رحمت و انعامه بایستی کرده اند ما را از انعامه  
 نعم که ما بر ظاهر فقره من ظاهر و باهر است این دعا عید و می کشند  
 که خویش از جرمی بایشان عید بند و الله عار و الله قدیه ترجمه آنکه ای پادشاه  
 بخواند اللهم یا ارحم الراحمین که اول ارواح ما چهل روز عید است هر روز  
 مواظبت مینماید و بکند هر روز هر چه مضبوط شود تا چهل روز عید و در دست  
 لازم می آید و بعد از آن در دست خود می آیند ازین است که در غایت

این دعا عید و می کشند

مواظبت مینماید و بکند

کشته

کشته که بعد چهل روز روح با ارواح می آیند در روز جمعه استاده میشوند  
 بوم بعد از این عید با شما شود ایشت فطرت جان می آیند ارواح بقیه  
 بیوت خود ما و بگویند مثل من و ای که در وقت نافع است پس این دعا  
 که ارواح مویتین بر شرب و بنه و روز می آیند اول بر سر کوه و بگویند  
 و می بینند و آب حیرت می آید بران همان حسد ازین است که با کرم  
 و سر و روی رواند آشنی و دیگری مبتدیه چشمهای تر گش فبیده و چشمخانه  
 در حار است افتاده و موسی سر از پیش رنجیده و بویست و کوشش است  
 از کجای که عید شده و در روز حق در فلک است عید پس از انعامه در عید است  
 خود می آیند و پیش در عالمی آیند و زبان را بکشند و با و از نرم  
 آن مسکندان خانه های ما و آبی قایضان اسوال ما و آبی غافلان احوال  
 و آبی ناگهان زمان ما و این کتب که آن مستید ما بودیم احوال امیرنا گشتیم  
 چنانکه قیما از فقره من شل کرده شما را نیز خوانید که در دست ما است  
 که و بناد شما را بفرسید و ما را سود ندارد شمار هم آبی بر ارواح ما و آبی  
 ما و آبی بران ما و آبی در دستان ما شمار از ان ما را بفرسید شفق شکوه  
 و در دست فطرت از سرایت آن در عار و می کشند که در غایت

این دعا عید و می کشند

مواظبت مینماید و بکند







روایت محمد علیه قضاوت ارواح مومنان اجساد است یعنی جانی که در دنیا  
 مومنان اند با آنجا ارواح و علیه اخروی که از انواع العلوم تا فکری و فقهی  
 چنانچه که آنجا نیزین معنوسند و اند بعد از آن هم و یکی فاعل خود ارواح و بعد  
 آمد و شد که است فرموده باندازه مرتبه چنانچه در مرتبه سابقه است  
 زیرا که ارواح و کالبد تا یکدیگر لازم و ملزوم اند در عذاب و ثواب است  
 که روح ماسوائی جدا و جدا بعد از ارواح امری نمیتواند کرد و در خزانة علی بن ابی طالب  
 و معنی است بر غرور و راویک اجساد و کثرت است که انبیا است انبیا است  
 و کثرت بی دارد تا آن رسیده بخود پس انبی اعجاز را برداشت و  
 ملک فرموده درم او شجره فرو آورده پس مرد و خود نیز پس قطع بدو  
 قطع است شریع لازم اند پس همین پنج روح و قابلیت و انفاک لازم  
 از ملزوم و ملزوم از لازم نیست پس آنکه ارواح و جسمی است  
 هر چند پس میرود و سکنت و جانجای سکنت دارند و روایت فقهی  
 ترجیح است بر اخبار و حدیث چنانکه در اصول فقه مقرر است و قاطع  
 یقین آنکه اگر حدیث مخالف نص بود عمل بر حدیث است و اگر قول اصحاب  
 بیان حدیث باشد عمل بر قول است و اگر اخبار امام متضاد قول اصحاب بود  
 عمل بر قول است

و این حدیث را در بعضی از کتب معتبره  
 و اخبار معتبره و حدیث معتبره

ملک

عمل بر قول امام است و یکی روح بر فروع آن حضرت است امام علیه السلام  
 بلکه کسی در دو یکو در کتاب داده اند بحسب شود که قبل از آنکه بر فروع  
 مثل این حدیث بعدی است فقهی نیست و در شرح حصص است روح و انصاف  
 بوسه در کالبد مبارک است مثل حیات آن حضرت ارواح بفرموده  
 و ارواح کافرین همین مدیون است که بر ما که حفظ الله انفسنا من  
 وضع الیها یا و الله و کافرین شهادت که در معنی خبر مذکور است مذکور است  
 و ارواح و کالبد را بر مرتبه از احوال و احوال در این حدیث نمیشود نمیشود  
 مذکور است فقهی است و یک روایت از امام ابو یوسف که در فروع مذکور است  
 در روایت و شریعت و کثرت و کثرت که در فروع باشد و چون که  
 و در و تاجی و مرغ و شکار و زنج و قتل سحر و آهک و آتش و آهک  
 و نصیحت و کتب اگر چه با بر این بود قطع واجب است و همچنین کتب  
 و غیره و اینها اگر در و سابق باشند و یا زیاده اگر شریعت و روح  
 قیمت ده لیم نفع و فروع قیمت ارواح پس قطع است که قطع  
 منقطع میشود و این نام که روح نورانی است که تابش بجای آنکه در فروع  
 پس آنرا به معلوم نیست و در روح ما هم شباهت معلوم است معنی

روایت آن حضرت است که در فروع

و این حدیث را در بعضی از کتب معتبره  
 و اخبار معتبره و حدیث معتبره

و این حدیث را در بعضی از کتب معتبره  
 و اخبار معتبره و حدیث معتبره







از توبه آنکه بطلی گفتند مسلمین اند و دیگر کافر پس تا ایمان که می  
 از برای بطلی گفته باشند یعنی از توبه طوع ناری بخانه از حدیث  
 شریف مفهوم میشود و دلیل حدیث قوله تعالی است که ما را انما  
 ان تقولوا انکم یقینون انما کنتم من الغافلون او تقولوا انما کنتم من الغافلون  
 من قبل و کنتم من الغافلون من بعدیم اما یقینون با فعل الغافلون معنی یعنی که  
 برود و کار شما گفتند آری مستی نور و در کار ما گواه شدیم ما را از خود گفته  
 اند چون ذریعتی گفتند حق سبحانه و تعالی است نه بلکه را گفت گواه  
 بشنید گفتند شنیدنا و رسیدی فرمود که این خبری که حق سبحانه از خود  
 و از فرشتگان میدهد که برقرار ذریعت گواه شدیم تا اینکه گویند از زبان  
 درستی که بودیم ما ازین اقرار بخبران یا اینکه گویند بخبر این نیست که  
 شرک آوردند بدان ما از پیش ما بودیم ما فرزندان از پس ایشان گفتند  
 بر ایشان کردیم اما بملک گفته و عقیده بسیاری ما را آنچه کردند آن است  
 روان و پدران یعنی بدان ما و چون شرک عقیده را دوست آورد  
 سازند این سخن سخن عقیده زیرا که اخذ جنات توحید الهی بود که احد  
 از ذریعت واقع نشده پس عقیده دیگری در شرک غرض نشود که

التحکم

انفسه حسی در روان است دوم آنکه مومنین و اولاد مومنین در حقیقت  
 و شرکین و کفار ایشان در دوزخ کما فی حدیث صحیح و از این است  
 و انفسهم در جهنم و اینها امام اعظم سکوت ورزیده اند و آنچه گفته اند  
 اینها می تواند که کس بر فطرت بجز فطرت ممکن در است و صفات  
 پس آنچه تربیت میکنند او را و الدین از دین است و صفات قابل میشود  
 نه آنکه بر فطرت اسلام متولد کرد و تفاوت بعضی که نزد اینها متولد میشود بر  
 فطرت اسلام و بعد از آن هر چه شدنی است شدنی و ناشدنی میشود  
 پس همه تا ایمان از مومنین و شرکین و اهل حقیقت از این قول میباشد  
 و علیه القدری در کمال ایمان حدیث سبیه علی مصدره الفجر است  
 ما من مولود و الا فیه فطره علی فطرت الاسلام ثم ابواه یهودانه او نصرانه  
 او مجسیانه و فیه روایه کمال مولود و فیه فطره علی فطره الاسلام ثم ابواه  
 که درین فطره الاسلام واقع شده نه فطرت صفی و اشعار حدیث  
 یابح سلم است که هر مولود چهار ماه ذکر لا اله الا الله میکند و اگر به او  
 او هست و بعد از آن شرک نیست و بعد چهار ماه محمد رسول الله ذکر  
 او هست و بعد از آن اگر در مومنین است چهار ماه و عاویله این میکند و علم

الحکم



و نواله ای تو اگر زاده کافر است خسته اند خدا و الهی بگوید که  
 الا نواله از آنجا که کلام آن وقت مفهوم میشود و معنی از غیر حق و باطل  
 بنا بر آن اسلام شرعا منظور از اینجا است که اینجا تبع و الدین محکوم بکفر است  
 و بانه محظوظ است و نه لک اگر قبل از بلوغت میرزا می است چنانکه در  
 بریده شفت نموده شک نیست که افعال مومن اند و دنیا و آخرت  
 و از اهل بیت اند اما اولاد کفر اینجا تبع اوبین محکوم بکفر و اینجا قبول اهل  
 سنت و جماعت معذب نیستند و بقولی خدا مان بستان باشند  
 و بغیر از اصحاب یسین و امام نوقف کرده و امام محمد گفته من سیدلم  
 که در اینجا هیچ یک را بغیر کنایه انداخته و راجع حکم کرده نشود و کفر  
 و همچنین من انتمی و بعضی گویند که اینبار این سوال است از تبلیغ  
 باشد برای حرمت به آنکه این همه این است که بنده فاعل مختار است  
 شرعا و بانه بجز متوسط بظاهر و فی الدیالین هیچ اختیار ندارد و آنچه  
 از حد و می باید بگذرد و شیت او است سببی و فاعل صفتی او است  
 و بنده فاعل مجازی تا اگر خود را فاعل کفایت و از کافر کرد و کی فاعل  
 قل کلمین عند الله و لولا ان جعلناکم امة واحدة و مات الله فان

مستعمل از این لغت

و اما فاعل مختار است

و از این آیه که من و کلمین و کلمین از کلمین و کلمین از کلمین  
 و در بر این کلمین است من و کلمین فاعل افعال و مفعول  
 و در افعال در افعال اختیار به مجاز است در کلمین و مفعول و مفعول  
 اعتبار فعل منسوب او است و این را کسب گویند و این اعتبار  
 منسوب بحق تعالی است و این را فاعل آمنت در حق که کلمین  
 در لوح و بقیه است حکم با خبر و دم بنده از لفظ قوله و بقیه است  
 ای بویضت بسیار عباد یعنی آنچه در علم قدیم او تعالی بود که بنده  
 و این اختیار و در دنیا که عبارت از قوت و قدرت بر فعل کرد  
 وجود است غنی نموده فلان جز اختیار خواهد کرد همان طور در لوح  
 کتابت فرموده پس آنچه از بنده سر میزند از نیک و بد فاعل این  
 که نخواهد شد او است و فاعل یا بی این اگر نخواهد شد است  
 بنده فقر است و اگر بخواهد است او است سببانه پس او است  
 قادر چگونه بود پس بنده عاجز خلاف شیت قادر نمواند کرد و خدا  
 و کلامی با اختیار من چه بود اختیار ما با او از قضا چه بود اختیار ما  
 چنانچه خود فرموده حق ابدان ضعیف پس خود میکند و اختیار فرمود

عباد است

مستعمل است

و اما فاعل مختار است

و اما فاعل مختار است



فتاویٰ زمره در میان خود را بخت بندم کرده باز گوئی که درین  
زمن بسیار پیش ازین است که امام عظیم بقضای عالم در رفت  
الکرز موده قفلی مشقه الاختیار پس اختصار عبارت از اوست  
که کتاب است از ابنا تقصیر زمره خود پس اگر چند صادر شود گوید که  
از فضل اوست و اگر سید وارد کرد گوید که از شام نفس من است  
بحکم اوست و من اصحاب من حسنه فن اعهده و اما اصحاب من  
سینه فن تفنیک خواجه حافظ یاد کرده - کناه که نبود خیار  
فرد طریق ادب کوشش کوکاه من است و مولوی معنوی در شوی  
فرموده که حضرت آدم عم را بعد اجابت فرستاده بود که فکشی بنا  
فلما اتموا جوارا کم کردی و خود انوری عریض کرد که غالباً هر چند  
میدانستم که خلافت امر بحکم نرفته لیکن نتوانستم دم زود فرموده ای  
که ترا مقبول کردم لفظ منوی - گفت آدم که فلما فلما اوز فعل من  
بند غافل جواب در کند از ادب پنهان کردی که بر خود زدن او را بخورد  
بعد توبه بخشش ای آدم ز من آفریدم در توان جرم و محن <sup>تضا</sup> که گذشت  
من میان چون بوقت عذر کردی آن نشان گفت ز سببم گوشت شمشیر

کند

گفت من هم با کسی آشتی داشتم و با کسی نسبت فعل با و فتا کرد و گفت  
بخوانی او را هر دو در موده حال آنکه هر دو در مفرمانه ساوی آدم را کم  
شد که وانه بخورد و خورد و با کسی آمد گفت که سجده با و کن نکرد و پس  
و عتاب با و بپا و بی عتاب است لایزال عاقل و هم لایزال  
تکلیف مناسب این آنکه مشغول در خدمت داشت بجا پیش رفت و  
که فرار این قرار نبود همیشه با تا ملکوت که ما هر دو در خدمت برابریم  
سبب فرق علوفه چنانا تنگ شده روزی با و دم داد که از نزد او  
بسیار با و در محبت ششم کرده بدستش داده گفت نفس بدو این شکست  
شکست اما گفت که من ز رفقه گفتم تو جو نقصان من کردی بانه  
که تبدیل میکردی با و پس میدادی گفت که با بر شایان کردم پیش  
را طیبیدم و در داد که کلاه بسیار آورد باین نشان معاصره پیش کرد  
که بوی بدخانه بشکن شکست بدوم همان گفت که با و گفت بود  
گفت که حضرت تقصیر کم قرار گفت که نواضاقت فعل من کردی  
و این بخود از ادب این پیش مواجب کردم و چرا کم گفته اند  
ادب آبی است از نورانی نیر بر سر و بر خانه خولای او

که با و در خدمت بود



تلفیق حدیث و احادیث سوال

فرموده اند فی ریه فی قوس حسن یا بر بنی قوس حسن خلیل از سائل مقصدی است  
نه تعلیلی آخر تا و آفتاب و نقیض در حالت سوال بحجاب بیخه جابر است  
چنانچه در عقیدت بحاج انقضای نموده و سوال فی القبر من و النقیض فی  
بذره الحیاله مشروح من کثیر من اهل السنه و الجماعه یعنی سوال در کور  
حق است و نقیض درین حالت جایز نزد بسیاری از اهل سنت و جماعت  
فاما در عقیده ما نقیض درین حالت جایز ندارد و بحاج نه و آن عمل شافعی  
لقولهم نعم نقیضاً متوقفاً کم بشا و ان لا اله الا الله ائمه جابر سی نقیض کننده در کور  
خود را بگوای ای که نیست ای غیر ائمه یعنی کلمه شهادت جواب سائلای ما  
رحمهم الله که آن حدیث در وقت نزاع است که پیشتر مردن پیشتر  
انما هم مرده باشد و پیشتر حکم کمال دارد یا مجاز باشد از حق است که از حق  
در اول نموده و منکر آن است ای اهل نزاع و آنکه گفته بغیر علی است سلام  
ما بر هیچ سرورش را نقیض فرموده بودند بر تقدیر مسلم اول از فرزند خویش  
می شنودند اما ما بحجرات که بحالت خود گرفتاریم از حال مرده خبر نداریم و  
گفته باشند بگویش بگویش کم بگویش ما نمیدانیم پس نقیض شد که نقیض است  
نزد آن است و آن که شدت چنانچه که شدت گذار فی المسعودی و سید

نقل

ناقل از مجمع البحرین بحکایت گویند که چون آن وقت من نبوت قیام  
حدیث نبوت لولوی لا وار در کما یصدف مزار فرار و در ذره التاج  
حضرت نایب بسیار بر آن بحیث در معامه است و بود مذکور شد که من  
سوال بحکم از به متعلل علی حدیث مسلم سوال در حال سجده در خطبه و در باب  
سوال پرسیدند که من یک آن نتیجه سخاوت گفت ریه ائمه که گفته  
من یک از آنجا که حضرت حضرت معلومش بود و وجود مسلم از روی ام  
جواب فرمود سلطان بخود بجان شد و حضرت سخاوتی است که بود  
تا با این بنی محمد رساله صدقه چنانکه بگوای فرزند من مغیره من که  
فرستاده شد است صدقه و سلم مسند است استاذ و در ذره  
بنام خواندن کرده است و منظر و تحجین است هم شود و من حکایت کرده  
نسبت فی است لجاز نقیض عند سوال بیا که از هر یک در هر ذره  
در خانه که فرشته و نایب الغان را سوال مثل الغان بیک قول است  
و در حالت نایب که امر می سعاده عیش فرشتگان بآن حضور میگزیند  
ش فی حال شان چون حال غفیه باشد سوال گویند که پیشتر است  
و نقیض فرشته می آمد و بگوید که بگوید که در سوال غفیه غاف شود

نقل















فائز ساطع جان ظهور بکنند که ظاهر امداد از ناظره عروس کبر و درون  
 بهم اطلاق دارند و درین محل مرد و مراد است نه زن فقط پس درین محله  
 نوبت شب کور لیل العروس است بعدی است عروسی بود نوبت  
 که بر قول امان بود فاشش و در حدیث است که چون شب رخت مغفرت باشد  
 التاج کبر رجوع باهل خود بنابر تبار ایشان بمنفرت خود ملکه گویند  
 نومه العروس چنانچه قول حبیب کار که از حضرت عیسی عرف بود  
 بود و آنها شهید کردندش بعد دخول نوبت گفت که کاش که قوم من از حال  
 من مطلع شدی در شهادت من مخزون گشته قوله تعالی قبل ادخل الجنة  
 قال بالیت قومی معلون ما یفقر یا یجلی من الکفرین گفتند مرا و ای  
 در آیی در بهشت در آمد گفت کاش که قوم من و ما شوند با نچه بیافزیند  
 مرا برود و کار من و گردانید مرا از نواحی کلام بگرام که از انفسه انبی  
 مجبور و ادق مطلع گشتیم و الله کس نامزدان جهان که بر سریم اند و کالوال  
 مسافران عالم چون شد کل غائب و غایت الموت باوب  
 گویند که اخفش که با علم نوح است چون عمر مرید کرد و در کتب  
 در شمعان برسدند که حق رنگ بشوق و کین گفت من موصوفه است

یا مومنه ملائکه از درک معانی کلام آن فقاهت همیشه حدیث تو نشنیده  
 بر آنها فایده نماند شد تقیبه این مقدمه حکمت پیش عالم بهیچ علوم و عن  
 نمودند آمدند که ترک و بیدار است کمان خاص چنین است و اگر عباد  
 باقیه عبد منکر بر حقش سر جنبانند و حواله سوال با خفا سازند  
 پس که از آفتابین میزنند و میگویند ما اوریت یعنی نیافتی نوحی را پس  
 با انواع انواع عذاب که رفتار میشود کمانه که انواع بعضی را دخول و درین  
 پیش از قیامت میشود چنانچه یو یو را که قبل از قیامت بوده از قبر بر آورده  
 اند از نوح چنانچه قصه غلام و خداوندش وقت خدافت حضرت عمر رضی  
 شرف است برین و همچنین حدیث عامه که می آید و همچنین بعضی را دخول  
 در بهشت بدانکه کفر را همیشه تعذیب است مگر شب جمعه و جمعه و روز  
 المبارک و عاصیان را اما شب جمعه و چون شب اندامی است باو  
 یا بخیری و در روز حق نچه مشیت حق است حق است و اگر کسی در آن  
 یا مفضل از و را انصاف از البقا باشد بشیر است ایان باقیات  
 خلاص و در عالمی یابد جهان را از جهان برآورد  
 و نشانه های قیامت قیامت یابند که ظهور حضرت مهدی و خروج از خاک

کلمه را همیشه تقنیب

یا اوست

کلمه را همیشه تقنیب











از زمان سرنه بسبب کفر و غیره و دیگر حضرت عیسی روح الله علیه و آله و سلم  
 مایه بر خیزد و دیگران را اصل گردانند و زن افعال و غیر آن هر قدر از او  
 فرود آید از نظر محاسبه افراد و خلل که در عالم می آید و اگر کند زنده و بر او عتاب  
 از سوال و جواب است بر اینست که در هر جنس از اولین شادی سکران  
 و آن کسی را که میوه عیان بسیار خیرگان بسیار و در موزون شده قول است  
 بقول اصحاب را وزن کنند و بقول افعال را اجسام نورانی و ظاهر کنند  
 و در تهیه کسره و بند را اعمال وزن کنند یعنی کاغذ و اعمال هر دو موزون  
 فتاوی بر نه قول آخر موزون است و میزان بقول اکثر که است است  
 یکسان است پس و سبب و گفتار آن که از نور و دیگر از ظلمت و عین  
 در همه چون عرض آسمان که قیه هرگاه که از این مقیمای با نگاه فانی شود یکی  
 بگذرد که در دوزخ جهنم می کشند بی عیب است از پنج تن تر و از سوی دیگر  
 هر دو بر دوزخ یکی غایت از زمین و دیگر است و هر یک از دو گانه است  
 تفاوت عمل که در دوزخ است و برین و کاب و جولو و کاب و سیاه  
 و شکم و بسیاری از دوزخ افکنده و خود بر نه و سیرت آن سحر  
 سال است و هزار سال از قیام و در هزار شب و ده هزار بار  
 بگذرد

بلکه

بیک هر که کار بود و چونند با قدر و وزن خود را و آن موانع را  
 زنی رسد تا یک یک بر قدر قدرت فوج هر که را بر وقت نویسد  
 خود نبود است غیر است رقی دوزخ از نور او کند بر نیز بگذرد  
 همچو برق غافل تنز یا مرغ بران و باد و زان با جوهر و در دوزخ  
 و آنکه ضعفی بود در ایشان نبود زان گذشتن آسایش بلکه در آن گذرد  
 باشد او را بقدر متعوت درنگ یک یک بدخلص آخر کار که در دنیا نیست  
 و گذر کند شکان برین رفته اند که آنچه در آن جهان است  
 آن جهان درین جهان عیان قدرت بقدر اطمینان با هر طریق احدی در آن  
 محمدی است هر که برین جسد روان عبور علی آن در بر آن آسان و در  
 بخانه ارسال است آنکه از آنجا که می آید که قرآن دال است  
 بعضی را اول است و بعضی را نایب و بعضی را نایب است و بعضی را نایب  
 گفته اند که جندی بعد از دوزخ در آن دوزخ است و خواهند پرسید که  
 ما ندیدیم حکم شود که آن سبزی که در راه سیاهی سید لا خان بود  
 اگر چه چشمه هر جا بود است اما بعد عدل را بداند یک یک تا قبل از آن  
 بعضی خاک گردند که جندی مثل سکه محاب گفت و مورد عیان

چون که از تن بر آید

چشمه هر جا بود



میگوید نام و تاقه صالح و نحوه گفت و مقامل و ده جان و اقل فایست  
 تاقه صالح و جمال ابراهیم و گنجش اسماعیل و بقره موسی و حو و کنس و حو و کنس  
 و تاقه سلمان و تاقه بن مقیس و تاقه محمد بن علی و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 خواهد کرد او و سحانه بر صورتش و در خل خواهد رفت او را در شربت و تاقه  
 بعضی گفته اند که پوست بعم باغور یک مژگین پوشانده در خل حیات خواهد  
 زمود و جرم شک او را پوشانده در خل حیات نماید و تاقه با بعد از غلبه  
 امضا گفت و گفت تن بود و تاقه اسمی ایشان این است بملیای مکیه  
 و خوشش بر خوشش و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 کلب طبرستان و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 ابلق و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 سکه شبان و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 افوسس رسیده و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 و هر که عدول کرد و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 در قتلش و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 از خانه پدر خود قدری مال بجهت زاده و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه

امضا و تاقه

تاقه و تاقه

تاقه و تاقه

که از حوالی شده و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 هر چند سکه منع میکردند و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 آن تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 بر تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 کافران و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 کما و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 اعدال و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 که بر تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 تشریف فرموده و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه  
 دل نشان و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه و تاقه

تاقه و تاقه

تاقه و تاقه



باو خواهد ماند در ساقب برهنه مشکف ساخته ابو جعفر اشتر و ش گفت  
 که چون من قریب بشتبان را بیا مرز و نظیر ظاهر و باطن تنهای کنه می  
 گناه با ماندن من معالی شرا با در فوج مخوم بهر کجا فرستد و فوج بیوا  
 بهر دور و نوشته این در بر رب الکریم بسوی ولی کریم قون نوشت  
 که گناهان را و او شش کند و هذا معنی قوله من و سقیم را هم شرا  
 قنور که گفته المحقر این معنی اهل ظاهر است و زود اهل معنی شش  
 متان شراب محبت خود را برورد و کار ایشان شراب یک معرفت شش  
 و ازین بقیامت سرشارند فقر قبل از اختیار پانصد سال نیست رسیده  
 آنها را بر لای خواهند زد که پانصد سال پیش از دنیا محبت رسیده و آنها را به  
 صید برند که پانصد سال پس آنها رسیده مراد توقف آنهاست از آنها  
 که این با خود است بهشت است و در طبل و در الفوار و در است  
 و جنة العدن و جنة الماوی و جنة الخلد و جنة الفردوس و جنة النعیم  
 جنة عدن و جنة نعیم مغربان را که طالب حق اند و جنة الفردوس  
 و جنة الماوی اصحاب بیان را که طالب بهشتند این در برهنه است و  
 سراج القلوب است که درم بهشت شده و عاود سواهی این بهشت است که در

الفکام

درین  
در این

مستور است

آن را غارت خواهند کرد و در نیمه دوم شد فساد معروف بکنند نامند  
 که کنند و درم رفت و همان طور دید که بود و چهار هزار بر و در همان  
 برقرار از عربت چیزی نگرفت و در هیچ محقت است لکن برای نرسا  
 و حطه محبت بود و معبر بار عبده نجوم و سفر بود که بران و کما بود  
 شافقان و جمیع کار را و منب جنب ای جنم برای عصاات باصل  
 بالای آسمان بیارم اند و در و زها تحت الثری و در قیامت برابر خواهند  
 و اهل بهشت روی سفید بود و اهل آرد و سیاه پس وجه روی دوزخ  
 خواهد بود و با یکدگر شش ناسا باشند و صیافت کنند و اول دعوت او  
 سبحانه مای زمین است بعد از آن هر چه در دهن کنند خود بخورد و در دهن  
 به حال قائم و قاعد و با هم قریح بران باز زنده بران شود پس اول در  
 است که در کف ساقه نوشته شود و آن حکیم عدل که آنحضرت عاقل علم عدل  
 نورش فرموده آنرا و لذت حق زمین الملك العادل و قمر بنی هاشم  
 مدد مان با شاه عادل و قائم طامی موجب سخاوت که آن نبی کریم  
 سخاوت بیان را ثبت اندازد تا توایم العارفیه شایسته نام و کمال  
 ملکین فی این دنیا و روحان مشی لا بود و کبریا و بر دانه گفت با جبرائیل  
 از او فرستاده

در این

در این

در این

در این



هذا الشخص قال هو الحاتم الطائي دخل النار كفرة فبقي سائلا لسلامته  
 يعني دهم من درون رخ تا بوقت از درون رخ که در آن جوان خوابیده است  
 و بکسل کرده ای برای او در فرشته که در دست آنها دو بادکش است  
 تا از از رسد که می درون رخ و سر وی آن پس گفت ای جبرائیل  
 این شخص گفت آن عالم طائی است داخل شد آتش را برای کفر خود  
 و با ناله مازده سلامت بواسطه سخنانی خود داخل اعراف شوند  
 شد و بعضی عاصیان را هم اعراف گفته اند چنانکه می بوی الحسنات  
 و انساب را آنکه به استیغاثی و الدین و در دست خواندن رود  
 و فوت کرد و یا غیر اذن در غار و در و غیره و لیکن بعد مکافات نجات شوند  
 یافت در رفقه اگر گفته قضا من در میان خصوم حسنت روز قیامت است  
 و اگر نباشد طرح حسنت بر ایشان حق است گویند که منجریم و شب  
 مزد اقم و خاک و منفعت است جبرائیل علیه السلام آمد و گفت ای پسر  
 سلام برسان و میفرماید که بخشیدم همه را مگر مظلوم باز بعد از فرود آمد  
 بمالقه بیدار حکم آمد که این نیز بخشیدم بفرار علیه السلام قسم کرد و بپایند  
 فرمود که دهم شیطان که نیت و خاک بر سر کرد پس ببال رضی الله

و در میان عاصیان و حسنت  
 و انساب حق است

فرمودند که نه آنکه که حق تعالی از همه در گذشت که ان فی السیdney قول  
 از مظلوم که فرمودند که گناست است از آن که حقوق عباد بر او رواست  
 گویند که چون حضرت علیه السلام بعفو مظلوم بسیار فرمودند  
 سبحان فرمود که آنچه حق من بود معاف فرمودم و حق غیر را چگونه  
 میسر از او علیه السلام الناس کرد که نفاق در حق بر صفت او حکم آمد  
 که این نیز بخشیدم در صحت این و در توحید است که آنکه مالک جمیع  
 املاک و الحقیقه او است و ما هم ملائک و بواب علی القلوب است  
 در بابی عباد عفو مظلوم خواهد فرمود که گویند که آنک حق را بخیع یعنی  
 مشغول و بیدار خواهد فرمود که آنکه از حقوق خود را ذکر نخواهند  
 همچنین مذکور است در کتب و عوامات بر نه است گویند که حق را  
 بقا بده آنها در عداوت فخری بلند میافزیند و صاحب حق را بخیر سازد  
 وی فخر بر استیقا اختیار کند و اهل حسنت بخود و در اندیشه تقویات  
 یک سر روی مکرر می سرورند و او را بر روی حسن حضرت آدم و حضرت  
 باحق مروت است بعضی گفته اند که تمام الوالغزم را نیز در دنیا  
 بوستان است الوالغزم پنج مغیره نوح و ابراهیم و موسی و عیسی

و در کتب و عوامات  
 بر نه است



و بعد از عید و عید السلام آنجا عزیمت نمائیم ثبات و سکون نیز معنی فساد  
 برانند ای امت ثبات و سکون در زنده اند که انی التفسیر الحسین  
 و بطور بعضی آدم هم و عمر بر آدم سه ساله و قد آدم چون آدم که طولی است  
 و عرض خواجه گزیده و قیل قاست آدم شست گزیده بود و بدن بر  
 از رو دست و پا و غیر اعضای آنکس و غیر کس چون آنکه معانی  
 کرد که آنکه انواع و غیره و وقت حیات چون وقت صبح است  
 در آنجا شب و نه روز از آواز در میان میروست و غایت است  
 و شام و نه برودت و حرارت و نه خواب و غفلت و نه موت  
 فوت و نه جنابت و جنابت و نه درد و زحمت و نه منی و منی و غیبه  
 چنین چنین است و انواع و غیر این مرد را بعد از آنکه شود و بدن را  
 زن و خشنی مشکل معلوم خدا تعالی معیشت خواهد شد اگر چه مشکل  
 بر سیم و نوع انسان و سقوط مشهور است اگر بدان بهیولانه آدم باشد  
 و زمان یک عطا خواهند گشت که در عقده او جهان بجان خشنی  
 که هر دو هفته را عطا باشند که آنجا باز است و باقیه عطا خواهد  
 کردید هر که را قضا کنند قبل برای آنها حور زینده و باشند معنوی

و بعد از عید و عید السلام آنجا عزیمت نمائیم

و بعد از عید و عید السلام آنجا عزیمت نمائیم

گفتم تا با کمال خدمت و فلان اهل خیان و ساء طوبی بر خانه میروند  
 و اصل در دو نخانه آن آن حضرت بود و در پشت در آنکسند و آنجا  
 چهار بود چشمه سبیل و چشمه ریح و چشمه نسیم و چشمه کافور این از  
 عجوب است و فاکه بود و عجاظ و ن و حکیم طبع باشد و چشمه و عوین  
 بود که مثال الله لولوا المکتون و هر کس را اقل مرتبه مفاد و هر کس  
 و زن سوزن سوزن منوع اینها باشد و منوع از میان و با جماع حیات  
 بود و اعلام بر ارجح نه و از زفاف لذت از ال به از ال خواهد شد  
 ازین تولد و تناسل نه و قصور باشد به قصور و کس که شک نقیض  
 از دنیا و خشنی از زرخشنی از فقره و کل از زرخشنی و بعضی کل  
 از یک به بود و در هر کل باشد اللهم از قدر قنار حجه و سوس و سوس  
 و علی و سب و فقه از اساور و غیره رجال هم پوشند و از فقره  
 در بر نه نام بواسطه در توان است و در دنیا است و در فقره و فقره  
 و ولدان و کل و کل و انهار و اشجار و اطمینان داشته و فقره و فقره  
 ختم کلام در تربیت آورده که و کور اولاد مشرکان غلامان اهل حیات  
 و انات ایشان محمد عیسی و اولاد مومنان با بدین خود جهان و با

و بعد از عید و عید السلام آنجا عزیمت نمائیم

و بعد از عید و عید السلام آنجا عزیمت نمائیم



که در دنیا بوده اند و این نقل غریب است که انی التقیر بحسب و ازین تغیر معلوم شود  
 که غلمان و بندگان هر دو که در کمال آفریده اند امتقانی را می پذیرند  
 و فوق ظاهر نموده بکن از زمینک اخلاق معلوم شد که غلمان بکسب علم و  
 غلام که در کسب خطش و منیده باشد و ولدان بکسب کدوگان و بندگان جمیع  
 از اینجا که خدمت معارف پسند راست از کبار آمده اگر غلمان و ولدان را  
 بنابر خدمت آفریده که فی التقیر و از ترتیب مزبور فوق میان هر دو  
 غلمان اولاد کفار و ولدان آفریده شده و هر پیشی را در دود انگشت  
 انگشتی بود در اول نوشته باشد لا اله الا الله محمد رسول الله در دعا  
 او صلوات السلام آمین در سوره نمل الجنة التي اوردتموها باکنتم تعلمون  
 در چهارم رفعت غلام الاصلان و التوهم در خمس آتیاک الملة و در ششم  
 ذروناکم حررناکم و در هفتم و لکم فیما انشئتم و لکم الاغنین و  
 انتم فیما خلد و ن در ششم رفعت السین و الصید یقین و در نهم سیرم  
 ما لا یخربون و در دهم سکنتم توذا الجبلان و در العجوبة فی العجوبة و در  
 اهل خیابان عربی و فارسی در می بود و علیه البیضی که فی الخا  
 فی بیان التکسیر گفته اند که ما کلا آسمان چهارم نیست در می نظم میکنند

هزار با عیسم بر آید که بهشت بر آسمان چهارم است برین تقدیر که زبان  
 بل بهشت در می باشد و زبان را بایمان بشنو خراجه بود و این که از  
 نما بگیری و غیره احوال روز حساب است باحوال رجال حال خیال  
 بوده این قدر بسیار ساخته تا این مختصر بقایا مطلق نکرد و کثرت  
 شکل مشکل وین را آسان سازد و چشم را نور و بار بار کرد و اند  
 روست خدا متعالی جابر است بعقل و واجب است نقل  
 از و قول در پشت و در روست ملک زمین اختلاف کرده اند بکن هیچ  
 هر که در پشت در آید به منید آدمی باشد با فرشته یا جن برشته و ساق  
 بعد در آمدن در پشت همین چشمان است اما برایه المکونین غیر  
 و از دراک و ضرب من شمال و از بدین مدت مذید و عهد بعد  
 کردند و باک انعم نعم در شرح قصیده گفته که این متفاوشت محاسب  
 پس حاصل شود مدیده فی بهشت و به کیفیت هر سال و هر ماهی در هر هفته  
 و هر ساعتی و هر بار می که قیام شود و عکس الدوامند قیام الله فضله  
 که انی فیما و می بر بنده و در ملائکه و جنبه اختلاف است کامر و در بدین  
 دیدار مختار و از درین دارا با بار اختلاف بجهت این احوال است

این حدیث نقل شده است



و صاحب اخبار اخبار غوده موسی زهوشن رفت بیک تو صفات  
 نوین ذات می نگرید بر کسی آگاه من عالم ناسوت الله جل جلاله  
 و قدم روست کلیم باقیان است بقدر شجاعت قال تن زاری و ازین  
 معترف علی العترة منکر و بارز و کلامی که این برای نفی ناسوت گویند و زود  
 بجهت نفی ناسوت پس موسی و دیگران عیان عیان بآیه کریمه من کان فی  
 غیره اعمی فهو فی الله عزه اعمی باطل مکان لایزال که انظار و ظهور  
 الا بقصار و بربا الصاطه صحیح است که غیر کلام الله جل جلاله من ازل  
 جز من شیشه و از یقین جز من انبوه جبر است معنیش و بدین  
 در دینک بیک جزو است از جمل ششش اخروی نبوت بنظر انکه انان  
 در دست رسال است بخمار اول اقرار و اخرا ایوم اکلت کلم و کلم  
 الاله انزل شده و بعد نزول افراز ششماه و حی نیامده و انحضرت  
 عمل بر وی فرموده از معنی ششش ماه را جز فرار داده اند بر کسی رساله  
 چهل ششش اخرا ایماست چنانچه در مکتوبات موسی و خلاصه رقم در فرام  
 فقه ششماه فرموده که اما عظم مشوای عالم حضرت ائمه علیهم السلام  
 بدیدار حضرت سبحان بعد و اسما آن مقام در مقام مکرم گردیده

برسد که خلاص است بحسب خواب بود مرا معلوم گردان فرمود که این  
 فرمود که این دعا هر روز بخوانند آمرزیده شوند و عاقلین است  
 الرحمن الرحیم سبحان الله الذی انزل سبحان الله الذی انزل سبحان الله الذی انزل  
 سبحان الله الذی انزل الله سبحان الله الذی انزل الله سبحان الله الذی انزل  
 الله الذی رفع السموات غیر عمد زود و سبحان الله الذی لم یجد عبدا  
 ولا ولدا سبحان الله الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له نقباء و اولاد  
 امام محمد باقری شهبان که بجز در شهادت ایشان است سدره تنه نام  
 و هزار می را سوال کرده الهی بانی شمس تقریب الیک قال فکلام  
 باز سوال کرد با معنی یا بد معنی فرمود با معنی خواه یا بد معنی یا بد معنی که او  
 یا نافر فرمود با خواه نافر از خواب اما من معلوم شد که دیدن  
 سبحان در خواب رو بود و نیز بزرگ او تعار انجواب مشرف شد  
 عرض کرد که ترا در دنیا کجا باجم فرمود در فقه امام عظیم آثار و به کتب  
 در نیامد که از کلام و کیف امتزج است و کس کس یکسان را در خواب  
 بخند است آنحضرت ظاهر نموده در در پر سید که بگوید بگویند میان  
 کرد و دوم نتوانست گفت فرمود که این دیده و آن از سبحان یک

الحمد

بکفیت



رب الغرة عما يصفون وبعضهم قوی داده اند و بیه امید هم خیال است  
 و بجز آنکه آمدن و بیدار بخمار و او را صلی الله علیه و سلم بعد واقع امر تحقیق  
 واقع است بنتر منکر آن مبتدع قال علیه السلام من رآنی فی المنام فقد  
 رآنی فی حقیقه هر که دید مرا در خواب پس تحقیق و دید مرا در شریعت است که  
 اراده کند بدین به حال با کمال نبوت را در تمام پس باید که تکبیر صلو  
 کند و منهد این اللهم رب البلدة الحرام و الشهد الحرام و الحل و الحرم  
 و الرکن و المقام اقرا علی روح محمد بنی السلام که در دو کفچه اند که  
 ستمای دیدن آنحضرت این است که ستمای او بوقت کبر و وحشت  
 شریع نپذیرد و در وقت آن علیه السلام در بقیع مکه یا بسیار است از  
 صالحین که رسیده است بعد نواتر و منکر این جاعله گرامت اولیا است  
 پس بدین اولیا و بیداری نیز ممکن باشد و گنجد بدین صلوات او و لیاد  
 خواب امر حق است و مرا این نام افاده و ارشاد است و آن یعنی  
 گاه گاهی نه هر صبا حی این هم چون حی که مودت مکلفیت تند و در شریع  
 مشارق است رویت انجبا علیهم السلام و ملائکه و شمس و قمر و نجوم  
 مضیقه و سحاب غیث حق است و شمس نمیشود شیطان با جوی ازین

احتمال است که مراد از واجتماع کمال بیشتر را اجتماع و بیشتر خطا و  
 در دنیا و می برین است که امام بعد از اکمال علوم صوفیه پوشیده و قصد  
 صوفی شدن فرموده حضرت علیه السلام را شبی بخواب و بید که میفرماید  
 ای اباجیفه ترا برای انجبا ای سنت من خبیه اگر دانه قصد غایت کن  
 چون دشت که کار لایق نیست بدعوت خلق مشغول شد تا ندید که  
 ظاهر شد پس اخذ مرشد اگر باشد براح باشد شریع که باشد رشد فادری که  
 طالب از از کتاب افعال سیمیه بفضل حق از مسانت بعیده و متناع  
 نو اند کرد و طالب طالب حق نیست طالب دنیا و الله حوام است  
 اخذ خادم و خادم را طلب شد چنانچه این را حضرت معین الدین شریع  
 سره در رساله فرموده اند و بزرگان باستان که ارشاد و دستبر شاد و ظهور  
 رسیده اند همچنان بوده اند مثل تربدان و پیران این زمان که خیال و  
 معتمد این طریقه عامر نموده که با کور احدی نمیشود پس از اخلاص و محال  
 صواب خبیه مسند مقرری است و معذک اکثر عوام که بدارم عوام مقید  
 اعتقاد میکنند که این امر فرض است و امری را که فرض نباشد فرض و از  
 داون کفر است و عینا پیر فرموده کفر من که زده را هیچ تعلیم و تعلیم و تعلیم

کفر من سر لایق  
 از کتاب  
 طریقه الیه ازین

معتمد این  
 از عوام اختلاف  
 از طریق معتمد  
 کفر با این صواب



اگر سر مرده بکار آمدی ز شهنش برده شکار آمدی و دیگر کلمات  
 مشکل هر کدام را که دست بگیرند و زود من خود بسیارند مگر طالب کامل را  
 و دیگر نماز شام ضرب اقدام لازم وقت میرانند و حال آنکه ضرب اقدام  
 بعد الصلوة کفر لانه اقدار است فی الدین کذا نه احکام الفتوی و فی  
 شرح منازل السالکین من اعتقاد تحصیل ضرب اقدام شیخ الجیلانی  
 قدس سره فهو کافر و غلبه لا یتباد و فی شرح ایشراق و من قال ضرب  
 اقدام بعد المغرب عیسا زعم ان هزار باره فهو کافر و عبیه الفتوی و فی تحقیق  
 الاحکام و قد قررنا مسأله ضرب اقدام بعد صلوة المغرب نحو العراق کفر  
 فاکرم فاعلمه واقع فی جرمیه غریبه و من نافع المرشدین السالکین و اللاریج  
 فی احاد و ضرب اقدام و متوجها الی الشمال او نحو العراق من انواع  
 الکفر لان نیه عبادة و العبادة بغير اعتقاد فهو کفر و در محک الطالبین ضرب  
 اقدام مکروه گفته بغير تحریمی مخفی نماند که روانض توجیه العراق محکم است  
 مقدس بنویس دارند و قادر بر بسوی بغداد پس قطع نظر از موانع کتب  
 اخراج روانض است و تشبه بانها پس تعین اهل الهوار و عیبت  
 اهل سنت را نباید و انکار عبادتیه که محبت ان اجتهاد کرده نشاندن تشبه  
 الی اختیار کردن

نقدم

بعضی قریب رفته  
 بطرف عراق برای  
 عیبت و انکار

در انداز

می است همچنان ممکن نیست اورا مثل سکوت شیخ تابعی علیه السلام  
 بدانند و محفوظ و لایق است عمل فرید بخیری که ارشاد کنند و در شرح  
 م و بعضی افزوده اند بر آن از عالم ملکوت مانند خشت و نار و عیبت  
 بی و نوح و قلم که مقدور شیطان نیست مثل انبیا اما آنچه در رساله  
 لایق است عمل مرید بهر چه بسیار در خواب فرماید تا او را لایق است  
 بق طریق محمدی است اما برای عمل غیر غیر کتب شرعیه منظور نه که  
 ردنی است فرموده شد و آخفای خواب اولی است و شیخ  
 آن پیش عوام الناس شناس خفته دلائل و معاذیر و اگر اراکه  
 خواص را برار بسیار دلائل باید که بحکم حدیث خاتم النبیین علیه السلام  
 بن و الاخرین انقال علی ما جوی و التیوم علی غیر فنی قال فقیه  
 است که بر آید از زبان و خواب واقع بر خیری است که تعبیر کرده شود  
 از امانت حق بخیر ختم کنند تم شدن نسخه باید و جوامع المعبود

والله اعلم

تمت هذه النسخة المسمومة  
 من تصنیف فضیلت کلمات



حضرت میانه میان بحر اشراف و اوقاف بحیرت  
 سبک و نقیب سبک و میان بحر اشراف و بحر خفا  
 بحر اشراف تمیز آن و میان حضرت میان سطر  
 بر در و روز یکشنبه وقت غایت است  
 بار خرم شد و در آن روز هر شی  
 مطلق و فدا و بحر مقدس  
 سمت بحر یافت

م م م

م

انما اشقانا الله او ما يه الطير حر الوبا العاطفه المصلح و خلفا  
 ده الماس الحسب الحسب و امها اطمه يا ولي الولا يا  
 بخر و فيلا يا و هذا المصلح و ترفع عنا القوط و الو  
 بحف نبيك المستطيف



